

١٢٥
سنة الإيمان



دورہ نہالم
۹۶ ورق

۱۷ ورق

الشمس

کتاب
سعائر الامارات في سائر
حسنة التواريخ و
سياحة البلدان

توضیح
از کتاب و اخبار از این کتاب
و در هر یک از این کتاب
تفصیل از کرامت و
مردان و ما را در این کتاب

ابن خلدون
۱۷۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بعد از این دل و زبان بسیار وستایش فریخته اشکار و نهان و در
 بی پایان بردان سرور و پیغمبران و سایر عصمت تراطن در دمان خفته
 یزدان بمشاعر و معاشریونندگان سبیل سعادت جاودان میرساند
 نگارنده این ارقام شریعت نشان عالم الهدی محمد بن محمد بن مرتضی طاهر
 علیهم من منافع فضله شایب الهمه والاحسان که این کتاب است که
 ابواب کرامت بر خصال اطاعت فرمان و نمایندگی اسباب سلامت
 و خاتمت تبعات طغیان و موسوم به شعائر الایمان مشتمل بر مقالات و
 ذوات الاقنان در بیان ارکان طاعات و احوال معاصی این
 و باز نمودن بعضی از مهمات و وجبات کرامت و امهات منجیات این
 که و قوف بر حقیقت خفت و رجحان این در میزان امتحان سبیل
 اعمال نمایان قطع نظر از آنچه در استخبار و مسائل فضائل و احوال است
 مسائل و ذایل منها ناکزیر دیده و روان است ناکزیر دیده و روان است
 نه بکام ترقب را صد انقیاد و تجنب از موارد عصیان مطلق العنان

تشیید قواعدی و تأیید مقاصد آن از ریفه تعلق بعبادات و عبادات
 همگان و از عرو ارتباط بقواعد و ایقاعات و میاندان از حجاب
 و سوال بزبان مامول از منشو غرائب و معطی رغائب جل شانین
 از نصفه العقول و تدبر که الاذهان چنان است که پذیرندگان این
 رانصیب و فرسانند و بهر فرزان و هرگاه شاربان مشارب
 و ساریان مسارب اعتبار بر عثوری عثاریا بند با صلح ان شاست
 بر وجه شایان فهو المستعان و به التفت و علیه التکلان ^{بسم الله}
 نخستین تفصیل اعمال سبیل اجمال هر کاری که شارع ستوده
 مکلفان را ترغیب و ملاحظت آن نموده هرگز از نده ان مستحق عظیم باشد
 و مستوجب ثواب فراوان و بجا از نده ان سزاوار کرامت و پادشاه
 و شایسته احسان نمایان پس اگر از ان چنان است که ناکردن آن
 استحقاق عقوبت و هوان است از ان فرضیه واجب گویند و اگر چنان
 نیست بلکه تارکش از استحقاق عقوبت و ملامت بر و است از مستحق
 مندوب خوانند و همچنین کارهای ناپسندیده که هم از مقاربت آن ^{کراه}

و هر چه بیشتر روانی که از روی انقیاد و فرمان دست ازان کشد ثواب بسیار
 برد و کونه باشد پس اگر فاعل آن مستوجب نگوهرش و عقاب کرد و آنرا ^{محظور}
 و حرام نام گذارند و اگر یتیان آن با مستحق عقوبت نکشد از امر مکرر و شما ^{رنگ}
 و جاز و مباح آن باشد که فعل و ترکش کیسان باشد نه از تکلیف است
 عقاب تواند بود و نه اجتنابش بر اجتناب ثواب تواند افزود این است ^{داد}
 اکثر دانشوران در تقسیم اعمال مکلفان نظر بر استحقاق کرامت و هوان
 چه سراسر اعمال پسندید و ناپسندید که کارکنان بر این پنج قسم مقصود
 دیگر اطلاق الفاظ نموده بر اقسام مذکور مجر و اصطلاحی است که میان
 جمهور متأخران مشهور است چه گاه باشد که بعضی از اقسام محظور ^{لفظ}
 مکرر و اطلاق کنند و بعضی از افراد واجب است و بعضی از افراد سنت یا
 واجب نام دهند و گاه باشد که واجبات داد و کونه شمارند پس بعضی از ^{ضمیمه}
 و بعضی از سنت نام گذارند فرضیه اینچنینی است با هلاکت قرآن بر وجهی صریح
 دلالت بر وجوب آن نموده و سنت اینچنینی بر صلی الله علیه و آله امر کرده
 آن فرموده و از تصنیف اعمال بدیهی و اذنی است که ترک محکوم است ^{مستحب}

ولجبات و ترك واجبات ملحق ميشود بخطوات و همچنين ترك بركتها
 در شمار مندوبات خواهد بود و ترك مندوبات در عدد امكروها مذكور
 اکنون بايد دانست كه بسيارى از مباهات را نيت نيك يا نيت بر عيبت
 يا محصيت پيوند مثلاً اكل و شرب بربيت پاييدگى جهت برائى ادى
 عبادت از جمله حسانت و مورث ثواب و بربيت تحصيل قدرت
 بر ارتكاب معصيت از جمله سيئات و موجب عقاب و سائر لك
 و مباهات را بر ريقياس بايد نمود و تصويب نيات در جميع حرركات
 و سكنات بر نصيب كامل از روشنى دل بايد افزود **فصل پنجم** از
 ولجبات جميع مكلفان بكار دارند ان مامورند و اجبى خواهند شد
 نمازهاى پنجگانه و روزه ماه رمضان كه با استجماع شرائط و جوب **باب**
 از ایشان در ترك ان معذور نيست و انچه بحقيقى است كه هرگاه بعضى
 كسان قيام بان نمايند ديكران از كلفت و جوبان اسانند و كفايت
 و واجبه كفايتى چنان باشد كه اگر همكان بترك ان اتفاق آرد بكار
 مستوجب عقوبت و از آنند اما معروف و نهى از نكرا با تحقق شروط معتبر

و مانند بجزایر اموات مسلمین و مسلمات بطریق مقرر و همچنین مندرجات نیز بر
دو گونه باشد نظر به این اعتبار لیکن با مقایسه واجبات در عدم استیجاب
ملاکت و از آن مندوب عیسی مانند گزاردن نوافل شبان روزی و تلاوت
قرآن و مواظبت بر سائر روایات تبیل و نهادن مندوب کفالت مانند بیج
کربت مآثر دکان دل افکار و سعی در قضای حاجت در ماندگان
سکونت و بعضی از واجبات اعیان را از جمله کبار و ارکان ایمان قرار
داده اند و بنای صحت یقین و استواری ایمان را بر ملازمت آن نهادند
مانند نماز و روزه و زکوة و حج که لها از هر يك از اینها علامت نقصان
ایمان است و بعضی دیگر کبیره نیست بلکه عقوبت افعال در آن کمتر از
عقوبت افعال در گزاردن ارکان است و همچنین بعضی از کناهان را
کبیره دان و ترک آن را شرط صحت ایمان و تیان بان را موجب رسیدن
بعقاب نیران در نشاء جاودان مانند خون ناحق و یحیی و از حمت
خدای نا امید گشتن و مادر یا پود را از خود از ریدن و دانسته ربا
یا مال یتیم خوردن و بعضی دیگر چنان نیست که ترک آن شرط صحت ایمان

باشد بلکه از نکایان موجب عقوبتی گردد که کمتر از عقوبت کبائر
 باشد مانند صورت حیوان ساختن و کوش بر او سازانند ختن
 و حریر و زربویشیدن مردان و گردنکشی زنان از طاعت فرمان
 شوهران و از برای سندیات و مکر و هات نیز مراتب و درجات
 مقرر نموده اند و تاکید در اتیان و عدم اتیان بعضی از افراد این توان
 نسبت ببعضی دیگر بیشتر فرموده اند و از آنچه گفته شد نمایان کردید
 که رعایت کبائر فرائض بر رعایت صفات واجبات مقدم است و باید
 از کبائر محظورات نسبت با ندرت صفات محرمات اوجزیم و المست
 و بعد از آن ایش حواص و ادوات بمقارفت انواع واجبات و مفاقت
 از اصناف محظورات آنچه از نوافل و سندیات تاکید در اتیان آن
 بیشتر باشد بر آنچه تاکید در شان آن چندان وارد نشده پیش باید
 داشت و همت بر اجتناب از مکر و هات که کراهت آن افزونتر باشد
 بیش از اجتناب مکر و هات دیگر باید داشت لیکن پوسیدن طریق طاعت
 باید که با اندازه قبول استطاعت و فراخوردن شمول بصناعت جمیع آنچه را

درواهی

احراریان ان فرموده اند بجا آورد و سراسر آنچه رانگی از مقاربت ^{اند}
از خود دور دارد بلکه بنیروی اهتمام ازین مقام يك کام ان سوز گذار
و در تمامی الامر صفات يكبار نگارد و هیچ فنی از فنون عبادت ^{معصیت}
را صغیر و حقیر نداند تا بوسیله اطاعت فرمان الهی خود را بسبب نزل
سعادت بی یادت اگاهی رساند فصل چون دانسته شد که هر يك
از واجبات و مندوبات را منازل و درجات است و همچنین هر يك
از محظورات و مکروهات را مراتب و طبقات اکنون باید دانست که
هر يك از اعمال پسندیده و ناپسندیده را بر سه گونه قرار داده اند
و واسطه ما بین واجب و مندوب را از حسنات و واسطه ما بین
محظور و مکروه را از سنایات که دانسته در ورای پرده اخفاء و ایهام
گذاشته اند شبهات نام نهاده اند و پوشیده ندیست که مراتب و درجات
بندها که در اطاعت فرمان و سرکشی از ان بتوسط شبهات در میان
هویدا و نمایان تواند کرد بدیجه تارك شبهات را در اعمال مستحسنه
با فاعل ان از روی حمایت تدین و رعایت احتیاط بر این عنوان ^{باید}

و همچنین فاعل شبهات را در اعمال مستحججه یا تارك آن بنبروی تو رفع از
 اقتحام او در تفریط و افراط نتوان سنجید در روایت وافی هدایت
 حفظ که علای امامی در جمیع اعصار لزوم قبول از اعمیاء را اعتبار
 سنجیده اند و از مضمون درایت مشحون هیچ یک از قواعد و اصول
 آن تخلف نورزید اند مذکور است که مشرع حقائق و منبع دقایق
 امام جعفر صادق علیه السلام امور شرعی را بر سنجش تقسیم کرده
 و گفته: انما الامور ثلاثة امر بین رشد فقیع و امر بین غیر فقیع و امر
مشکل یرد حکمة الی الله و الی رسولہ صلی الله علیه و آله و ان حضرت
بعدا زیر قیمت استشهاد بر روایت بنوی کرده و گفته قال رسول الله
صلی الله علیه و آله حلال بین و حرام بین و شبهات بین لک فترک
المشبهات بحاجات المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرمات
و هلك من حیث لا یعلم و هم یضمون خمسة اشد در روایت دیگر از
پیغمبر صلی الله علیه و آله بدیر عیالت ایراد یافته در بسی از کتب معتبر
انما الامور ثلاثة امر بین رشد فقیع و امر بین غیر فقیع و شبهات بذلک

والوقوف عند الشبهات خير من الاقدام في الهلكات وترك الشبهات
بجانب المحرمات ومن اخذ بالشبهات ارتكب المحرمات وهلك حيث
لا يعلم وبالجملة اخبار تثليث احكام واثبات مقسبه دائر الايهام
ما بين حلال وحرام از حيز احاد بسبب جداستفاضه واشتهار شتاف
بحيثيكي كدر صمائر صائر متسمان ذرو استقصا رجحان استغر
يا فقه كه هيج يك از مستحقان شوارع حسن تيار روى اهند از
افقاي ان نفاقه فصل از جملة اخباري كه قدم فرسودگان مساف
تخير را در تكا پوي نشيب و فراز بواري تفكر راهنماي كعب بصيرت
واهند استاير فقرات باهات از خطبه حضرت امير المؤمنين عليه
افضل التحية واكمل الشناست كه در مقام تثليث احكام پرده كشاي
چهره اخفاست ان الله تعالى جد جد و دافلا تعقدوها بدست
كه خدای عز وجل جدی چند مقرر فرموده پس از ان در مگذريد
وفرض فرائض فلاتنقضوها و فرض چند واجب ولازم نموده پس
از امشكنيد وسكت على شياء لم يسكت عنها انسانا لها وارثه

ساکت شدن نه از روی فراموشی و نسیان یعنی از برای از یاد رفتن و انکس
 فلا تکلفوها رحمة من الله لکم فاقبلوها بغير تکلف در آن مکنید و در
 از هیچ تکلف نیست که آنچه را از آن ساکت شده و مبهم گذاشته بر آنها
 که دارد و اگر داند که این ایهام رحمتی است از جانب خدا می بیند
 پس این رحمت را قبول کنید و بپذیرید و آورده اند که آن حضرت ^{ازین}
 فقرات چنین گفته حلال بین و حرام بین و شبهات بین ^{است} لک حلال
 نمایان و حرامی است نمایان و شبهاتی است میان این و آن
 ترک ما اشقیه علیه من الاثم فهو لما استقبلان ^{در} لک ترک پس هر کس و اگر
 آنچه را بر و مشق بماند از گناه هر آینه و اگر نداند تر خواهد بود
 آنچه را نمایان باشد و خالی از اشتباه و المعاصی ^{معصیتها} حلی الله و
 قروق کاه خداست عز و علا فمن رفع حولها یوشک ان خطها
 پس آن کس که نزدیک مواضع قروق گردد و در نباشد که داخل
 آن شود و ندانسته در آن افتد ^{فصل} بعضی از واجبات و
 مندوبات عبادت نیست جداگانه مانند نماز و روزه که از آنرا تعلق

نیست بعملی از اعمال و بعضی دیگر متعلق است ببعضی از افعال یا از استواری
یا در افزایش کمال مانند اخلاص نیست در عبادات که هم در فرائض هم
در نوافل از شرائط صحت و استواری است و بدون آن هیچ یک
از عبادات کونا کون و سبیله قربت و شاید صحت نتواند بود
و نیست و ازین قبیل است حضور جماعات و محافظت بر احوال
و فضائل اوقات و با خود داشتن دل از روی خشوع و خجالت
و دوری جستن از وسوسه شیطان و از طرق سائر اوقات
در اقامت صلوات و اجتناب از منت گذاشتن و زیر گفتن و دیگر
مفسدات در دادن زکوات و صدقات و بر ری قیاس کردن و
و محظورات چه هر یک از آنها گناه باشد که جدا گانه مکروه باشد
یا محظور مانند شراب باطل بسیار خولدن از روی غفلت و غرور
و مانند قول زور و اکل میتة و شرب خمر و نگاه باشد کرد
که اهدت یا حرمت آن امری دیگر و ملحوظ باشد و منظور مانند نماز
کزاردن نزدیک قبول و در خانه مصور بصورت و خوش طویر

مانند نماز در جلد میثه و پوست سمور و میتوان بود که بعضی
 از سندیات و مکر و هات تعلق داشته باشد بعضی از مباحات
 مانند نام خدای برون در ابتدای کل و شرب و سائر امور و نما
 بول کردن ایستاده یا در زیر صلیب یا در سوراخ مار و مور و قله
 دوم در بسیار فرائض طاعات نماز عماره فرائض اعیان و زنده شراط
 صحیح ایمان است و سائر فواید اطاعت فرمان بدون پاسداری
 از نشانیست که قبول بر کاران است سرمایه فوز و فلاح بندگان
 حجتست نهادست بعد از تصحیح اصول اعتقاد و پیرایه سداد و
 صلاح رونندگان فرخنده نژاد است بسوی منزل ابد معیار ^{سخن}
 طاعات خردمندان بندگی کار میباید و رسیدن حسنات
 راست روشنایی بندگی تبار و صلح اعمال عمر و قریران ناصیه ^{شکو}
 منج مال قدم فرسودگان بادی جهد بهر و در کین دین و ستون ^{ستاد}
 میزان شناختن ارجمندی از زبان کاری سرآمد و سائل رستا
 پایدار پیشگاه قوافل کردگار بپسندگان شوارع پرهیزگاری

بدون هدایت رعایتش بد را القار تقرب و کامکاری نتوانند رسید
و چون بدگان مشارع حق کزاری جز بعبایت حاکمش نشانی از چشمه
سار اسودگی نتوانند رسید و استواری نتوانند دید پس اگر چنان
کزارده شود که بر تو خورشید قبول بران تواند یافت سائر عیال
و قربات نیز زیور حصول مامول تواند یافت و اگر چنان باشد
که از قبول نکنند و نپذیرند هیچ کرداری را بشمار نیارند و چیزی
نگیرند و خبرست از سرور انبیا علیه و السلام افضل الخیر و الشأ
که نماز ستون دین است و آن را چیزی باشد که از کردار فرزند
او در نظر اند پس اگر درست بوده نظر در سائر اعمال او کنند و اگر
درست نبوده هیچ کرداری را منظور ندارند و نیز از آن حضرت
روایت است که نماز در میان عبادات بمنزله ستون خیمه است
نسبت سایر اجزاء و ادوات هرگاه ستون استوار ماند طنبا
و میخ و پرده فایده رساند هرگاه ستون از استواری افتد هیچ
از آنها سود ندهد و کابینا بد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

از نماز باشد

پرسیدند که بهتر کرداری که بندگان بواسطه آن تقرب بپیر و رده
 خود جویند چیست گفت نمیدانم کاری را بعد از معرفت که نیکوتر
 و همانا مراد از حضرت از معرفت درین مقام معرفت امام است
 بوجوب طاعت و لزوم ایقام او بر جمیع طوائف انام و میتوان
 بود که معارف دیگر را نیز شامل باشد از سایر عقائد متعلقه نشانی
 آغاز و انجام و نیز از آن حضرت منقول است که هرگاه نماز کنند
 بنماز ایستد رحمت خدای او را فرا گیرد از نواحی آسمان و گرداگرد
 او فراهم آیند فرشتگان و یکی از ایشان فریاد کنان گوید که اگر این
 نماز کنند دانند که بپاداش این نماز چه از برای او مهیاست هرگز
 نماز را با انجام نرساند **فصل** و از جمله فضائل نماز آن است که
 خاموش کنند آتش کناهان است در خبرست که هیچ نمازی هنگام
 گزاردن آن نشود مگر آنکه فرشته از فرشتگان پیش روی مردمان
 او را بر آرد که ای مردمان برخیزید بسوی این آتشها که بر خود افروخته
 پس اینها را بگزاردن نماز خاموش کنید و در روایتی دیگر وارد شده

که هرگاه نمازی کزاری کرد در گزاردن آن روی بخنداداری و رکوع و سجده
 و سایر ارکان آن را در سنت بجای آوردی امر زید شود از برای تو هر گناهی که از
 نماز پیش ازین تا این نماز طاری و از امام محمد باقر علیه السلام روایتست
 که رسول خدای صلی الله علیه و آله خطاب باصحاب کرده گفت که اگر بزرگ
 خانگی از شما نهی باشد که هر روز از آن نهی بخت غفلت کند یا آب
 بدن او چیزی از درون باقی ماند گفتندی پس گفت نماز مانند آنکه
 جاری است که هرگاه یکی از نمازهای پنجگانه ترک کرده شود گناهی چند
 که ما بایر هر دو نماز اتفاق افتاده امر زید کرد و از امام جعفر صادق
 علیه السلام منقول است که هر کس دو رکعت نماز گزارد بحقیقتی که داند
 که در آشنای آن چه میگوید یعنی در سراسر نماز دل را با خود حاضر دارد
 هر آنکه آن نماز را با انجام رساند و هیچ گناهی میان او و خدای عزوجل
 باقی نماند و بالجمله فضیلت اقامت نماز بیش از فضیلت هر کردار است
 و عقوبت اضاعه و اساعتان افزون از کجایش حوصله است
 و اساعت گفتار و ازین جهت در قضا عیاف اخبار تارک نماز را از

ملت اسلام برکنار داشته اند و در شمار سازگاران از شفاعت خوانده اند
 و آنرا بی نصیب گذاشته اند تا فرمانی چند که نماز را سبک شمارند و
 از محافظت و مواظبت آن داشته که گزینند و گاه و گاهی از دنیا درستی
 و نادرستی از یکسان انگاشته ارکان آن را چنان که باید بجا بیارند
 مانند آن باشند که از دین اسلام و این پیغمبر و امام بهره ندارند و
 حضرت که نیست میان بند و کافر شدن مکر دانسته نماز و روزه
 ترک کردند و در خبر دیگر قرار دست که روزی حضرت پیغمبر و مسجد
 نشسته بود که مردی بنام زانیستاده ارکان آن را چنان که باید تعدیل
 نمی نمود بلکه در قیام و قعود سبیل تعجیلی پیروی می نمود که نه در رکوع
 آرام میداشت و نه در سجود پس آن حضرت چون شتاب و اضطراب
 او را در هر باب از خود سرعت آن حرکات را در زهاب و ایاب بدان
 برچید غراب تشبیه نمود و گفت که اگر این مرد میرد و نمازش چنین
 باشد هر این بر غیر دین و این مزه خواهد بود فصل هجدهم آنکه
 نماز یومیه بعد از معرفت بهترین عباد است نماز جمعه با تحقیق شریفتر

بهترین صلوات است لهذا والیا ان کشور ایمان گزارند و انرا یاد از کتبهای حمله
بیان ستوده اند و سر آمد طاعات و حسنات لها ان کنندگان را بدین
اقامت ان نابود و مرد و دبا ز نموده اند از حضرت پیغمبر روایت شده که
ان الله فرض علی کل جمعة بد رستی که خدای تعالی فرض گردانیده شما
گزاردن نماز جمعه را نفس ترکها فی حیاتی و بعد موتی وله اما عا دله
پس هر کس را گذارد انرا و بجا نیارد در ایام حیات من یا بعد از ان من
و او را پیش نمازی عا دل باشد که با او این نماز را در استخفا فایها او حج
ها از روی استخفاف و سبک انگاشتن یا از روی جهود و با و نداشتن
فلا جمیع الله شمله ولا ینارک الله له فی امره پس هر کس که با نا خدا بر کند
او را در تقرب روزگار و برکت ندهد خدای او را در هیچ کار الا
صلوة له اکاه باشد که هیچ نمازی نیست مر او را الا اوله زکوة له اکاه
که هیچ زکوة نیست مر او را الا هیچ له اکاه باشد که هیچ چیزی مر او را
الا و صوم له اکاه باشد که هیچ روز نیست مر او را الا و لای له اکاه
باشد که هیچ نیکی و طاعتی نیست مر او را حق تبارک تا انکار از استخفا

یا جمودی که داشته توبه نماید و با قامت این نماز خود را بنور کرامت فرما
برداری را بدین معنی هیچ يك از طاعات و عباداتش شایسته کی قبول ندارد
مادامه که از گناه ترك این فرضیه توبه نکند و رو باز گشت نیارد و نیز
از آن حضرت روایت است اینست هر قوامی در دعای الحجات و الحین الله
علی قلوبهم بشکون من العاقلین و محمد بن مسلم که از جمله ثقات رواه کرده
از امام محمد باقر علیه السلام چنین روایت نموده من ترك الحجة قلت جمع
متوالیه طبع الله علی قلبه کسی که سه جمع پیاپی نماز جمعه را واکندارد و بجا
نیارد خدا را تعالی بر دل او مهر گذارد یعنی فهمید و در یافتن اینچنین
ایمان و پوشیدن دارد و در روایت دیگر چنین است که هر کس بی عمدی
سه جمع پیاپی از ترك کند پس تحقیق که سه فرضیه را ترك کرده باشد
و سه فرضیه را بی علق و انگارد مگر آنکس که بزبان ایمان آورده و بعد
اعتقاد ندارد و از امام جعفر صادق علیه السلام روی است که هیچ وقت
لسوی نماز جمعه نشتا فتر و ساعی نبوده مگر آنکه خداوند عز و جل بدین
برائش حرام نموده و هم از آن حضرت روایتی بنظر رسید که خدای عز و جل

روز دین را از روزهای دیگر ممتاز گردانیده و بهشت اراش را بدین
کس که نماز جمعه شتابان و شهادتی بخیر بدستوی بهشت و مسافرت
بقدری که برای دای نماز جمعه پیشی جویند و در تانید و درین روز
کشتای عیاید درهای آسمان از برای بالا رفتن اعمال بندگان و از امام
محمد باقر علیه السلام روایتست که هر روز دین ملائکه مقربین با کافران
سمین و قلهای دین نزول نمایند و در ابواب مساجد بر کرسیها
نور نشسته کسانیکه نماز جمعه حاضر شوند می نویسند همان ^{نور} کس
می آیند اول و دوم و سیم و همچنین تا آنکه امام بنشیند و چون امام بنشیند
برای صحنه خود را در هم می پیچند یعنی نام کسانیکه بعد از آن آیند
ثبت نمی نمایند و در روایتی دیگر چنین است که این گروه از ملائکه مقربین
در هیچ روزی از روزها فرو نمی آیند مگر روز دین و در حدیثی که
واردست که هر کس نماز جمعه ای را از روی ایمان و توقع ثواب عمل خود
را از سر گیرد یعنی گناهی چند که پیش از آن کرده باشد بگریزد آن امر زین
شود و از جمله روایاتی که در فضیلت این روز و روایاتیکه از سید

حقیقت لازم پس برپهیزدین که حقان را ضائع گذاری یا در بندگی خدای
عزوجل تقصیر و ناداری یا کاری ناسا نیست بجا آری بدرستی که این ^{تقوا}
در شبانینه و روزانینه حسنات را می فراید و سیات را می برداید
و درجات را بلند می نماید و بسیاری از بندهکان را از آتش و نزع از آنگ
و رهایی می بخشاید و هر یک از مردمان که خواستند از رعایت کنند
و حرمت از ایشان سدا زان آتش و نزع رهایی یابد و هر یک از ایشان که ^{کسر}
از اسباب شمارد و حق از ضائع گرداند یا زینغال آتش و نزع جاب ^{ند}
مکراینکه تو بر کند و از بعضی جا بچنان مستفادست که چنان که
جزای سبکوکاری درین روزی فراید سزای بدکرداری نیز زیاده
میگردد **فصل** و از جمله فرائض اعیان که در شمار ارکان ایمان ^{دست}
دادن زکوة که با عدم مبالغات باخراج فریضه دان از نقدین و مواشی و طلا
اقامت صلواتی سودست و نابود بلکه ساز عبادات و قربات بیفانند
و مردود رعایت کیشان آیات کتاب مبین این دو کوهر مبین را در پیر ^{عی}
ایمن دین قرین یکدیگر ساخته اند و در لیت اندیشان روایات معصومین ^{مین}

هر يك را بدو ن از ديگر بعد از تحقق شرائط مقرر خالي از اثر شناخت از انضا
ايات صافي در ايات اداي صاوة با ايتاي زكوة نام برده و تضاعيف و ايات
و افي هدايات استواري از ايتاي سداي ايتاي سپرده و هر دو از علامت
طاعت كزاري و استقامت فرمان برداري شمرده در خبر است كه حضرت
سپهر صلي الله عليه و آله كساني كه زكوة نميدادند از مسجد خارج فرمود
و بعلت منع زكوة از نماز كردن در مسجد مسلمانان هي نمود و گفت شما
كه زكوة نهي دهيد در مسجد نماز مكنيد و در بسياري از اخبار وارد است
كه هر كس قيراطي از زكوة را منع كند و در دادن آن بخل ورزد در شمار
مؤمنان و مسلمانان نباشد پس رهنكام مردن از زكوة كه بار ديگر
دنيا آيد و بكارهاي شائسته قيام نمايد چنان كه بايد و از جمله ايتاي
كه در بيان عقوبت مانع زكوة وارد شده اينكه هيچ توانگري از خداوند
سيم و زرد دست از دادن زكوة نبرد مگر آنكه خدای عزوجل او را روز
قيامت در پيشتي كه از هيچ طرف كزيكاي نداشت باشد همچو ^{شست}
ماری هم كيدل كه موي سرش از تندي زهر ريخته باشد بر مسلك ^{سازد}

پس از ما چندین بار بقصد او کند و او همی گزید و بعد از آن که دانند که از کزنده
ان به هیچ گونه رهایی نتوانند ناچار دست خود را بدهان ان رسانند پس
مانند شتر زدن ان فرو برده تا نتواند گزند رساند و زهر افشانند پس خود را
طوق وار بر گردن او بچاند و با او مانند و هیچ توانگری از خداوندان انعام
سیر که نه منع زکوة نکند مگر آنکه خدای تعالی او را در چنان پزیرد شتر بخوبی
گرداند تا جمیع چهار پای ان که مانند کاه و کوسفند سم داشت را بشند
یا بر سر او زنند و جمیع وحوش و طیور صاحب چنگا لچنگال خود او را
گزند و هیچ توانگری از خداوندان غایت چهارگان منع زکوة نکند مگر آنکه
آنکه خدای عز و علا زمین را که ان ناستوده حاصل ازان چیده یا در زود
بر گردن او طوق نماید از بلندترین موضعی از مواضع ان تا طبقه هفتمین
و این طوق بر گردن او مانند تل و زباز نیس و باید داشت که از خر زکوة
فخر نیز مانند زکوة مال است در وجوب امتثال و اهما در ادای ان با
محقق شرایط مقرر از وجبات عقوبت و نکال فصل و اخلاص
اعیان که از ان ایمان است روزه داشتن ماه رمضان است که هر

دانستید که روز از روزهای نزدیک و ن عذری افکار کند از ایمان بر
رو و مستوجب عقوبت و هوان کردن و از جمله فوائد روزه داشتن
آن است که باعث دعا کردن فرشتگان و دور شدن و رسیاه گشتن
شیطان است و نگاه دارند از سوزش آتش بی ایمان و سبب مرزش
داننده و بیننده اشکار و نهان است خواب روزه داری که بر کارد
و نفس بر آوردنش تسبیح کردگان در خبر است که خدای عز و جل چند نفر
از فرشتگان را بر پاسداری جماعت روزه داران کاسته کرده و
از روزهای ماه رمضان طلب مرزش از برای ایشان کند و شهر
از شبهای آن ایشان را بشارت دهند و گویند مژده باد شما را اندک
زمانی که سستی کشیدید و بپاداش آن بسیاری و بی نیازی جاوید
خواهید رسید پس در شب اخرا این ماه روزه داران را ندا کنند و گویند
بشارت باد شما را که کاهان شما امروزید کردید و تو بهر شما قبول
رسید پس باید بعد از این بگردا خود و رسید و نظر کنید که چگونه
بود هنگامی که نوبت دیگر عمل از سر گیرید و در خبر دیگر وارد است که

يك روزانه برای خشنودی خدای عز و جل در شدت کرم روزی دارد و تشنگی
 او را در دنیا بدین خدای تعالی صد هزار فرشته بر وی کار کرده که تا هنگام خطا کردن
 رحمت بر روی او کشند و او را از دکانی دهند و چون هنگام خطا آید
 و روزه گشاید خدای عز و جل خطاب ما الطیب رحیم و رحیم
 او را ستاید و بگوید که رفتن فرشتگان خود بر امرش او را برینوارش
 او را فراید فصل و از جمله فرایض اعیان و ارکان ایمان حج بیت الله
 الحرام و عهده الاسلام است که ترك آن با وجود استطاعت و توان
 از اعمال مات عدم مالات بشریعت سید الانام است تارك حج و عمره
 بعلت قلیت مالات و کثرت توانی یا از راه اسایش گنجی و ترسش
 بانضاری و جهود محسوس خواهد بود که سرکشندگان با دیر غولینند
 و فرورفتگان ها و پیران فریاد در خبرست که هر کس حج ناکرده بمیرد
 بدون آنکه او را مانعی از کردن آن فلک گیران ننهد سنی یا بیاری که
 با وجودان طاقت بجا آوردن حج سیار دنیا فرمان روائی که راه برود
 و نکند از پس باید که بمیرد در حالی که میبوی یا نصرانی باشد یعنی

انچه ان کس از دین اسلام چندان نصیبی ندارد و از جمل فواید حج است که حج
 امرش انواع گناهان و مناسباتش از طرق امراض و علل مشاعر و ابدان^{است}
 روزی فراوان گرداند و از فشارش و عذاب قبر رها کند که از این حج کمال
 بجز بزرگوار سازی این سفر گردانیدن و فروش و ظرف خود چیزی را از جا
 برندارد و بجای نیکداری و از ملاسرها و اثاث هیچ متاعی را نبرد و نکشد
 مگر آنکه خدای تعالی ده حسنه بر حسنا تشن آفراید و ده سینه از سبب تشن
 زداید و ده مرتبه در جانش را بلند نماید و هرگاه بر راحله قرار گیرد و
 بر آید گذاردان راحله هیچ کاری ننهد و هیچ کاری بر ندارد مگر آنکه خدای تعالی
 و جل همان مقدار که گفته شد از ثواب صبا حبش بخشاید و همچنین یک
 کام و مرحله مرحله که پیماید همان طریق همواره سیاحتش که هد و حسنا
 آفراید و در جانش بترقی گرداند تا بپایان رساند و هنگام احرام
 و از هنر کاری که احرام بندد و زبان بگفتن تلبیه کشاید تا وقتی که از کربلا
 جمیع مناسک فارغ گردد و اسامی و بیش از آن استحقاق کرامت و احسان
 برای او برکت و قوفان مواقف و شهودان مشاعر فراهم آید که تقریر بیان

و تحریک بنان در کارش و کارشان از عهد تعریف و توصیف بر آید
 و در امان خدای بودن اهل و مال و فرزندان و کفایت مؤنت عیال
 و وابستگیان و قضای سائر حاجت و مهمات اشکار و نهان بر استجماع
 مشروبات جاودان و استدفاع عقوبات بیکران بر لطف گفته شد از قوت
 نوازش و احسان فرایدار کرامتیکر آنکه تا مدت چهار ماه تمام بعد از آن
 آن مناسبت یا از دیدن هلال ذی الحجه الحرام حسنا تش تمام نوشته شد
 و از صفات و سیئاتش هیچ کار در صیغه کردار ننماید و با قلام نویسنده گان
 کرام در نیاید **فصل** از تضایف و خبا و چنان اشکاری شود که کران
 حج و ایشاف و ن ترست از آنکه هفتاد بند را از آزادی بخشایند و فاضل
 از آنکه دست اتفاق بخانه مال زد بکشایند و هر را در راه خدای
 تصدق نمایند و یک درهم که در راه حج انفاق کنند بهتر باشد از هزار
 هزار درهم که با رباب استحقاق دهند یا در مصرف دیگر از راههای
 و وجه بر خند و بالجملة حاجت بیه الحرام امور کاری و واقف غلات
 فضائل شماری چندان که کرد اگر کعبه هوشیاری بای طواف کشت

و ما بن صفا و مروه و ایا فکی و خبر داری سعی نماید درین مقام دلپذیر هیچ
تدبیر از کوفاری و بجزیر تقصیر نیاید بلکه پیوسته عرق شرمساری
بر ناصیه بقراری پالاید بیا مان کرد بحال خیال دلد در ریاض نمایش
برکات حرکات و سککات این امثال هنر اقبال قامت برو سندی و گام
نکشد و صحرانورد بیان حال را دانسته مال بتر و نیاب زرم سخن گزاری
و تربیت حجر محترم با سلداری مبالغه در جتختن استکمال و استواری
نرسد در خبر بست که یکی از بادیه نشینان بعد از کوچ کردن مردمان
از منی در اطرح خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافته بعض
رسانید که بقصد گزاردن حج از مکان خود بیرون آمده و حج نرسید
و گفت من مال فراوان دارم اکنون که دریافتن این سعادت خوش
میخواهم مراره نمائی بعلی از اعمال که به صرف کردن مال در آن از روی
امثال فرمان ثواب حجاجان رسم آن حضرت نظر بحاجان بگوید
کردانید پس گفت اگر هب سنک ابو قیس ز سرخ داشت باقی و هم را
در راه خدای انفاق کنی ثوابی که حجاجان بان رسیدند اندک ثواب ^{سید}

جامع کافی در روایت این خبر از آن سرور همین مقدار اقصاء نموده و در بعضی
دیگر از اصول معتبره ذکر ثواب يك يك از طواف وسعی و وقوف عرفات
و مشعر و قضای مناسک دیگر از آنجا نتیجه میسر سفر که این مختصر را کتب
نمایش تفصیل آنها نیست بر آنچه نمودار گردیده افزوده و هم در کتاب کافی
مستور است که در مسیح الحرام روی از امام جعفر صادق علیه السلام
پرسید که گفتم که کاهش عظیم تر باشد آن حضرت در جواب گفت
آنکس که وقوف عرفه و مشعر بجا آورد و مابین صفا و مروه سعی کند پس
کرده که در خانه کعبه طواف نماید و در پشت مقام ابرهیم نماز کند و پس
در دل خود گوید یا پندار که خدای عزوجل او را نیاورد و او است که
کاهش عظیم تر است **فصل** و از جملة فرائض اعیان تحصیل معیشت^{است}
از هر حال از برای انفاق بر نفس و عیال با وجود توانائی و عدم مال
یا بمزاولت تجارت یا بمباشرت حرف و اعمال در خبر است از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که ملعون من القی که علی الناس یعنی ملعون
باشد آنکس که با خود را برد و در هر مردمان اندازد و مونت خود را علان

مؤنت دیگران سازد و طلب آنچه را باید کرد را باشد پندارد و نیز از حضرت
 صلی الله علیه و آله و آید که خدا را بهشتا جز و بخش کرده و طایع را از افضل
 از سایر اجزاء شمرده و ازین معنی هفته باین عبارت تعبیر کرده و گفته
 العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال و در بعضی اصول از امام
 محمد باقر علیه السلام منقول است که هر کس طلب روزی کند در دنیا
 که خود را از مردمان بی نیاز گرداند و بواسطت کان و همسایگان ^{بیشتر}
 رساند رخشنده کی روی او در روز قیامت بدرخشد که در تانا
 ماند و در خبر دیگر واردست که از حضرت خود را نسبت بنسبت
 که پای نکا پوز جستجو کشید و بر پشت خوابید و بجز تحریک زبان
 با سکون دست و پا و سایر ارکان از او نیند و جهان روزی طلبید
 دشمن علی قدر و خشمگین می دید چه نوران شناختن قیام ^{حسن}
 بیرون آمدن مورچه خرد را از مسکن برای فراهم آوردن روزی ^{چون}
 فیروزی همواره از موده اند و بنظر اعتبار سمجید و این معنی از آن ^{حضرت}
 باین عبارت در یکی از کتب معتبره دانشوران مجتهد فطرت بنظر رسید

انی جبرنی امقت اجل معذ علیک فاستیلحی عاقباه ویقول اللهم
 ادر فنی ویدع ان ینتشر فی الارض ویلتبس من فضل الله والذکر یتخرج
 حجرها لیتسرنها بانکه مفاد بسیاری از روایات معتبره اسناد چنان است
 که دعای چنین کس مردود درگاه برادران است از کماله روایت است از امام
 جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت دعای سه نفر را نام بردید و
 شمرده پس آن سه نفر را بنام تفصیل نام برده و رجل لما کثیر سیلج ثلثین
 الفا واربعین الفا فانفق فی وجهه فیقول اللهم ادر فنی فیقول الله
 انما ادر فک ورجل اسک عن الطلب فیقول اللهم ادر فنی فیقول الله تعالی
 انما ادر فک لک السبیل الی الطلب ورجل کانت عنده امرأة فیقول اللهم
 بونی وبنینا فیقول الله تعالی انما ادر فک لک الیک وها ما بدین علت
 بهنکای که یکی از اصحاب آن حضرت استرعا نمود که از برای او دعا کند که
 خدای تعالی روزی او را با سانی دهد بدون آنکه دست بکاری زندان
 حضرت گفت از برای تو این دعا کنم لب کن چنان که خدای عزوجل ترا با
 امر فرموده و مراد از طلب تحصیل روزی است پس اگر از سانی که روزی

بندگان از وسیله حصول مأمول نموده و خالدين بخير روايت نموده که آن
 فرموده اقرار و امان بقیتم من اصحابکم السلام و قولوا لهم فلان بر فلان بقیتم
 السلام و قولوا لهم علیکم بتقوی الله عزوجل و ما ینال به ما عند الله ان الله
 ما امرکم الا بما ناهى عنکم فعلی که باید الاجتهاد و اذا صلیتم الصلوة فم
 فکروا فی طلب الرزق و اطلبوا الحلال فان الله عزوجل سیرة کرمه علیکم
 فصل علی بن خنیس که از جلد و کلا و امانای ما جعفر صادق علیه السلام
 بوده روایت نموده که نزد آن حضرت بودم که از حال کسی پرسید بعضی را
 که چون بچیز شد دست از کار گسسته و در خانه نشست بعد از آن
 اشتغال صیما ید پرسید که روزی از کار است و از چه می یاری گفتند
 جانب بعضی را ببردان پس آن حضرت گفت بخدا سوگند که عبادت نکند
 مؤنت اوست از عبادت او سخت ترست یعنی بران می فراید و هم از آن
 حضرت روایت است که خیری نیست در آن کس که دوست ندارد فراهم
 آوردن مال از محلال برای پاسداری اب و وارثت اکثا و قرآن و ای
 دین طاکران و نوازش خودیشان و حق گزای ایشان و هم از آن حضرت ان

هیچ الاغراض طلب الرزق و رود یافتن بعضی خدای عز و جل دوست میداد
 آن کس را که در طلب روزی از وطن دوری جست و بغیرت شتافت و
 بعضی از اخبار داری بر این مذکور است که مردی بخدمت آن حضرت آمد
 گفت علی که بدست خود کم نمیدانم و تجارت نیز نمیتوانم و رو به کار نمی
 ارم بهر ازان بر نمیدانم و از شکستگی دران ارم آن حضرت فرمود کار کن
 و بار بر سر گیر و از مردمان بی نیایان شو پس منت کس میندیش بدستی
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگی گران بردوش گرفته و در یکی
 از حیطان خود گذاشته و آن سنگ تا امروز در آن مکان باقی است
 و کس نمیداند که قعر آن تا کجا است و گران آن چیست و ابو عبید و شیبانی
 خبر داده که حضرت صادق علیه السلام را دیدیم جامه درشت پوشیده
 بیل در دست داشت و در زمین می کرد ازان او بود علی بن خود و عرق از
 میوخت گفتند خدای تو کردم بیل را برده تا این مشقت را از تو کفایت کنم
 گفت بد رستی که دوست میدارم که در طلب معیشت از کرمی افتد از آن
 کشم و از محمد بن عذا فرمودی است که آن حضرت یکزار و هفتصد تنیاد

بیدرم دادوام تجارتان فرمود پس او را گاه نمود که امر تجارت نمران روی
 من محصول سوداگر چه بدست آوردن سودمزی است مرغوب فیکه از آن
 متفرضا بدو بدکد دوست میدادم که خدای عزوجل مرا بدینکه متعرض
 دریافت فوائد احسانم و در طلب این تجارت نافع امثال فرما نم عذرا فرمود
 که سود تجارت آن مال یکصد دینار بود و هفتکای که عرض حال کردم آنحضرت
 شادمان گشت و اظهار سرور بسیار فرمود پس مرا با فروتن سود براس
 المال امر فرمود و در بعضی از اصول معتبر بنظر رسید که محمد بن سکندر حضرت
 امام محمد باقر را علیه السلام در ناحیه از نواحی دینیه هفتکای مسورت کرمی
 دید که بدو نفر از وابستگان خود تکیه داده عرق از او میکید از غایت عوا
 خواست که آنحضرت را بپندی دهد که چرا در آن کرمات مسوجه دنیا گردید ^{الو}
 شنید که نکون سار گردیده در مذلت و خجالت کفید پندنا پسندان کد و
 مندان بود که اگر اجل تو در رسد و در میان حالت باشی چه خواهی کرد و خدا
 چگونه خواهی دید حضرت امام بعد از آن که جواب سلام آن نا فظام از روی
 زبری و خشونت گفته بود چون این سخن مستهجن شنید آن تباه کارنا هموار

از همدان گفتار بگفتن این کلمات درایت نشان داد که در ایند لوجاء فی الموت انما
 علی هذه الخا اجاعنی وانا فی طاعة من طاعة الله عز وجل اکف بها نفسی وعباد
 عنک وعر الناس واما کنت خائف ان لوجاء فی الموت وانا علی معصية من
 معاصی الله عز وجل پس ان بدلا غار بغلط خودا قرار داد و از ان پندار نااهنگ
 بر کشته حقیقت مآخری رسید و عات قلت اگر کم امام در در سلام ان
 منکر دنیا فرجام از شما برضایت فرخنده نژاد ان مسعود پوشیده نخواهد بود
 که ان مدبر عنود و رسیاهی بود از قبول نور و ایافتگی و شعور مستنکر
 و مستنقرو هر از بر نشناخته بکان هدایت و اکمال و مسند الاضلال و
 دستان مشارع که امتیکن و مستنقرو صبر و اعتدای غیایت فروشی
 بسی از فریفتگان عشوم بهوشی از مقام امین اقبای ائمه دین دریافتی
 ضلال مبین خسر ساخته کانه هم عجز از نخل منقعه فصل از اسفار صباح
 این اخبار در انظار دیده و ران مراد اعتبار نمودار شد که انما انام علی المساک
 کوشش کار کنندگان رد در سر انجام قوام کلبه جسمانی و نظام لوازم زندگانی
 ستوده اند و توانی در ان راعی قضای اقبای امال و ایمانی چنان که شیوه

پیروان متصوفان و متفشفان است مانند اصحاب عبادین کثیر و از نابینا
 نوری و سایر سرکشندگان بادی ضلالت و نادانی نکوهش فرمودند
 و گفته که اگر کسی در خانه نشیند و در بر روی خود بند چیزی از اسباب
 برای او فرو دنیا بدین باید که هر یک از وضع و شریف در امتثال
 این تکلیف بتجربیک جوانی و شرافت کراید و در تلاش تحصیل و بصیرت
 هر سوپای تکاپو کشاید و دست اهتمام در کار بندد که از امثال او
 بنا برین آیینی رسالت کرار با اجالات مقدار از کار دنیا یا پدیدار
 عار نداشته سبیل تحصیل می پیورده اند و سایر خلفای کرد کار با کثرت
 اعوان و انصار بدست خود در ضیاع و عقارت تصدیع و شکار و اصحاب
 جدا دل و انهار می بوده از بار نیست رجال می سوده اند و غبت با تحاش
 مزارع و ابتیاع ضیاع و انواع دیگر از وسائل فراهم آمدن سال از محله
 بر سبیل احوال میداشته اند و همت بر صرف زیاده محصولات آن
 مؤثرت عیال در اصناف وجود بر و فضا می گماشته اند از ذکر و خلقت
 امیر المؤمنین علیه السلام هزار بند مملوک را از کسب دست و گداز

امری است شائع الاشتها و عرق ریختن اندرین از عرق سیدالاسلام
 علیه وعلیه افضل صلوات المصلین در راضی و بسا این شویزه غبار ^{سبب} غبار
 از خسار اعتبار مع هذا فریقا خیره سران نابکار و تیره گران بدعا
 که در ^{دو} ^{نوع} اصطبار از زیر بار سلامت گفتار و استقامت کردار یکبار
 کشیده اند و افعای اثار خانوادہ بشارت و اندازد که معیار شنا ^{خیز}
 نیک و بد هر کار جز آن بقا ندود که معیار دیدن مقدار ندانسته و نه ^{اند}
 که تحمل مونس کفایت سبب ترزل توکل بمسبب اسباب در هر ^{شستن} ^{انگشت}
 پنداری است فرسنگها از خطیرو قبول عقول بر کنار و توغل در ^{کاری}
 همگان با با وجود اضطراب بدن و اجتماع که نوع انسان متفر دست
 بان از سایر انواع در عقده احوال و اغفال گذاشتن کاری است ناهنجار
 و در خقی است قنیه بازاد و انت حبهانی را با عقائد پنهانی چه نسبت
 و حرکات بدان را با خطرات قلوب چه کار تخمی است از غوایت کرد
 شوره زمین سوایت با میدا هندا و هدایت کاشته اند و ازین ^{اعت}
 شغف و بضاعت نگر احوالی که برداشته اند رنجی است از کشی و عوا ^{لن}

که بزور غرور شکوفه‌ای و کارانی در نظر متقیان موافق میمانی و متوصل
 مراد میزبانی افراشته اند و بلبلان بنای کان منافات میان اطمینان
 جهان و اعتقاد بر کفایت نیردان که حقیقت توکل همان است بالتحریک
 ادوات ابدان بر وفور غرور و دست و قصور شعور و مؤلف این مختصر
 در کتاب خرد پرور که بامید شد بدست رسیدن دیده و رنگاشته
 در تحذیر از اغترار بکفتار صوفیان حیل کرد لایق معتبر این باشد ^{هفت}
 نخست اثر بر پای داشته که در دفع تحیر و ترلز انسان بقویض و وسائل
 توکل هم ناشر ریاچ رباح عنایت آهی تواند بود و هم کاسر جناح جناح
 علویت غرور و بعد از تدبیر حج واضح الدلائل ان رساله اقتباس کریم
 انوار اثار حارسان معالمانتها و ایتمار در مقام ارام و مقیل است
 توانند اسود هم از سلوک مسالک تصوف پوشان عریان زیاده ^{شعور}
 و هم از وقوع مهالک تعرف فروشان بی بهره از سرمایه تمیز امور
 الا ان بر لم یجعل الله نور افلاک من نور فصل وان جمله فرائض ^{است}
 اتفاق بر وجه و مالیک ایمان و قیام بسبب خلعت همگان و بر فقیر

هر يك از عبادین بشر طاعت بران والا باندازه مکت و توان
 خبرست که هر کس از برای اسایش عیال خود ریخت و تعب کشد ثواب
 مانند ثواب جهاد کند در راه خدای عز و جل بود و در روایت دیگر
 چنان است که ثواب یکس پیش از ثواب مجاهدان است و از آن جمله
 فرمان پلاد و مادر بجا آوردن و در خدمتگزاری ایشان طریق کار
 و احسان سپردن و از آن جمله صلوات بر ائمه و بزرگان و بزرگان
 نوازش و اکرام و از آن جمله پاسداری عیال و رعایت و استعانت و
 کزاری اهل ایمان و سایر طوائف معاشران و از آن جمله تقدیر معیشت
 بر وجهی معروف که مقتضای قانون شریعت غریب باشد از برای هر غنی
 از اصناف بعد از ائمه و افاضه و در آن با جناب از روی تقییر و اعتدال
 از خیل اسراف در خبرست که هر کس میان روی گزیند هرگز تنگد
 نکشد و در ویشی نریند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 مروی است که اسراف مورث فقر و میان روی همی نیازی است
 و از آن جمله وفای و عاشق و عهود و پاسداری نذر و عهود و از آن جمله

دوری جستن از موارد فاق و صادر شروز و دفع ضرر کردن انفس
 و حریم و مال بقدر مقدور و از آن جمله راستی گفتار و ادای امانت^{بی}
 جمیع مردمان از برابر و تجاوز بخبر است که در بیفتن از روز و روزگار^ن
 مشوید بلکه کسان طبر استی یعنی ادای امانت امتحان کنید و در خبر
 دیگر است که اداء الامانة تجلب الرزق الى صاحبه والخيانة تجلب الفقر
 و از آن جمله سجود کردن بهنگام تلاوت آیات سجد از سوره های غزائم
 قرآن و بهنگام کوش فرا داشتن بسوی خواننده آن و باید که سجود را
 مقارن تلفظ بموجب آن دارند و بتکرر سبب مکرر روی بسجود دارند
 و از آن جمله رد کردن سلام یا بهمان عنوان که سلام کنند گفته باشد
 یا بعنوانی بهتر و تمام تر از آن و در حکم سلام است سائر اقسام^{بانی}
 و احسان و واجب عینی بودن رد سلام در صورتیست که مخاطب
 مخصوص باشد بخت و اگر اکر اهل اگر متعدد باشند یعنی نخواهد بود بلکه
 کفائی است و هر یک از مخاطبان که بجواب اقدام نمایند بر دیگران تکلیف
 نیست و مراد از بهتر بودن جواب آنست که تحقیق بر بخت سلام کنند^{افزاید}

مثلاً اگر السلام علیکم گفته باشد در جواب علیکم السلام و رحمة الله گویند
 و اگر السلام علیکم و رحمة الله گفته بگفتن علیکم السلام و رحمة الله و
 برکات و نمایند اما اگر مجموع را گفته باشد در آن صورت رد مثل کاف
 و چیزی بر آن افزودن لازم نیست زیرا که آن تحقیق است که در میان
 اصناف نجات تمام عیار و کامل است چه سلام و رحمت و برکات
 خدای عز و جل سراسر خیرات را شامل است سعادت و سعادت
 و جهانی بیرون از آن نتواند بود پس در مقام سلام و مهر و باقی
 زبان با کرامی که افزون تر از آن نتواند بود نتوان کشود و آنچه گفته
 از برای مسلمانان است نرا برای صاحبان سایر ملل و ادیان
 مانند نصرانی و یهود که در جواب آنان بگفتن علیکم اقصا
 باید نمود و بر هر تقدیر چیزی بر آن ننشاید افزود **فصل از جمله**
ولجبات کفائی است اقامت حجت بر اصول عارف دین از برای
 دفع شکوک و شبهات ملاحده و جاحدین و ازاله حیرت
 از قلوب عوام و مستضعفین و از آن جمله فتوی دادن در مسائل

تمر داین و باید دانست که جهاد دوی است از درهای بهشت که ایند
 تعالی بر روی اولیای خود کشوده و کرامتی است که از برای خواص
 بندگان ستوده ذخیره نموده و ایشان را بان از نموده کارزار کفا
 پیرانیه سلامت ابرار است و نبرد کردن گشتان دل از ابرو ما ایستقا
 فجار سیوف صفوف دل اودان مفتاح کشایش جنت و نار
 و صفوف صنوف مبارزان مرات نمایش اخیار از اشرار اغشه
 طیفی که بالحق شروط و جوب مجاهده رغبت ازان کرانند
 کرکار نهان و آشکار جامه مذات و صفار و شمله سکنت
 و افتقار در و پوشانند و هر خجسته فطری که در خیش همت بسوی
 قتال مستوجبان قواصف نکال و مستحقان عواصف استصا
 تاز و خجسته یمنه سجال امالشر را با بجزار مواعید و ایضا
 نوید عیش رغیده امال احسان و اخصال سباز و مقال السیم
 بیان و افلحست از جمله مند و بخت موکله با انواع تاکیدات حضور
 جماعت است در گردن فرائض صلوات که عدم اهتمام بحافظت

بدون علت نمایان از آیات قلت مبالغه است و در شمار معاصی و
 سیئات به مقتضای بسیاری از روایات بلکه از قضا عیفت تارائمه لطیفاً
 اشکار میشود که حضور جماعت مسلمین علامه شعائر ایمان و زبده مرام
 دین است و میزان در شناختن ابرار و فجار و معیار جدا ساختن
 احیاء را از اشرار همین است غیبت تارک جماعت را بدون عذر و علت
 جائز داشته بلکه ترغیب بان فرموده اند با آنکه عقوبت غیبت گناه
 را از عقوبت زنا کاران سخت تر و با خوردن گوشت مردگان برابر
 نموده اند در خبر است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که غیبت
 نیست مگر از برای آن کس که در خانه خود نماز گزارد و رغبت بخود
 جماعت ما ندارد و هر کس رغبت از حضور جماعت مسلمانان کند
 صفت عدالت از برای او نماند و واجب است بر مسلمانان که غیبت
 او کنند و بیدار و بگویند و واجب است که از دوری جویند و هرگاه
 امام مسلمانان از حال او آگاه شود باید که او را بیم کند و ترساند
 پس اگر از آن کردار باز ایستد و بحجاعت حاضر شود و الا خانه را بر او

سوزانند و هر کس ملازم حضور جماعت مسلمانان باشد وظیفه
بر آن نماید بدگویی و نشاید و حرام است بر مسلمانان که زبان
بغیبت او گشایند و باید که او را عادل دانند و ستایند و نیز از آن
حضرت روایتست که من صلی الصلوات الخمس فی جماعة فظنوا به ^{خبر}
و در بعضی از روایات بعد از آنکه حفظ مواقیف صلوات حضور
جماعات از جمله علامات عدالت مذکورست این عبارات ^{خجسته}
اشارات بر روایت ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام
ما ثورست و لیس یکن الشهادة علی الرجل بانه یصلی اذا کال ^{مخبر}
مصلاه و یعاهد جماعة المسلمین و انما جعل الجماعة والاجتماع
الصلوة لکی یعرف من یصلی علی یصلی و من یحفظ مواقیف الصلوات
یضیع و لولا ذلك لم یمکن لحدان یشهد علی اخر بصلاحه لان لا یصلی
لاصلاح له بین المسلمین فان رسول الله صلی الله علیه و اله یأمر ^{بالحج}
قوماً فی منازعهم لیرکبهم الحضور لجماعة المسلمین و قد کان فیهم من یصلی
فی بیت فلم یقبل منه ذلك و کیف یقبل شهادة او عدالة بیل المسلمین

بهجی حکمران الله عز وجل ومن رسول الله عليه واله في الحق فموجو
 بینه بالنازوق لکان يقول صلى الله عليه واله لا صلوة لمن لا يصلح ^{المسجد}
 مع المسلم الا امر عليه وان حضرت صادق عليه السلام منقول است که
 رسول خدا صلى الله عليه واله خواست بسوزانند که وھی را در منازک
 که در آن می بودند و نماز در خانه های خود بجای آورده رغبت بخود
 جماعت نمی نمودند پس کوری آمد و گفت یا رسول الله از دنیا می ریزی
 و بسیار است که او را ندان می شنوم و کسی نمی یابم که مرا بمسجد بکشاند
 و بحضور جماعت شما رساند پس حضرت ان روشن دل مسعودی
 بقسمت ریسمانی از منزل تا مسجد آمد فرمود و بگفتن شما من نزل
 الی المسجد جلا و احضر الجماعة عقده اعتذار ازل ان سوگواری
 و ازان جلا دامت رواق شبانه روزی است و اقامت اینجاء ^{کعبه}
 که بیک علامت از علامات مؤمن شمرده شده در روایات و بحال او
 سن و ادائی که تعلق یافته بکزاره ن هر نماز از مقدمات و مقاربات
 و تعقیبات و محافظت اوقات فضیلت در ادای بیک بیک اتصال

چه مکتوبات و چه مندوبات و از آن جمله با آوردن وضو و غسل و تمیم
 در احوال و اوقات که اختصاص داشته باشد برای این طهارات و
 از آن جمله گردن صلواتیست که ترغیباً قامت آن وارد شده در وقت ^{باشد}
 بعضی متعلق بگروه و شهر و ایام مخصوص سنوات و بعضی غیر متعلق
 بوقتی از اوقات فصل و از آن جمله نغم و تعلیم قرآن و مواظبت بر
 تلاوت آن و بجا آوردن سجده بنکام تلاوت و استماع غیر از آن از
 آیات و ملازم لوازم و مراسم قرائت بودن سیم حفظ و قوف ^{بیان}
 حروف و احضار دل و اکثا و خشوع و اجابت در خبرست که هر کس
 ایستاده در نماز زبان بتلاوت قرآن کشاید از برای او باز می ^{جری}
 از حروف که تلاوت کند صد حسنه بقیام آید و هر کس نشسته در نماز
 قیام بتلاوت نماید از برای هر حرفی پنجاه حسنه بر حسناش افزاید
 و آن کس که در غیر نماز بتلاوت کراید یا افزایش ده حسنه باز آید
 حرفی نام اعمال خود را آید و مراد از حرف درین مقام مانند الف
 لام است نه گفتن کلمه یا کلام تمام است و هر کس کوشش بدین یا ششم

بدیدن يك حرف از حروف ان اندازند تا بر د تعالى يا ثبات يك حسنه
 و محو يك سيئه و رفع يك درجه و ارنواز و از جمله فوائد تلاوت قرآن
 ان است كه باعث دوری شیاطین و حضور فرشتگان است و از ان
 جمله اینكه در ان جمله دهد و روشنی بخشاید هرگاه بسبب كثرت غفلت
 زنك كیر و بیه تیرگی كراید در خبرست كه دهها زنك می كیر چنان
 اهر زنك می كیر و پس بتلاوت قرآن و یاد قرآن جلوه می یابد و روشنی
 می پذیرد و از جمله مندوبات كه هیچ كونه اهلان در ان نشاید و زیاده
 بحساب كبر و ار و گفتار خود مكرر و ارسیدن و هر چه از خیرات و
 شرو و عمر و دایم و كرو و شهور و صد و ریابد بمنزله ان شرع انور ^{سجده}
 در اخبار انما اطهار علیهم السلام و ارسیدن كه بحساب خود و ارسیدن
 پیش از انكه بحساب شما و ارسیدن و كودار خود را بسجده پیش از انكه
 كودار شما را بسجده پس بختیو كه قیامت انچه استادنگاه باشد
 كه هر يك از انها موضع استادن هزار سال بود و بعد از انكه ^{سجده}
 فرمودند زبان بتلاوت فی یوم كان مقداره خمسین الف نكشود

و در روایتی دیگر چنین آمده ازمانیت انکس که هر روز حساب خود نکند و
 بگردان خود نرسد پس اگر کاری شایسته کرده از خدای عزوجل توفیق نیافته
 طلبه تا احسانات دیگر برایش کرده باشد اقرار نماید که کاری ناپسند از خود
 بازگشت بسوی خدا نموده بطلب امرزش گراید تا از عقوبت عاقبتش
 فصل و از جمله مندیات دعا کردن است و از خدای عزوجل طلبیدن
 حاجات و مهمات و بسیاری تضرع و زاری بسوی درگاه باری دهر
 خالق از حالات و زبان بدگر خدای کشودن و با یاد و عزاسمه بودن در
 تضاعیف و تضاریف حرکات و سککات و باید دانست که از فیض این جهان
 در بسیاری از آیات قرآن یاد کنندگان خود را ستوده و ترغیب میکنند
 ذکر و دعا فرموده از آن جمله ادعونی استجبکم بخوانید مرا و طلب کنید
 آنچه را خواهید از من قرار و اگر دائم برای شما حاجتی را که خواستید از آن
 الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین بدرستی که آن
 که استکباری و رزندانند که من و گردنکشی میکنند از طلب کردن
 زود باشد که داخل و رنج شوند در حالی که خوار و ذلیل باشند و از آن جمله

ادعوا بکم تضاروا و خفیه بخوانید پروردگار خود را از روی فروقی و هشیگی
ان لا یحب المعتقدین بدرستی که او دوست نمیدارد که رویی که از او هر سو
در کنند و در سبک و دعا طریق بخاورد و اعتداس پزند و لا تقصدوا فی
الارض بعدا صلاحتها و بناه مکرر کنید شعارین را در روی زمین بکشید
و من اولت عصیان بعد از آن که نیکی یافته و شایستگی پذیرفته بار سال
بغیر و نمودار شدن معالمان و دعوی خوف و بخوانید پروردگار
خود را از روی ترس که مبارک دعا مردود گردد بعزت ناشایستگی قبول
که لازم بتباه کاری شماست و طمعا و از روی امیدواری قبول که لازم
بخشایش و رحمت بی پایان اوست ان رحمہ اللہ قریب من المحسنین
بدرستی که نوازش خدای نزدیک بر نیکی کاران است پس باید که بند
در نیکی کاری و استواری مراسم بضرع و زاری کوشش نماید تا بدان ^{سبب}
شایسته قبول نوازش ماری گردد و هر چند اعمال ناشایسته از دست
از رحمت فراوان خداوند عالمیان نا امید نباشد و از آن جلدی ایما
الذین امنوا ذکر الله ذکر اکثر ای انکسای که کرده اید و کردن نهاده

یاد کنید خدای را یاد کردن بسیار و سجود و تسبیح و بحای ارباب یعنی
از انچه سزاوارد و نباشد باک و پاکیزه شمارید بکرة اول روز و اصیلا
از عصر تا شام و میتوان بود که مراد از ان و انرا تا آخر ایام استمرار و دوام باشد
یعنی سراسر اوقات بدکر و تسبیح و مشغول باشید و ان جمله و ذکر و
الله کثیر العالک و نقلی و یاد خدای بسیار کنید شاید بان وسیله
کردید و بمقصود رسید و ان جمله درستایش کرده گفته رجاء تسبیح
تجارت و الایع عن ذکر الله مردانی که باز نمیدارد و غافل نمیکردند ایشان را
هیچ گونه تجارتی و سعی از یاد خدای یعنی در حال خرید و فروخت نیز
بیاد او و غرضشانرا اشتغال میدادند و لوازم بندگی بحای از ان و ان
جمله در نگوهرش کرده گفته و لایذکر و بالله الاطیلا یاد می کنند خدای را
مکراندکی فصل مؤلف گوید که اشنع فصائح اعتدال و اقطع قباح
تجارت و ان خدیر سوم و شریعت غراردادی وظائف ذکر و دعا که از نحو
تجدید انچه لایحاجت بدین پیدا و از سیمای تغیر و لا نفسد و فی الآخر
بعد اصداحها هویدا است طریق فریقین صوفیان تعسف بهم است

که مدار کردارشان در آن حرکات شعاع و سقوطات نگر، بمقتضای اتباع
 و استمتاع انشعوات دنیا برجنب اضراط مستقیم حضرت مصطفی
 و تنگی آن طریق قویا نمدهدی است معاذ الله در خلا التبیح و نقد این
 بهمال از غلج و دلال از فراق و وصایا که آنها از خود سال سخن سرانید
 و در مقام تکبیر و جلال دادند و الجلال تشبیه و ترجیح حسن و جمال
 امر ذات مجرد از پیرایه کمال افتاد و اعلان ملال از ابواب سامانی و عنایت
 اما که کشایند خرف بار چند از حکایات جدائی و پیوند ساده رویان
 ناپسند ما شد جواهر احمد و شبیه تزیین صانع بخت و بلند نظر اند
 و بهرج ناچیز زد در تمیز حرکات شهوت انگیز بدخویان پرستنی همیها
 ز را بریز و عدیل تسلیل افزیند هر کس و هر چیز بشمارند و بی بصران نا
 ز از نشانات چشم بیمار و اشارات ابروی پرکار و نگون سار در میهای
 فتنه و اغترار اندازند و خیره سران بقرار را بنویسند پیوند ساعتر سر
 و امید و عذر و عذرا سوکوار مغرور و منکلت و صغار سازند و نا کبر
 و باطل از هر مقوله و هر قبیل در اشای تکبیر و تسلیل بر زبان رانند و بکا

باشد که در مقامی انصافات غنا ما بیدر نفوذ بکافی واستثنا تفکر
 نکوهید و ناسزا از طامات شعراء ناکریر دانند ازین پیران خرمید
 یا از ان مریدان مرید که بیکان بیکان بخودان واقف رموز موجد
 و کشف کنوز عرش مجیدند توان پرسید هر چند بیکانه باشند از
 استثنای تمیز پاک را بلید در عامه موارد و عدو و وعید که ستایش
 پروردگار را با تعفی در انشاء اشعار و نیایش مجبور را با تغزل در انشاء
 سرود چه نسبت تواند بود و موجبات نکال و منقحات و با احکام
 رنگ اختلال و زنگ انحلال از رخسار استکانت و مراتب اتمثال
 تواند زد و ذکر بنیاد افغان و فریاد این و یا بش او غادر بیس المهاد
 حلقه تردید او را در بر نظم و طبع در دست از دست جور و بیدار گمیت
 و اگر اسماع باعد و ایضا طایفه مراد از صبیح زیا دست بمقتضای اعتنا
 بر اعتقاد فروغ فکاک و هاد الحاد لطف ارشاد و نخل و قریب حیل
 الوری در ابطال و افساد امثال ایل اعتقاد کافی است و حیل نفیاد
 لا تاخذ سنه و لا نوم در هدم بنیاد قرار داد خیره سران کفر نژاد

از استناد بسیار دلایل سبیل رشاد مغنی است همانا در رسالت این سبیل
نذیل و سقوط این صریح و سبیل از دانی و شنوای خداوند جلیل
غافل و ذاهل گردیدند که دست راست از قبول سرمایه سعادت
کشیدند در حصول مآل و بفرهای مستانه تنیدند اندک اندک و انستند
حرکت رقص و سماع گوش استماع و چشم استماع از آیات محکمات
تنزیل بسته و پوشیدند اندک از کلشن استماع و اختراع کلمات و نگار
استماله ابصار و استماع هیچ رعاع چیدند در بئس لمقیل اضلال از دانا
و اتباع ارمیدند اندک کریمه و اسرار و قولکم و لجهروا لینه علم بذر الصد
نشیند و ثمره از شجره سواء منکم من اسر لقلول و من جهر به و من مستخفی
باللیل و سار به بالهناء پیچیده اندک با حقیقت مراد از خطاست سلطان
و اذکر ربک فی نفسك تضرع و خیفه و دون الجم من القول بالعد
والاصال و لا تنکر من الغافلین نرسیده اندک سبحان الله جل تمسک
و اعتصام در عمده شاعرین و در اسم اسلام از هزاران ایثار و ایتمام
انکه انام علیهم السلام کسستند و در کمین قضای و طرازان و حلوای

از اجتماع و اتباع

دنیا پرستان بجز نشسته کونا کون شغفهای مستقد و غلبه
 مستغرق شرع انور بسته اند از قبیل تصدیق و مکاشفای انشای کرد
 و بر آوردن صیحه شغاف بدون حدوث داهیة دها، فراهم آمدن
 از فجاج عمیق برای انشای رقص و تصفیق تمیز و ملائمت استقامت
 و توفیق با بدای اعلائی شفیق و نیوای ظاهر و نسیان جسم و جان
 در تذکار از کار توحید و تحید التزام صدور و رعایت برهنه رویا
 هنگام نمود و ورود عیشیان فنون مولجید هبوط و سقوط طی
 قصد و اراده بقصد اظهار آثار رضا عذوق و لاجز زیاده ترغیب و تقصیر
 نشسته و ایستاده بمراقبت مقاربت سیمتین ساده در ضمن
 تحسین و ترجیح شامدکان باده مخرب بنیان حیا و احسان
 و تغذیب روان دین و ایمان بتغریب تشدید صبیان و غلمان
 یا هوزنان خشن ارواح و ابدان نظار کیان و شکستن اطراف
 وارکان جوارح رقص کنان بر کل ارجل و ذکر ایمان الله کوایان احباب
 گدوب از ذخایر صفا و سر از غیور یا بیدار سلیم و حب و قلوب

ضرب جنوب و شش جنوب بکمان حصول مطلوب و وصول محبوس
 در ستر جنوب و کشف کروب و بلبله این تشریفات ناهنجار را در
 انظار پیچیدگان سریع الاعتراض عبادت پروردگار و نمودن ناهنجاری
 گذاشت جز استهزاء بدین صیغه و این تشریفات فتنه بار را بعلی قلین
 تدبیر و عدم استعصار پرستار بودن با عقوبت انداخته است و استهزاء
 شیاطین اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى ههنا و ههنا
 و ما كانوا مهتدين فصل باید دانست که آیات کتاب ضرایع و
 روایات ماثور از خاتم انبیا و ائمه هدی علیهم افضل التحية
 و الشاء که در فضائل ذکر و دعا و ورود یافته بدین زبان است
 که اینگونه مختصات را کنج انشراح صای قهای آنها باشد لیکن چنانکه
 از آیات باهرات نموداری برادشده بدید که از روایات و افعی هدایت
 نیز نموداری کوشش در صاحبان بصیرت و اعتبار شود و قطع
 نظر از ورود دلائل نقلیه و شهود عقلیه باید که بر توفیر
 و ایا فتکان خرد پرور برین منظر تابد که هرگاه خداوندی مانند

با غایت بی نیازی و کبریا بندگان بوسیده نشیب و فراز شدت و رضا
 را یک نفس و نگذارد نشاید که بندگان مستمند با نهایت مسکنت
 و استلا در نظور اطوار خوف و رجاء بنفسی بی یار و جل شان بر آید
 و در هنگام تصادم هوا جبر پنهانی و ترک و مساوس شیطان از
 تشبث بعروه و انتهای بخشایش شمار برورد کار و اعتصام بحبل
 متین بوازش بیدار قلب قلوب و ابصار غفلت و ذهول و ادا
 بنا برین در اخبار و آثار امامه دین وارد شده که بهترین عباد است
 دعا کردن و از خدای عز و جل طلبیدن از امام محمد باقر علیه السلام
 پرسیدند کدام شیوه از شیوه های بندگان خداست و در جواب
 باشد گفت چیزی نیکوتر نیست نزد خدای آنکه که طلب کند از او
 و خواهند از آنچه زداوست و هیچ کس دشمن تر نیست بسوی او
 کس که سرکشی کند از بندگی او و طلب کند آنچه را نزد اوست و از امام
 جعفر صادق علیه السلام و ائمه که نزد خدای منزلی است که
 بان نتوان رسید مگر بطلب کردن و گفت اگر کسی هان خود را از

طلب بنده و حاجت خود را از خدای بخوبی چیزی با و داده نشود پس باید
 که از طلب کسی تا مطلوب رسیدستی که هیچ دری با نگویند مگر آنکه
 برای گوینده آن کثایش را بداند و از آن حضرت پرسیدند از حال
 کس که یکی از ایشان بمقام ایستد و نماز میکرده باشد تا صبح بمقام
 شود و آن دیگر نشیند و بدعا اشتغال نماید یا ام یاک ازین دو بهتر
 افزونتر باشد گفت دعا کردن نیکوترست و نیز از آن حضرت روایت
 که خانه که تلاوت قرآن و ذکر خدای در آن کنند برکتان بسیار باشد
 و فرشتگان در آن حاضر شوند و دیوان از آن دوری جویند و آن
 خانه برای اهل آسمان روشن و درخشان باشد چنان که ستاره
 درخشانند برای اهل زمین و خانه که تلاوت قرآن و ذکر خدای در آن
 نکنند برکتان کم باشد و فرشتگان از آن دوری جویند و دیوان
 در آن حاضر گردند و بتحقیق که رسوا خدای صلی الله علیه و آله گفته که
 باشید تا خبر دهم شما را از نیکوتر کرداری که از شما سرزند و آن در
 درجات شما بالاتر و نزد خداوند شما پاکیزه تر و از برای شما بهتر از

دینار و درهم بود و بهتر از آن که با دشمنان دیگر را در آید و ایشان را
 بکشید و ایشان شما را کشتند گفتند بلی گفت ذکر کردن بسیار
 و در روایتی دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است
 که یاد کنند خدای عز و جل در میان غافلان مانند جهاد کنند
 از جماعت که نجات دهد و جهاد کنند از کفر نجات دهد و مراور است همیشه
 جاودان و آن حضرت بیکی از بزرگان صحابه گفته بدارستی کرد
 تربیت شما نزد خدای تعالی آنکس باشد که یاد خدای بیشتر کند **فصل**
 و از آن جمله توقیر و تعظیم کسانی که بزور دانش راسته تحصیل علوم
 دینی و معارف یقینی نموده اند و اینند در اینصقل استخبار بدائع
 صنائع و نیردانی و استفسار حقائق و قانق نهانی از زبان جهات
 و نادانی زده اند اند بقدراستطاعت همت بر خدمت و اطاعت
 اینجاعت باید کماشت و بدل و زبان حق اعظام و اکرام ایشان **حکای**
 ارا حواله می باید داشت و باید دانست که عمل ماثر نهانی و زنده
 ذخائر جاودانی بزور دانشوری و کماهی است و روشنگری ایندی

روان بصیقل اطلاع برحقائق اشیاء کما فی هذا المبدأ نام علیهم السلام
 متعلما بدش از عابد و مجاهد ستوده اند و منزلت عالمی که عالم او نفع
 بر دمان رساند بر منزلت هفتاد هزار عابد افزوده اند زیندگان این
 کوه کرانه ها را از برای ورثت انبیاء برگزید نوید العلماء و شترالاسباء
 شنوایند اند و مدد علماء را نسبت بهای مثله الدار و دیله رحمان
 طالب علمان را بمژده الا ان الله یحب بغاة العلم عین الحق لذت محو
 چشاندند اند هر چه در زمین و آسمان باشد حق ما هیان دریا و
 صحرائیکان یکان طلب امر زش از برای طالبانش کنند و فوشتگان باها
 برای او بنکامه نکا پوز روی خشنودی و توانش که تزلزل از حضرت امام
 زین العابدین صلوات الله علیه و علی ابائه الطاهین و ابناؤه المعصومین
 روایتی بنظر رسید که اگر مردمان فضل انانها و طلب علم را دانند هر انچه
 عنان همت از جانب علم نیست بسوی آن گردانند اگر چه در راه طلب علم
 بسفک مخرج و خوض کج کشانند بپوستی که خدای عزوجل بسوی دنیا
 و حی فرستاده که در شمرترین بندگان بسوی من نافرمانی است که حق اهل

سبک شمارد و از پیروی ایشان خود را بر کران دارد و دوست ترین
 بندگان بسوی من پرهیزکاری است که در بره طلب ثواب جزیل از
 ملازمت دانشوران و پیروی برداران را نکند و بداند که همواره
 راه علم پیوید و سختی که کوید از حکما کوید و امام جعفر صادق علیه السلام
 دوست داشته که احکامش را تا زیاده بر سر زنند تا آنکه نفقه و علم
 کنند و این معنی را یکی از دانشمندان برگزیده باین عبارت از آن حضرت
 شنیده بود در شان احکامی حضرت رؤسما بسیا طحق تیقه و از
 ضمانت صبار فرخنده نژادان مسعود پوشیده نخواهد بود که در چنین
 نخست از جمعی منظورند از سوده و غایت خود را مافرسوده در یادگیری
 و جستجو اما بیدار دلان که بهر اذهن شپاری دارند بدوند تا زاینده ^{کمال}
 موافق خبر منو مان لایب جان از انجام مزایات جنبش کجوار و انقا
 ملازمت امیر شریک و خاره بمقتضای آنچه شنیده اند بهنگام استعلاء
 و استشاره که وقت الطلب المرید الى الله همواره در کارها جوی
 چنین نباشد و حال آنکه مشوره شجره افرویش جز حصول دانش و پیشانیست

و همین است که سرمایه زیندگی و پیرایه فرخندگیست **فصل** **واضحه** **نیت**
 اکتاف و صدقات است و اتفاق مال برای اسایش حال و مال در عا **و**
 میراث بخصیص و اخراج خوش چنان از حق حصاد و جدار بشرط
 مجانبه سراف و مراقبت اقتصاد و همچنین اخراج حق معلوم از برای
 اعطای سائل و محروم سوی آنچه مفروض و مقدور شدن از زکوات
 و مراد از حق معلوم قدری است مقرر که هر کس با جهاد خود تعیین
 کند از خوراستطاعت و فراوانی مال از برای ارباب مستحق **و** **استیفا**
 روز بروز یا هفته به هفته یا ماه به ماه یا سال بسال بمقتضای **والله**
فی ما و لهم حق معلوم **للسائل و المحروم** ملتزم تقدیر و اخراج این حق
 باید بود و درست رعایت میوزن کسانی که از راه ضرورت مذات
 سؤال کنند و کسانی که با شدت عناء تعفف و استغناء و زیند
 باید کشند و از ارجاء قرض دادن بکسانی که آنچه بقرض گیرند در وجهی
 از وجهی معروف صرف کنند و ثواب قرض دادن از فروتر است از
 ثواب تصدق کردن چه صدق دایم و قرض بهیچ وجه نوسیدنی در

روایت دیگر چنین است ما من مؤمن اقترض مؤنسا بتمسیر وجهه الا الله
 له اجر بحساب الصدقة و بحساب صدقة ایست که تسکیدی از دهند
 میبرد و بر عرش می فراید و دفع هفتاد نوع از انواع مردنهای بد می نماید
 و در حدیث دیگر آمده که هفتاد نوع از انواع بلا دفع میکند اگر شکر را در
 و انس ختم برورد که را خاموش میگرداند اگر پنهان کند و از آن جمله
 اضحی در عید قربان و از آن که در آن سبک کار و برای ذمت قرض داران که عا
 مرده باشند از ادای وام و مهلت دادن تسکینستانی که انعمه حق لازم
 الاداء بیرون نتوانند آمد مکرم و دایم در خبرست که من اراد الاظله
 الله یوم الظل الاظله فلیطرح معسرا و یدفع له من حقه و از آن جمله زیارت
 اهل ایمان و مغنیمت مردن ملاقات ایشان در خبرست که بمسلمان
 هرگاه از خانه خود بقصد زیارت برادری از برادران بیرون یا از بیرون
 خوشنودی خدا و رغبت در یافتن ثواب عقی نه برای غرضی از اغراض دنیا
 ایزد تعالی هفتاد هزار فرشته بر او کار در کار پس مکرر او را ندا کند
 و تا بازگشت نمودن بسوی منزل الاطبت طابت لك الجنة کومیند

در این حدیث آمده که هرگاه از خانه خود بقصد زیارت برادری از برادران بیرون یا از بیرون خوشنودی خدا و رغبت در یافتن ثواب عقی نه برای غرضی از اغراض دنیا ایزد تعالی هفتاد هزار فرشته بر او کار در کار پس مکرر او را ندا کند و تا بازگشت نمودن بسوی منزل الاطبت طابت لك الجنة کومیند

خری و بشارت بهشت دهند و از آن جمله مصافح کردن بهنگام ملاقات
دوستان که مصافح اهل ایمان بایکدیگر باعث نزول رحمت و از آن
و سبب ریختن گناهان چنان که با درختان ریخته اند بر آن است از
درختان در خبر است که ان المؤمنین اذا التقوا فصلا قالوا قبل الله علیها
بوجه و لتساقت عنهما الذنوب كما تساقط الورق من الشجر و از آن
کار کشائی برادران و سعی جمیل در قضای حوائج دوستان و از آن
یک حاجت برای برادری روانیاید و تعالی پادشاه آن کار کشائی
اورا که یکی از آن دخول بهشت باشد کشایش بخشاید و از آن جمله تفکیک
سوگواران اندوهگین و زردون الم از دل ماتر دکان خزین در خبر است که
من نفس عن اخیه کریم نفس الله عنه کرب القیمه بالغاما بلغت هر کس اندوهی
از دل برادر مؤمن زدیاید و تعالی اندوههای قیامت را هرحا باشد
و در بسیاری بهجا رسد از وزداید بحیثی که از همه آنها اساید
و از آن جمله روزه داشتن بعضی از مشهور و ایام است که آمده اند و از آن جمله
از آن برای سیام نیز اختصاصی ستوده اند و مانند یخت ثلثه و نه یخت ثلثه

و چهارشنبه نخستین از عشر دوم هر ماه که روزه داشته این سه روز را معاد
 صیام دهر و مزیل و سوسه صد نموده و تارک آنرا ترغیب بقضا و دان
 فدا فرموده اند و از آن جمله که لیکن بسیار از بیم عقوبت پروردگار و تنگنا
 یادآوری قباح کردارهای ناهنجار در خبر آمد که ما من شی الا وکیل الله
 الا الدعوع فان الله عز منزه عن تقصیر بکار من را هیچ چیزی نیست مگر اینکه
 آنرا اندازه و وزن نیست مگر اشک چشم که یک قطره آن دریاها را نسازد
 فرو می نشاند و لذا اگر ورق بمالها برهق و جبهه قتر و لذت و هرگاه
 چشم غرق اشک گردد هیچگونه غباری و ممانعی روی آنرا نباشد یعنی
 آنکس را هیچ چیزی نباشد فاذا افاضت حمله الله علی النار پس هرگاه اشک
 فرو ریزد این دعا را بر روی ران نشو جرم گرداند و توان با کیا یکی خاتم
 الرحمن و اگر بیکسند در میان امتی گرد هم گان در حجت در رسد
 جلوه شود مشاهده و وفور مل قد سید انبیا و انمهدی و تبرک
 بحضور قبور و زیارت ایشان و زیارت سائر انبیا علیهم صلوات الله
 و سلامه عز و هلا و کسی که حضور قبور میسور نباشد از دور صلوات مستند

تا از ثواب زیارت بهره یابد در خیر است که سدید بر حکیم گفته امام جعفر صادق
 علیه السلام از من پرسید که ای سدید هر روز زیارت اما حسین میگوید
 گفتنی فدای تو شوم گفت چه رسم کار بوده اید پس هر هفته زیارت ای
 میکنید گفتنی گفت همراه زیارت او میکنید گفتنی گفت پس هر سال
 زیارت او میکنید گفتیم گاه باشد که باشد گفت ای سدید چه رسم کار ^{اید}
 شما اما حسین را یادداشتند که خدای تعالی را هزار هزار فرشته باشد
 اسیر سر و غبار آلوده که همواره بکریه و زاری مراسم ما تقداری بجا آید
 و از زیارت آن حضرت خستگی و ماندگی ندارند چه باشد بر تو ای
 سدید که هر هفته پنج نوبت یا هر روز یک نوبت قبران حضرت را زیارت
 کنی گفت فدای تو کردم میان ما و کربلا چندین فرسنگ راه است پس
 گفت باید بیا خان خود برای پس بجانب راست و چپ التفات نماید
 پس سر بسوی آسمان داری پس رو بجانب کربلا آری و گوئی السلام
 عليك و رحمه الله و بركاته تا ثواب زیارتی برای تو نوشته شود و ثواب
 هر زیارتی ثواب حجی و عمره الیت سدید بگوید اکنون گاه باشد که در ^{مکه}

زیاده از بدست نوبت اینچنین زیارت کنم و باین کرامت رسم و در روایت
 دیگر وارد است که هرگاه یکی از شما را باعتبار درویشی راه حضور قبول
 دشوار نماید پس باید که بدین تر موضعی از منزل خود بر آید پس در کعبه
 نماز کند و در روی بجانب قبور ما ارد و سلام فرستد که هر این سلام
 آن کس بمبارسد ~~و از آن حال صلوة و سلام فراوان بسوی سرور~~
 پیغمبران و برگزیدگان این دوزمان ولایت نشان فرستادن و قبول
 شفاعات و رفع درجات ایشان از کافیهات و قاضی حاجات اکمال
 خضوع و اجابت در خواستن هر کس دل و زبان بدرد ایشان آید
 ده چندان رحمت و کرامت از جانب خدای و فرشتگان بسوی او
 رایگان آید در خبر است از امام جعفر صادق علیه السلام که صلی علی
 محمد و آل محمد عشره صلی الله علیه و ملائکت ما تدره و من صلی علی محمد و آل
 محمد ما تدره صلی الله علیه و ملائکت الفاء و در خبر دیگر از آن حضرت
 منقول است که هرگاه پیغمبر یا در کرده شود در و بسیار نشان را و کنید
 هر کس بکینوبت در و بسوی او فرستد صد هزار رحمت از جانب خدای

بوی رسد و استغفار هزار صفت از فرشتگان ممدکار او گرد و چیزی از
انچه خدای فرید باقی نماند مگر آن که از برای آن بند فرسخه بسبب رحمت
خدای و استغفار ملائکه دعای خیر کند پس هر کس از دریافت این کرامت غایت
گرداند و در روز قیامت هر آینه نادان و مغرور باشد و از خدا و رسول
خدا و انبیا هدی علیه و علیهم افضل الصلوة و اخی الشاء بغایت دور کرده
و در روی بیکر واردست که هیچ گفتار و کردار در میزان کمران ترازد و در
بر سنجبر و ال پیغمبر نباشد و از آن است که اعمال بعضی کسان که در میزان
سبک مقدار و کم عیار نمایند از حضرت در روی لا که بسوی او فرستاده
شده تا که به پروت ارد و در آن میزان گذارد پس هر یک از چندان افزاید
و بسنجینی گراید که کامل عیار یابد و باید دانست که در روز بر آن حضرت
در صورتی که بر اهل بیت آن سر و نیز در روز قیامت بر یور فرزند
و حلیه زینبندگی راسته باشد و اگر از خانه در و در خاندان پر است
باشد هر آینه ناقص عیار و ناتمام و کاسته باشد و خبرست که اما
محمد باقر علیه السلام از مروری شنید که اللهم صل علی محمد و آل محمد

که تو سال بخانه که به میجوید پس آن حضرت از روی شفقت بوی خطاب
 کرده گفت ای بند خدا درود خود را دنبال برین و امکنه و برحق استم
 روا مد از زبان بگفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و در ادای
 وظیفه تحت عترت آن حضرت را از آن حضرت جدا مگردان فصل
 و از آن جمله افشای سلام به نکام ملاقات اهل اسلام و معنی افشای آنست
 که هر یک از خواص و عوام که رسی سلام کنی خواه او را شناسی و خواه
 نشناسی در بعضی اخبار رو آور دست که در سلام هفتاد و حسن باشد از آن
 جمله شخصیت و نه حسن از آن کسی است که ابتدا سلام کند و این
 از آن آن کس که جواب دهد و از آن جمله معاش و ابستان آن را کشایش
 دادن است و بر آسایش زیر درستان افروتن و باد و طیش و تنگد
 طریق ملاطف و احسان پیورن و دست نوازش با طعام و انعام
 کشودن و از آن جمله بلجی و اشفاق و فرزند از خرد سال و رعایت
 و مساوات نسبت بکودکان در نوازش و انضال در خبرست که کودکان
 را بر هم کنید و دوست دارید و هرگاه صبیان را بنویسید احسانی و دهش را

ازان نومیه مکنید و ان وعده را بجا آرید و باید داشت که دوست داشتن
 فرزندان از موجبات رحمت پروردگار است چنانکه از حدیث ائمه
 عزوجل لیرحم الرجل لشد حبه لولد نمودار است و از رسول خدا صلی
 علیه و آله منقول است که آن حضرت را نظر بر مردی افتاد که در و پیرانش
 پس یکی از ایشان را بوسه داد و دیگری را گذاشت حضرت چون آن صورت
 مشاهده نمود فها و اسیدت بدیها فرمود یعنی تلج بود که طریق تعدیل
 در قبیل نمیدوی و ایشان را در احسان یکسان نمودی و از آن جمله
 فرزندان را در خرد سالی بمحل سختی و دشواری ریاضت فرمودن و در
 بطور اطوار بکاری چند از کارهای ناکواران نمودن تا قدرته
 عادت کنند بر باری و زیدک و سوکوار بودن و این نکته که از موه
 خرد پرور این صاحب درایت است آن حضرت کاظم علیه السلام با عیار
 روایت است ایستخبر عرابة الغلام فی صغره لیکون جلیما فی کبره و بسیار
 از اکابر روزگار که خود سری و کاروانی اصاغر اولاد و احفاد را در عنفوان
 ریحان بهار جوانی نوازش و مهربانی ناهاده اند و از فوائد و عوائد

اتباع این سنت غافل و زاهل افتاده اند و حقیقت سرمایه شفق جاودا
 و بضاعت اصناف درمان بدست فرزندان داده اند چه بخیل
 از حالت صغر تا بلوغ که بقضای و طراز مقضای اشر و بطریار اندیدند
 ایام زندگانی از مقاسات غوائل تن اسافی و مکافات ردائل عوائف
 نیاساید فصل موازان جمله در زندگانی با عامه مردمان مشارکت
 و مواهقت نمودن و در تنگی و فراوانی با کافیه همگنان یکسان بودن
 روایت کرد در مدینه طیبه قطعی شد بدید بدید کردید و دران کردی کرد
 مردمان بجای انجامید که خداوند مکن و ثروت گندم را با جو آمیخته
 بان نان معاش کردی و گندم زبون با زخمه های کونا کون بدست آوردی
 و دران روزگار در سرکار مخزن حقائق و خرمی قانون اما در سرکار
 علیه السلام گندم نفیس بسیار بود از حضرت چون اخبار تنگی بازار
 و وسعت سرکار شنود یکی از خدمتکاران خود را با میختر کند
 با جوامع فرمود و گفت مرا خوش نمی آید که خورش من چنین و خورش من
 چنان باشد بلکه باید در تنگی و بدی همگیان باشد و از آن جمله

وفاقی علی بن سینا در این کتاب
از ابن الهیثم و فیثاغورس و ارسطو و پلینوس و سقراط و افلاطون و کلمات
است از ابن الهیثم و فیثاغورس و ارسطو و پلینوس و سقراط و افلاطون و کلمات
همه صحت یافته است و در این کتاب
از ابن الهیثم و فیثاغورس و ارسطو و پلینوس و سقراط و افلاطون و کلمات
است از ابن الهیثم و فیثاغورس و ارسطو و پلینوس و سقراط و افلاطون و کلمات

حق کراری همنشینان و معاشران و پاسداری حقوق غیر و صاحب
مصاحبان و مکاشران مانند سهمیت عطسان و لاجبیت
طالبکاران و عیادت بیماران و شادمان گردانیدن سوگواران
و دستگیری و اماندگان و قبول هدایا و مکافات صنایع دیگران
استقبال نیکی محاورت با هنریان و محاوران و استعمال حسن
محاورت با همسایگان و محاوران بکار داشتن کفاره روح
خوش خود با عامیاریان و دوستداران و وفادار داشتن محاملت
در مصاحبت کافه همکنان از ناسپاسان و حق کران و از آن
جمله زیارت قبول ^{کلی} و برهیزکاران و سائر اهل معرفت ایمان
در خبر بست که هر کس بسوی قبر مومنی ^{رو} و پس دست بر قبر گذارد
و هفت نوبت سوره قل خواند از فرج اکبر اسوره ماند و در ^{روایت}
دیگر آمد که هیچ کس چنین نکند مگر آنکه خدای تعالی ودا و صاحب
امر زد فصل و از آن جمله مراقبت اوقات و پاسداری ساعات و نگاه
داشتن چشم و گوش و دست و پا و سائر حواس و ادوات از آنچه

ماہنامہ

حاصل کرد که هرگاه که در زبان داد و بیداد سخن از این چهار مورد افتد و در دست و پا شود و بودی که ای
 هلاک و بوار است چنانکه اند و آیات مذکوره و سایر احباب را در شاعر خداوند از اعتبار
 کائناتش فی الجمله انکار نمود و آنکه است اکثر از انظار را صدان و صد بار و سرده
 نخواهد بود که چهار که زبان را معصیت نماید که شود از کف سخن چند که مفاده دانسته و نگاه
 داشت و محافظت نماید نمود و بتضای روایت من رای موضع کلام من عمل و کلامه الاما
 یحیی بعمار سپرد نشاید الود و بجزای است مالموط من قول الامام در رقیب عیند چشم اعتبار
 خواهد افتاد که شود و رنگ محبت از این حضرت نماید و در روانیست که حضرت امیرالمؤمنین
 السلام برمودی یکدشت که زبان مفضل کلام کشود و کرم که بود آن حضرت همان جا
 توقف گرفته آن مرد را بکس از سخن نگاه نمود یا هذا انک تلی علی حافطک کما با
 الی ربکم ما یحیی و دعه بالایعینک فصل ۵۰

مسدود است و این را میگویند
 در زبان و بیع مردان است و این را
 در زبان و بیع مردان است و این را
 در زبان و بیع مردان است و این را
 در زبان و بیع مردان است و این را

باشد و در معیار شرع و میزان عقل گویان بنظر اعتبار ایدان حرکات
 سکناات و عمل ان پاسبنا زبان است از گفتن ناشایسته سخنان و در
 که مردمان را سر نگویند در لاشد و زخ نیندازند که سخن چندان زیاده
 در و د و پر دازد و در وایق دیگر چنان است که رستکاری اهل ایمان
 در پاسداری زبان است و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده اند که در وی نگذرد مگر آنکه هر عضوی از اعضای بدن از وی
 افتادگی و فرقی زبان را سو کند و دهند که مبادا سخن مستحبی از آن
 سرزند که بشویم آن سخن بیکان یکان مستحق عقوبت و مستوجب
 گردند و از آن جمله اعتراف بقصور و تقصیر داشتن است در بندگی آنچه
 به مال و خود را سبک و حقیر انگاشتن در هر حالی از احوال و از آن جمله
 همواره با طهارت و پاکیزگی بودن و الایش حدت اکبر و اصغر نگاه
 اتفاق افتد از خوردن و دودن و همچنین از آله اخبارات و اتفاقات از جا
 و بدن و اثاث نمودن و باید دانست که ادامت طهارت کلیه کسب
 روزی است و اقلید از ایشان بودی و فیروز علی است و در این که مری

تمام حرام است و این را
 تمام حرام است و این را
 تمام حرام است و این را
 تمام حرام است و این را

هر هفته سر را بشوید و زیاده
 شارب منجر حیدر

در این روز و این روز
 در این روز و این روز
 در این روز و این روز
 در این روز و این روز

در خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 ان حضرت آدم الطهارة یدم علیک الرزق فرمود پس آن مرد با مشال
 فرمان شتافت و از وسعت روزی بهره فراوان یافت و با جماله
 ایراد سر اسر مندوبات بیرون از کجایش حصال استیفا و استقصا
 همانا درین مختصر اقصای همین قدر انطباق و اولی است و آنچه جامع
 جمیع همه اینهاست همت بر اقامت یک یک از ادب شرعی و سنن عجم
 کمالتی در هر نشیست و خاست و خود را بی سیر طریق تویم و صراط
 مستقیم فواید بشارت و انداز داشتند در جمیع فنون جنبش و سکون
 بدون آفرین و کاست ذلک فضل الله یؤتی من یشاء والله ذو الفضل
 العظیم مقاله چهارم در بیان محظورات پیش ازین دانسته شد که
 بعضی از کاهان کبیره است و بعضی صغیره کبیره است که از تکالیف
 از اسباب التها بانش حجیم است بمقتضای تزییل کریم و اجتناب بشر از
 علامات استواری ایمان و صحت پیروی دین تویم است در نظر
 احکام هادیان صراط مستقیم این است آنچه قرار داد محققان است

در خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 ان حضرت آدم الطهارة یدم علیک الرزق فرمود پس آن مرد با مشال
 فرمان شتافت و از وسعت روزی بهره فراوان یافت و با جماله
 ایراد سر اسر مندوبات بیرون از کجایش حصال استیفا و استقصا
 همانا درین مختصر اقصای همین قدر انطباق و اولی است و آنچه جامع
 جمیع همه اینهاست همت بر اقامت یک یک از ادب شرعی و سنن عجم
 کمالتی در هر نشیست و خاست و خود را بی سیر طریق تویم و صراط
 مستقیم فواید بشارت و انداز داشتند در جمیع فنون جنبش و سکون
 بدون آفرین و کاست ذلک فضل الله یؤتی من یشاء والله ذو الفضل
 العظیم مقاله چهارم در بیان محظورات پیش ازین دانسته شد که
 بعضی از کاهان کبیره است و بعضی صغیره کبیره است که از تکالیف
 از اسباب التها بانش حجیم است بمقتضای تزییل کریم و اجتناب بشر از
 علامات استواری ایمان و صحت پیروی دین تویم است در نظر
 احکام هادیان صراط مستقیم این است آنچه قرار داد محققان است

و این است آنچه مستغفا را از اخبار آمده در این است لیکن بعضی از دانشمندان
 کبار را از صفات این عباد و عدم ایجاب خدای از حد و جدا ساختن
 و بعضی دیگر از ایشان جمیع کناهان را بزرگ دانسته و بکبر و شتاب
 و بجان این جماعت هیچ یک از کناهان صغیر و نباشد مگر نسبت بکناهی
 دیگر از آن کبر مانند قبله حرام که صغیر است نسبت بزرگ و کبر است
 نظر بنظر اکنون باید دانست که عذر معاصی کبار که مرکب از مستغف
 دخول ناری باشد کفر و زندقه است و معبودی جز خدای عز و جل
 پرستیدن در قرآن مجید وارد است که خدای تعالی هشتاد و نه
 کرده بوسی که شکر آورد و پرستش معبودی دیگر کند و از آن جمله از
 رحمت فراوان خدای عز و جل نویسد که دیدن و همچنین از نعمت بی پایان
 او غرض سلطانه غافل بودن و امیدن هر کس خود را از نوازش خداوند
 بردارنا امید بیند در شمار کفار است و هر کس از خشم داور قهار
 ایم نیشید بسیار زیان کار و از آن جمله پیرامون خون ناحق گردید
 و کسی که مستوجب قتل نباشد بقتل رسانیدن عذاب عظیم جهنم

ان برای کشتن نفس محترم میاست و سوختن در ان آتش ضرر دارد
انچه مستحقان شده از غضب و لعنت خدای عز و علا در نصرت
که هر کس دست عدوان بکشتن کسی از اهل ایمان یا زدن یا زدن
کناهان مقتول بدویان اعمال و اندازد و مقتول یا از ایشان کشته
چند که داشته باشد پاکیزه سازد و از ان جمله بدو و مادر و از
از بدن و با هر یک از ایشان طریق سرکشی و عصیان سپردن
در خبرست که از عقوبت و الدین چند کسید پس تحقیق که بوی
از هزار ساله راه میوزد و کسی که بدو و مادر و مادر و از ان
می ماند و بوی نمی رسد و از ان جمله از لشکر دشمنان درین کجاست
و بوسیله زنیله فرار غبار مهلت و صفای بر رخسار زندگانی
بختن که فرار از صولت مخالفین باعث فساد دنیا و خرابی است
و افزون آتش خشم و غضب خدا و ند جان آفرین است در
خبرست که گریزند عمرش بگریزیاده نشود و میان او و اجل
هیچ چیز مانع نکند فصل و از ان جمله دانسته و بخواوردن

که عذاب یکدیگر هم از دیو خوردن سخت تر باشد از عذاب سیوف
 زنا با محارمه کردن مانند عمه و خاله و دختر و مادر زن و در بعضی
 اخبار چنان است که یکدیگر هم از آن سخت تر از هفتاد زنا با محارمه
 زن است و همچنان که کفر فتن دیو حرام است دادن آن نیز از
 جمله معاصی و اثم است روایت شده که این در تعالی لعن کرده خوردن
 و خوردن آنرا و همچنین نویسنده مستند و کواهان را و از آن
 جمله مال یتیمان را بستم خوردن و بغیر حق دست بسوی آن
 خوردن کان اموال یتیمان نمیخورند مگر آتش سوزان و زود باشد
 که بر این شوند در آن آتش تا بان چنان که تنزیه که بر کویاست
 در حضرت که سرور و سیمرغان بهنگام عروج آسمان گروهی را دید
 که آتش داخل اجوافشان میکرد و از آدابشان بیرون میآمد
 آنچه با اجواف میرسید پس از جبرئیل پرسید که این گروه چه کسانی
 جبرئیل گفت آنانند که مالهای یتیمان را بستم میخورند و قطع نظر از
 مقاسات میران و سایر عقوبات نشاء جاودان باید که اقدار

کنندگان برینگونه بقصدی و طغیان بفرسند از مجازات و مکافات آنچه
 که مبادا نسبت بنا توانان ذریت ایشان حد و ریایدا از بعضی تغلبان
 آنچه ایشان کنند با ایستام دیگران چنان که تصریح بان واقع شده
 این دیگر از آیات قرآن در خبرست که هر کس بر یقینی از ایستام ستم کند
 و ستیز خدای عز و جل ظالمی که از وی از اولاد و اخفاد او انتقام
 تواند کشید بر آن گیرد و آن ظالم را چندان دست دهد و مساط
 سازد که بایک کدام با انتقام آن ستم پردازد فصل و از آن جمله زبانی
 با فاک و بهستان محسنات زنان کشودن و دامان عصمت ایشان
 را با قترای نسبت مقاربت زنا نمودن آنان که در محسنات و قذف
 غافلات مومنات بر زبان بجای رند در دنیا و آخرت مستوجب لعنت
 پروردگارند و از آن جمله تعزبات بعد از مهاجرت و مراد از آن
 دوری جستن است از پیروی مراسم شریعت بعد از التزم انقیاد
 و متابعت و از آن قبیل است دوستی و رادت از دامان مشایعت
 و متابعت خانواده نبوت و ولایت کشیدن و در پیوادی ضلالت

و غوایت خود سرچیدن بعد از شناختن ایشان بفضیله طاعت و
 لزوم جماعت و بکنه حقیقت حقیقت امامت و خلافت ایشان ^{سید}
 و ازین جهت در بعضی اخبار تعرب بعد از هجرت را در مقام تعداد
 کبار جداگانه نام نهاده اند بلکه از اشعبار اشعبار کفر و شرک
 شمرده اند چه در حق امامت از فزون اصول عقائد بدین ^{سید}
 که انکار خلفای پروردگار انکار پروردگار است و منکر وجوب
 ایما هر یک از اولیای کشور بشارت و انداز در عدا دشمنین
 و شما نکهار است و از این جمله مقاربت زنا است و زنا هائیکه
 حیاست علت کوتاهی اعمار است و سبب تباهی دیار و از موجب
 خلوت ناست و از اسباب خشم پروردگار هر تیره و تانی که در
 عفت ایمان را بر اصرار بر آن لایمید کرد کار جهان سیصد روز
 عقوبت و هوان بر قبر او کشاید که از آن درها عقارب و حیث
 و ثعبان آتش سوزان سر بریده اند و تار و زقیامت او را در
 سوزش و شکنجه دارند پس بنکاحی که مبعوث شود و سر از قبر

بیرون کند بونی در کمال تنیدی و بدی از وزد که به مردمان از ازان
 رسد پس بدان بوی بد شناخته و رسوا گرد تا آنکه او را بفروان و او
 چهار در آتش زنها ندانند و طوائف مردمان را از و از بوی او
 اسوده سازند در خبرست که شش خصلت لازم زناست شش خصلت
 در دنیا و سه خصلت ذخیره عقباست اما آن سه خصلت که عفو
 دنیاست بردن آب روی و آوردن تنگ دستی و تعجیل فناست و اما
 آن سه خصلت دیگر دشواری حساب و خلوت در آتش و غضب خدا
 و در روانی دیگر وارد شده که روز قیامت از فرج زنا کنندگان
 و زنی که تندهایان باعث اشفتگی جمیع اهل محشر گردند پسند که این
 چه پوست که هر کس از تندهایان اشفته و از زده اند پس هر کس ایشانرا
 سرزنش کند و نکوهش نماید و هیچ کس در محشر نماند مگر آنیکه زبان
 بلعن زنا کاران گشاید **فصل** و از آن حال بشامیدن خمرست روایت
 شده که هر کس شرب خمر کند نماز تا چهل روز بدیده قبول نرسد و
 مرد و دماند پس اگر بمیرد و در جوفش چیزی ازان باقی باشد سوزان

و از آنکه هر کس از تندهایان
 اشفته و از زده اند پس هر کس
 ایشانرا سرزنش کند و نکوهش نماید
 و هیچ کس در محشر نماند مگر آنیکه
 زبان بلعن زنا کاران گشاید

برخای عزوجل که از طیف خیال با بچشاند و آن چل جرحهای دوی^{است}
 و آنچه بیرون اید از قریح زنا کنندگان در دیگهای جهنم فراهم آید و در^{خان}
 با شامیدنش پردازند و شرب از آنجا سبب که اختل حشا و جلوه^{فرونگ}
 مژده و مجودسانند و خبر دیگر چنین بنظر رسیده که هر کس در دنیا خور^{خورد}
 و نوبه ناکرده لطش رسد روز قیامت شراب از زهر که در دم و مایه با و^{هند}
 که چون نزدیک لب برده و زنده همان نرسیده و از آن بخشیده گوشت^{است}
 رخسارش در زهران حشار ریزد و لاشه بدنش سرای اعضای از یکدیگر^{یک}
 جدا سازد و چندان عفوشت از آن ناید که اهل عصا و انقوت نفرت^{است}
 افزاید پس او را بدو رخ اندازند و در اینجا بعد از آن که از آن سخت ترنبا^{شد}
 معذب سازند و از آن جمله جاد و کری است که هر کس روی بجهل جادو^{کند}
 در نشاء آخرت از رحمت خدای عزوجل هیچ بهره ندارد و از آن جمله سو^{کند}
 دروغ خوردن و از برای باور داشتن کسان سخن دروغ را نام خدا^ی
 بردن صاحب سو کند دروغ در شاکه راست و صاحب سو کند^{است}
 گناه کار است مکرر حالت اضطراب اما آن کس که به بیزاری از ریختن کند

یاد کند انجان باشد که خود گفته و از انچه برای زن جست به زن و از ان
 جمله غلول است و مراد از غلول در دیدن چیزی است از غنائی که مسلمانان
 بدست آرند در روزنها هر کس در غنیمت خبیانت کرده باشد روز
 قیامت با انچه در دیدن و پنهان داشته بخشاید و رسوا گردد علی رؤس
 الاشهاد و از ان جمله شهادت زور دادن و در ادای کواهی زبان بدفع
 کشادن و از ان جمله کتمان شهادت و زید و حق کسی را پنهان دانستن
 و پوشیدن شاهد زور در همان مقام که شهادت در دفع دشمن
 خود را از تشدد و دفع همی سازد پیش از ان که کام از کام بردارد یا مخفی
 دیگر گوید و بکاری دیگر پردازد و همچنین ان کس که بکتمان شهادت
 گراید و بنکاهی که کواهی از طلبند انچه را از اندام ظاهر نماید و از ان
 جمله شکستن پیمان و عدم مبالغات بوفای مقتضای ان و از ان جمله
 قطیع رحم و قطیع رحم پیوند بریدن است از خویشان و از ان
 و رنجاندن ایشان و از ان جمله منع فریضه زکوة است و بخل و زدن
 در اخراج قدر مقرر از نقدین و مواشی و غلات و همچنین ترک نماز

و ترك سازد فرائض و واجبات و پیش از این استی که هر یک از این مانع زکوة
 و نازل صلوٰه مستحق دخول نارس است و مستوجب عقوبت باید دانست ^{بلکه}
 از ایمان برگذاشت و در شمار سازد اصناف کفار فصل از احکام عظام
 محرمات که در شمار معاصی کبار است بمقتضای بعضی اخبار و نظایر آن
 اعتبار از موجبات دخول نارس است بنا بر آنچه اشعار بیان شده بهنگام
 در آمد گفتار عمل قوم لوط است که مردان با مردان و امر دان قضای
 شهوت می نمودند و از مناصحت از ولج و موافقت زنان که خلقت
 ایشان برای همان است رو گردان می بودند و لحاح آن سرکشان
 عنید در آن فاحش و لایذ بحال الخامی که هیچ کس دست رغبت از آن
 نمی کشیدند بر بوعید نقمت عتید و نه پندیدند عقوبت جا و ^{معاد} ^{دینا}
 حلول صحیحی ندید و نیز و از عذاب شدید رسید و بیدار ^{چنانچه} اشاره
 چشم همگان نابینا گردید پس مردان و مساکن ایشان از ^{هفت} ^{میز} ^{از} ^{طبیعت}
 زمین کنده گردیدند آسمان رسانید و هر چهار را بیکبار رسزیر و نگو
 ساز گردانید و باران حجاره بحیل بفرمان خداوند جلیل ایچان ^{لحق}

وسطوت ایشان باریک که چشم بدین مکان در جهان مانند آن ندیده
وماهی من الظالمین بعید پس هر کس از کار بدیش گیرد و گرفتار اصل آن
نمیرد تا گردش روزگار سقوط یکی از آن احجار بسبب هلاک آن بی آن
نگرداند و آمد شد دلیل و تبار در مقام انتقام نموداری از صولت همان
از اردین دیاربان نابکار بخشاند لیکن او و برادران سنک بید
چنان بوی رسا ند که هیچ آفرین خبردار نشود و ندانند و این معنی در
بعضی از روایات وارد است و آنچه باید کرده شد از آیات بر صحت آن
دلیل و شاهد است حاصل که عقوبت الوده این کردار افزون از عقوبت
زناکار است اگر چه هر یک از ایشان مستحق خلود نار و مستوجب غضب
پروردگار است عقوبت دیگر از عقوبتهای این منکران که الوده دانست
عمل لوطیان طالب دنیا از جنابت آن جنایت پاک ننماید بلکه هر کس
بان عمل کرد این جنایت چندان باید که روز قیامت با همان سوائت
آید و و خاست آن غوایت بر ندامت بی نهایت آفریند و از آن
بطریق دزدی و تعدی و مانند آن دست بمال کسان اختر و نصیب

خود را از نصیب دیگران نشناختن و از آن جمله خون یا میت خوردن و از
 اضطراب و همچنین گوشت خوک یا حیوانی که نام ما سواى خداى عزوجل
 بران برده باشند در هنگام کشتار و از آن جمله دروغ بر خدا و رسول خدا
 و ائمه هدی علیهم الصلوٰه والسلام بستن و سختی را که ایشان را گفته
 باشند از پیش خود نسبت بیکى از ایشان دادن و گفتن و از آن جمله دروغ
 جوړ نمودن و طریق مستحکمى نبودن و از آن جمله حق را از مالداران
 حقوق مردمان محبوس داشتن و بدین ضرورت پیش خود گذشتن
 و از آن جمله در غیر اسب دوانى و کماندارى و مانند آن کردن و بستن
 باختن و همچنین سازن و باختن و یکا رهای سپوده برداختن مانند کتک
 برآوردن سازن و باختن و از آن جمله خیانت و ردین و ادای امانت را
 سهل انگاشتن و سبک دیدن و از آن جمله پیرامون اسراف و تبذیر
 گردیدن و در انفاق و مال جشم زدن و اعتدال پوشیدن و جمل
 پوشیدن در خبرست که مرقعه دینی معیشت روز قیامت و در
 حرم الله و همین معنی در روایت دیگر این عبارت و روایتان است

بورت الفقر وان القصد بورت لغنی اسراف علت تنکدستی و سبب
 پریشانی است و میان روی و غیر اسایش و جالب فراوانی است و از
 اسراف نیست که تخم خوار را هر جا اندازند و از برای انتفاعی که از آن
 باشد جمع نسا زنده و همچنین آب آشامیدن و زیاده آن را پیورده و طرف
 با شیدن و از آن جمله بخس و رکیال و میزان نمودن و مراد از بخس و رکیال
 را کم بخیدن است و پیوردن را کم پیوردن و از آن جمله بدون غرض از فکر
 دبید و رفع و خلاف واقع گفتن و حق بدیدن و زاده اصلاح و ابتلا
 طبائع نهفتن و از آن جمله مددکاری ستم کشندگان و جور اندیشیان
 حکم مددکاری است میل کردن بدوستداری ایشان و از آن جمله
 پروردکار را حقیر شمردن و خوار داشتن یا توقیر و تحقیر ایشان و از آن
 انکاشتن و از آن جمله کراردن حج و زیارت و سبک پنداشتن
 و لازم استخفاف است ادای فریضه زنا در عقده تسویف و اهل کدشتن
 و از آن جمله افتراق گناهی از گناهان صغیره بر سبیل استمرار و اصرار
 اصرار بر آن که طریقت بدیدن بازگشت و استغفار و بدوالت

توسعه و اغذار و ارادت انانیت بسوی پروردگار هیچ معصیتی با وجود
 اصرار در شمار صفات میندازد مقتضای کفایت امام جعفر صادق علیه السلام
 لاصغیر و مع الاصرار بلکه هیچ طاعتی از طاعات صاحب اصرار از شما
 قبول شمار و کردار آن تا بکار برد در نظر استصرا دارد و فرماید
 و اینها بر اصل کما از چنان که در روایت دیگر از آن حضرت منقول
 سلام الله علیه و علی ابائیه و بنیه و لاهه لا یقبل الله شیئا من طاعت علی الا
 علی شیء من معاصیه **فصل** از جمله معاصی و نامحریم حلال و حرام
 حرام و تضلیل انام بقید ایل شرائع اسلام و تغییر قواعد احکام و ترک
 از بند خدا و از طاعت پیغمبر و امام و انقیاد این مخالفین در اتباع
 غیر صبیح مومنین و ارتداد از قبول شهادتین بعد از حصول بصیرت
 و یقین و کتبائیدن کلمات خدای از مواضع نزول و گردانیدن ^{مان} در
 از طاعت خدا و رسول و منع نمودن از نای خدای در مساجد
 و سعی نمودن در خرابی و ویرانی معابد و تهوین و کذب آیات الله و
 نمکین و تضویب مبتدعان کمره و استبداد برای وهوی در متعلقات

شریعت غراء و اختراع بدع و اتباع اهواء در اصول و فروع ملت بیضا
و هست گماشتن بر ابطال معالم دین و مراسم اسلام و در معرض اهل الکلا^ش
ایمان و ایمان ائمه علیهم السلام و پاکداشتن سراسر مندی و بات
مسنونات و اقصاد داشتن در بندگی خدا بر فرض طاعات و توقف
داشتن در بیلگی از بلاد مشرکین و کفار با امکان فراریدن و تحمل
مشقت و انداز و بیاری کتار گذاشتن تدبیر و استغوار در لایات برود^{دکار}
از روی غفالت و اغترار و رشوه گرفتن در حکم میان مردمان هم از^{اضطرار}
اظهار حق و هم از برای کتمان و رشوه دادن از برای اظهار حق و بدو^{اضطرار}
و پنهان داشتن حقی از حقوق لازم اظهار و لای کما نهایی یک نسبت^{ممکن}
کرد اگر در خیال کرده شتافتن بیکدیگر از برای کردار بدنامی مسلمانان تا نتوان^{در}
محمایای پسندیدن باید یافتن و از آن جمله قطع طریق راه پیمان و سخی^{در}
تفریق کمال اهل ایمان و شوق عصای مسلمانان و لایذی مؤمنین و مؤمنات
بدست و زبان و القای عداوت و بغض میان مردمان و آثار فتنه
و شوم باند شخص چینی و پنهان و تعاون یکدیگر بر عز و ولایت اثم و عدوان

و مقاربت فوق و عصیان و تجسس نمودن عیوب و منان و کشاکش
 و سعی بودن در اشاعت فواحش و قبايح از نشان و دوست گرفتن
 نضائی و جهود یا فرقه دیگران پیر و انکار و محمود ^{اصل} و از جمله ^{است}
 ایقاع اظهار و همچنین انشای یا بقصد اضرائی و از آن جمله تبری از نسب
 و نفی ولد در صورت لزوم اقرار و از آن جمله بالایش حیف یا نفاس
 مباشرت مردان است با زنان و مجامعت زنان با مردان و از آن
 نکاح بهائیم و چهار بایان و از آن جمله مساحقه زنان با زنان است
 و معنی مساحقه آن است که دوزن در هنگام اغتلام شهوت خود را
 بسوی یکدیگر کشانند چنان که از احتیاج باز دواج ^{منتهی} پنهان کرد
 زنانی را که با یکدیگر این عمل کرده باشند بعضات محشر از آن جامه ها
 آتشین در بر پوشانیده و مقام آتشین بر سر کشانیده و عموها
 از آتش تابان داخل اجوافشان گردیده بچینی که سر پای اندامشان
 را گرفته و برهه ها شان رسیده و آنچنان زنان را در زقیامت
 سامان حاضر سازند و یکان یکان را با همان در آتش جاودان

اندازند و در روایت دیگر چنین آمده که هر یک از ایشان قرین هفتا
 جمله التئین باشند و بر بالای آن هفتاد جمله پوستی از التئین کشیده
 غلیظ و سنجین و سائر اجناس را بر آن سرانداز و کمربند و پاپوش
 یک یک تفسید و التئین و از آن جمله دیانت است و غیرت و
 و از آن جمله قیادت نمودن و معنی قیادت دو کس را بهم پیوستن
 از برای صفای شهوت حرام چه بطریق زنا و چه بطریق مساحقه
 و چه بطریق غلام و از آن جمله سخن گفتن و همزبانی کردن در
 پیش کسی که محرم ایشان نباشد از مردان و هرگاه گفتن سخن ناچا
 شود بسبب حاجتی که رخ نماید باید که گفتار ایشان با نامحرم پنج
 کلمه تفسیر آید و از آن جمله مباحثت زنان با زنان بدون آنکه حاجت آن
 باشد در میان و از آن جمله حکایت کردن بعضی زنان با بعضی دیگر
 آنچه را در خلوت نسبت با واقع شده باشد از گفتار و کردار و شایسته
 و از آن جمله بیرون زن با زن شوهر از خانه خواه بمنزل ایشان
 و خواه بجا نزدیک آن زن بیرون رختن از خانه بیرون آید

رفتار

فرشتگان آسمان و هر چه بران گذرد از جنیان و انسیان همگان
 او را لعنت میکرده باشند تا بمنزل عود نمایند و از آن جمله آنکه زن از
 برای غیر شوهر سر یا بر خود را بر نیت و زیور را رسته گرداند پس اگر
 چنان کند حرام است بر خدای عز و جل که او را با نسر و زخ سوزاند
 و از آن جمله پوشیدن حریر محض است در غیر حالت حیض
 و اضطرار و همچنین پوشیدن زخوای مخلوط با شد چنانچه
 مانند آنکه شتر و خواد مخلوط باشد مانند عامه و کمربند و سایر
 جامه های زنانه لیکن حرمت این و جنس از جناس لباس مخصوص
 بر جامه ایست که ایشان را پوشیدند حریر و زرجان است
 در هر حالی از احوال و از آن جمله با حالت جنابت یا حیض یا نفاس
 در مسجد و زان کمرن و توقف داشتن و همچنین چیزی از چیزها
 با آن حالتها در آنجا گذاشتن و از آن جمله در جامه ای از احوال
 داخل مسجد الحرام و مسجد سیدنا ام علیه و علی الدین الصالحین السلام
 کشتن و همچنین یکی از آن دو مسجد از موضعی موضعی شغل

وگذشتن و از آن جمله مسلمانانی فقیر را حقیران گذاشتن و سبک داشتن
در خبرست که هر کس فقیری از مسلمانان را حقیران دارد و سبک
شمارد حق خدای عز و جل را سبک داشته باشد پس هر آنکه خدا
عز و علا او را روز قیامت سبک دارد مگر آنکه بازگشت کند
و این عمل را واکندارد و از آن جمله بنا نهادن دیواران و اندازن از برای
بر آوردن نام و اولاد یا بقصد ترفع بر کفا و اقران یا بظن اولاد
بر معاشران و مجاوران و از آن جمله فتاح و بنید مست کنند
و ساز مسکرات استامیدن و از آن جمله موی ریش را سراسر ^{شستن}
و خلقت خدای با رعایت از حالت خود کیانیدن و از آن جمله
اولی زنیاسیم در کمال استعمال نمودن یا در ستر یکبار فرو کردن
و از آن جمله ساختن الواح نرد و اجزای شطرنج و سازاد و ات
قمار و پرده ختن آلات لهو و مانند حشبات طنبور و قصبات
مزمار و همچنین همیا کردن اینک اصناف ملامی و انواع معازف
و تراشیدن الولان و ثنات و اقسام اصنام و گذاختن زر و سیم

از برای ساختن اولی شرب و طعام و کثرت در مستی و بی
 هر چه معاونت کند بر کاری ز کارهای حرام و از بر قیال است اجاره
 دادن مساکن و سایر اعیان از برای اتیان معاصی و انعام و خشن
 سلاح بقاطعان طریق نامی یا بدشمنان یا بر اسلیم و از آن جمله
 شبیه انسان و تمثال حیوان ساختن یا نقش کردن و پرداختن
 در خبرست که خدای عز و جل نکارنده صورت دارد و قیامت
 تکلیف کند بر روح در آن دمیدن و زنده گردانیدن چو هر که
 در آن صورت که نگاشته روح نتواند دمیده چند آن که از کاهان
 پاک شود عقوبت خواهد کشید فصل و از آن جمله در هر که
 کسی فریاد بر آوردن و بگفتن سخنان دروغ و باطل نوحه کری
 کردن یا بر سر و رو و سینه زدن و همچنین مو بریدن و جابر
 خود دریدن و بد زدن و خراشیدن در خبرست که سرور انبیا
 حضرت زهرا صلوات الله و سلامه علیها را از نیکوکاران منع
 کرده و گفته بعد از من موی خود مکش و بر روی خود من و فریاد

بروئار و نوحه کروا مدالیکر از بعضی اخبار جو از بعضی ازینها
در حالت اندهدی و در وفات بعضی اوقا، مستفاد میشود
بنابرین باید که اخبار با احتیاط در رخصت تخصیص یابد اخبار
همی منع در مصیبت غیر خاندان نبوت و بنا هست بر کراهت
محمول کرد و در روایتی آمده که هرگاه شوهر مردن زن و پدر
مردن فرزند جامه بر خود جاک زند باید که کفاره دهد و فائز
لیک از آن و کس ما دم که کفاره نداده و از آن عمل بازگشت کرده
نکرد و در همین روایت زنی بکه روی خود خراشیده یا موخ
کند یا برید حکم بدادن کفاره فرموده اند اما باز ای دست برد
زدن کاری بر استغفار و توبه بنفروده اند و بر تقدیر کمر بستن
در مصیبت فرقت اصدقا و اوقا، بر وجهی که منافی بضایع
خدای عز و علا نباشد رواست و در یاد ما جای که در این بوقائع
و ضایع نکرا که از آن کفر نژادان اسلام نمائیدت بخانواده سرور
و احبنا سرزده بمقتضای حدیث من کی علی الحسین و بتاکی و حجت

له الخیة از موجبات رحمت خداست و هر قطره از قطرات اشیا
 در ریاحند و کوهی کرانهاست شیخ ابوالقاسم جعفر بن قلی
 در کتاب کامل الزیارات امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده
 که آن حضرت ابوهرون مکفوف را بخواندن شعری در مرثیه امام
 حسین علیه السلام امر فرموده و ابوهرون در اجابت فرمان زبان
 بخواندن شعری گشوده پس آن حضرت دیگر را گفته که شعری بخوان
 چنان که خود میخوانی و نزد شما شیوع دارد یعنی بعنوانی که در حق
 با آن باشد و شنوندگان را برگیرد پس ابوهرون شعری خواند
 موافق فرموده و مصرعی از آن شعر در اشای حدیث روایت فرموده
 و چنان بوده که آن حضرت را گریانید و نوبت سیم که بخواندن
 مأمور گردید قصیده دیگر بعضی رسانید که شنوندگان پس
 برده را نیز برگیرد داشته چنان که آثار گریه و نوحه ایشان از در
 حجاب نمودار گردید و همانا قصیده معروضه مشتمل بر ذکر بعضی از
 وقایع کربلا بوده که عرش حسن از جریان آن لرزید و طسیده انوار

گوید که چون فارغ شدم آنحضرت نوید دارد و گفت ای ابوهریر کس
 در مشیما اما حسین شعری خواند پس کرید و ده نفر را کرید هشت
 از برای او نوشته شود و هر کس شعری خواند پس کرید و پنج نفر را کرید
 هشت از برای او نوشته شود و هر کس شعری خواند پس کرید و یک
 کرید هشت از برای او نوشته شود و هر کس اما حسین علیه السلام
 نزد او یاد کرده شود پس از چشمش بیرون آید از سرشک مانند
 بر کسی توانش بر خداست و خدای راضی نیست کمتر از هشت
 از برای پادشاهان کسی فصل و از آن جمله احتیال است در کار
 و کام گذاشتن و برداشتن از روی تخیر و استکبار یا مال قضا و
 و فریفته احتیال چندان بکر کردن استکبار را و از دخیالی است
 محال که بقلل جبال تواند رسید و همین بطور و قریب شهر چند
 نظر بکمال جمیدن بیکر و خمیدن منظر اندازد هوس است در محال
 که پیرایون خرقه زمین تواند کردید و از آن جمله شستن بر مایه
 شراب خواندن هر چند شربک نباشد در عمل ایشان و همچنین ختن

خمر و خورید و خوراندن آن در خمر است که این در تعالی خمر را لعن کرده و
 غار سر را یعنی آن کس را که نه از آن یا نخالی نشاند و بعد از آنکه حاصل
 آنرا خمر کرد اند و همچنین بر افشارنده و شامند و خوراندند و فرو شدند
 و خردیدار و خوردن قیمت آنرا و آنکس را نیز که خمر از جای بجای بردوان
 کس را که بسوی او نقل شود و از آن جمله گفت و خواندن شعری است
 که مشتمل باشد بر هجوه کسی از اهل ایمان یا شعری که مشتمل باشد
 بر تشبیه زنی بخصوص که متعلق از وی حلال باشد و بنشیند آن
 یا تشبیه شخصی از امر طاهر و همچنین کوش فرار داشتن با سماع این
 اما شعری که در آن تشبیهی باشد نسبت بزنی از زنان حلال النساء
 اگر جائز است در بعضی از احوال و همچنین تغزل و تشبیه نسبت به بعضی
 از نسوان بر سبیل ابهام و اجمال و از آن جمله اشعار شعری است که
 مشتمل باشد در خبر است که هر کس یک بیت شعری از فحش خواند هیچ
 نمازی از نمازهای او در آن روز نپذیرد قبول نرسد و هر کس در شب
 چنان بیتی خواند هیچ نمازی در آن شب از او شایسته قبول نباشد

بر فحش

فصل ۵۹

و از آن جهت بطریق غناء و سرود و از یک کشیدن است و نغمه سر را نیز در ^{شوق}
 از بر وجه اطرب ترجیع دارند و در کلو کرانیدن خواه ترجیع صوت
 مطرب قرین القیالات که در ده مانند از نوازانه چنگ و سزانه
 بدون الت باشد مانند خیاگری و نغمه سرانی بلخان طوائف دیگر
 از فساق و فحاش در چندین روایت از اهل بیت عصمت و هدی است و آنست
 که مراد از طوطی در روایت و من الناس من کثری طوطی در روایت
 عن سبیل الله بغير علم و یخبرها هر را و لکن هم عذاب همین غناست
 همچنین مراد از قول زوهم در روایت و اجنبوا قول الزور و هم در روایت
 و الذی لا یشهد و الزور ضیاست و در بعضی اخبار و اثار و ابوالقو
 مر و اگر اماران نیز غنا تفسیر نموده اند و نهی آن حضور و نیز یکی محاسن
 آن فرموده اند و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که
 خانه غنا و سرود آنرا قول مصیوق در نالت در آن ایمن توان بود که
 در آن خانه با حجاب نرسد و فرشته داخل آن خانه نشود و هم از حضرت
 روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که قرآن بلخان

عربان و اصوات ایشان تلاوت کنند و انطون را با فسق و احمال یکبار
 بر جاذربا نشیله و جناب از آن لازم دانند پس در رستی که بعد از آن
 کرده اند که بخوانند قرآن و از خود را که دارند مانند که دانند غنا
 و نوحه گری و رهبانیت تلاوت ایشان از کلوهاشان در نکر و دیبا
 نرود و دلهای آن گروه سر از پریشان باشد و برگردید و همچین دلهای
 کسانی که شیوه ایشان را خوش کرده اند و پسندید و با لیل و لیل و
 آثار در حرمت و عقوبت غنا از آنم دهدی سلام الله علیه بسیار است
 و باید دانست که ترجیح صوت بتلاوت قرآن بعنوانی که بحر غنا نکشد
 و سرودی با آن نباشد جائز است و پسندید و چه در بعضی روایات
 ترغیبیان وارد گردید و همچنان که بفرمانی و خیا گری حرام است
 شنیدن و موعظان نیز از جمله عامی و ائام است و در بعضی اخبار
 آمده که استماع غنا و طوسیب رستن نفاق گردد در این چنان که
 اب باعث رستن گیاه شود از کل فصل و از آن جمله دانست و نظر کردن
 مردان است بسوی اجنبیات زنان و نظر کردن زنان بجا اجنبان مردان

مکرر در صورتی چند که استثنائش از این و از آن بدو شرط بر اوست ساحت نظر از
الایش شواذب لذت و اطمینان قلب ناظر از اقتضای حرکت شهوت اما
دیدن روی و کفین و قدیمین زبان بیکانه با عدم شهوت بدو اضطراب
از جمله شبهاتی است که ترجیح هر یک از حرمت و کراهت آن کمعبار است
در نظر احتیاط پیشکان عفت شعار در صبر و معتبر و درست که هر
چشمهای خود را از آنچه بر و حرام باشد پنهان کند و دیدن از این و آن را
قیامت چشمهای او را از آتش بپزند مگر آنکه بازگشت کند از آن کار
و هر کس دست زنی بکشد که بر و حرام باشد پس تحقیق که مستحق عجب
کردگار گردد و هر کس زنی را بر وجهی از وجه حرام در بکشد و او را
از شیاطین در زنجیر آتشین قرین همانند پس هر دو را با یکدیگر در آتش
دو رخ اندازند و هر کس دانسته نظر بعورت مسلمان را اندازد از این و آن
او را در آتش دو رخ قرین سناقتان سارزد و از دنیا بیرون رود تا آنکه
خداوند تعالی او را رسوا کند و هر کس تامل در عورت مسلمان نماید هفتاد هزار
فرشته زبان بلع او کشاید و هر کس با مسلمان در بیعت و شری غش نماید

و طریقی خود عمر و مکرم پدید در شمار مسلمانان نخواهد بود بلکه بخشایند
 زبان و سود روز قیامت او را با جماعت جهود محشور خواهد نمود
 چه فریبنده کی و دشمنی طایفه جهود افزون تر می باشد از فریبنده کی
 طوائف دیگر از فریفتگان انکار وجود و هر کس جامه فاخر پوشد کبریا
 افتخار و اختیالی نماید فریق را رون گردیده از نواحی و اطراف جهنم راه
 انحراف پیماید چه قارون او کفران پیشه بود که اندیش اختیال
 نموده دیده است کبار کشود تا آخر با خانه و اثاث و هر چه با او بود کین
 بر میان فروخته سر بلند خود را از نمود و هر کس ستمکاری را از فرمان
 روایان مدح گوید و ستاید و نسبت با او قنادی و فروتنی فراوان
 نماید یا نزد او زبان عرض حال بپایان قاتل مال و تنگی احوال کشاید
 که شناید بد ریافت آنچه انقوال افضا الش امید دارد بمقصود رسد
 اسامی در آنش جهنم با آن فرمان روا قریح خواهد گردید و در اینجا
 بیادش که از نعمت خداوند و در خواهد رسید و از اینجا است
 که سرور انبیا صلی الله علیه و آله ستایش کنندگان بیچاره می و کید

و منع شدند نموده و احتوا فی وجوه الملاحین التراب نموده یعنی خاک
 بر روی مدح کنندگان پاشید و هر زردانی ایشان را بچیزی مکنیز
 و از قریب یا و نه سخنان کرد در مقام ستایش شنوید بر جدر باشد
 فصل آن جمله معاصی که ز هیئات و کیده و تنذیلات شدید از آن
 آن رسید اعتبار اهل ایمان است و از خصائص غیبت نسبت بحجرت
 دیگران است که غیبت کردن همگان بمشایخ خوردن گوشت و دکان
 در خبرست که عقوبت غیبت از عقوبت زنا سخت ترست از این جهت
 که زنا کار هرگاه ببارگشت و استغفار کرد بیکبار بر بار و از آن
 و بخشاید بخلاف غیبت کند که مادام که خصم خود را راضی ننماید
 از وضامت غیبت خلاصی نیابد و نیا ساید از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت شد که هر کس در حق مومنی گوید آنچه را
 بچشم خود دید و بکوش خود شنید پس هر سینه از آنان باشد که خدا
 عزوجل در شان ایشان گفته اند الذین یحیون ان تسبیح الفاحشة
 فی الذین امنوا هم عند ربهم و نیز از آن حضرت روایت شد که هر کس ^{من}

ولایت کند آنچه را ناپسنددند از گفتار و کردار بنیت هدم مروت و
 اظهار عیب و شتم را ز برای آنکه از قوس از نظر مردمان اندازد و در
 راهی مکنان لازم سوی او منعطف سازد خدای عزوجل آن بداند پیش
 را از ولایت و صورت خود و در دار و امداد و اعانت شیطان
 و اگذار پس هر این شیطان نیز از مرد و درگاه الهی را از خود راند و
 از امداد او گرداند و با چاران نابکار را بنوسیدی و خسار رساند پس
 با کمال اذیت و صفاد در آن تنهایی و رویاهی ماند و باید دانست
 که همچنان که پیرامون غیبت گردیدن گناهی است عظیم شنیدن ^{و شنیدن}
 آنچه غیبت کنند گوید از اسباب استیجاب عذاب است الیم از بخت و
 بسیاری از اخبار شنونده را با گوینده شریک نموده اند و در تحذیر
 از استماع ان السامع للغیب احد المعتبرین فرموده اند و مراد شنیدن ^{نهیست}
 که مقرون برضا باشد در حالت اختیار شنیدن که اتفاق افتاد ^{حار}
 در صورت اضطرار و بر هر تقدیر هر یک از شنوندگان که انکار سخن گویند
 توانند جان نهند که بخاموشی گذارند بلکه واجب و لازم فوری ^{است}

که انکار کنند و برگردانند مگر این که مقام مقام اشتباه باشد و التماس مقام
تغییر و هراس که هنگام التماس باید گفتار گویند را توجیهی استوار کنند
و بر محلی پسندیدن نهند و اسوده مانند و هنگام هراس که قادر بر رد
انکار نباشند باید گفتار را در کلوی آن بدر کرد و از شکسته زان مجلس
برخیزند و از یکدیگر بپاشند و اگر تنگنا فی است که آن نیز مقدور نیست
تا امر و انکار قلبی کافی است در خبر معتبر و اندیشه که هر کس غیبی را که
نسبت یکی از برادران در مجلس شنود از و برگرداند خدای تعالی هزار
گونه شرازش و در دنیا و آخرت از و کیاست و اگر قادر بر رد آن غیبت باشد
و زبان بانکار بجنباند هفتاد برابر گناه گویند و بر و لازم آید برگردان
او مانند فصل چون بر تو بیان بر حرمت غیبت و استماع آن قافست
اکنون بر معنی اطلاع باید یافت که هرگاه غرض صحیح بذر عیبی از عیب
شخصی تعلق باید در آن صورت واجبیت که گویند از ارتکاب آن
اجتناب کند یا شنونده در رد آن کوشد و بانکاران شتابند و همچنین
کسانی که هتک حرمت شریعت کرده عیب خود را بر خود نیوشند

و از فاش کردن کردار و گفتار بد آن ندارند بر دیگران تکلیف آن نشده که
 بتکلف در پیره پوشی مثالب و معائب ایشان کوشند و فزون متاع
 و معاصی که از آن نامتدینان عاصی بینند و شنوند نادیده شمارند
 و ناشنیده انگارند و ازین قبیل است اباحت غیبت آنانی که بد و عیوب
 و علت نمایانی از حضور جمعه و جماعت پاسداران مراسم ایمانی
 آمدند بنمایند و روی رغبت گردانند و در اوقات اقامت صلوات
 از جماع و مساجد عرقیزان ناصیه خشوع و اخبات گریزانند و
 افسانه و سوسن طرازان پرباهانه مانند زنان بیگانه در یکی از زوایای
 خانه پنهانند حاصل کبر آن کتاب اغیاب بعد از تحق و اجتناب از تشویش
 ارتباب و توجیه نیت بجانب خیر اندیشی و صواب در صورتی که
 از اغراض دینی بدو آن بمحصول نیویند در راست و قبال رسول خدا
 هویدای پرده دران جاوید جبار در حالتی که از مصالح و منفعتی
 باشد که حق و شفق مباح و در اخبار اهل بیت عصمت ارسان آفر
 غیبت مستثنی است من القی جاوید الحیا یعنی وجهه فلا غیبه الا انما

بنوی است و همین معنی مکرر در روایات معتبر از خانواده ان سرور
مروی است پس هر کس جلباب حیا از روی خود انداخته باشد مراد ^{عیب}
نیست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد گردید که
غیبت آن است که در حق پادشاه خود کوفتی آنچه را خدای عزوجل بر او پوشیده
اما می ماند تنندی و شتاب زدگی که ظاهر و هویدا باشد گویند آن از
حاشای غیبت پاکیزه و مبرا باشد و در روایت دیگر چنان است که هر کس
غایبانه مروری گوید آنچه را مردمان از او دانسته اند و بر همه گمان ^{است}
در آن گفتن از لای غیبت کردن در میان است بلکه غیبت آن باشد
که غایبانه شخصی گویند آنچه را در ویافت شود و از مردمان نهان باشد
و می تواند بود که افشای عیبی از عیوب از ساحت باحت کاهی چند
و از آن گذشته خود را بر حد و حجب رساند یا مایه عیوبی وسیع
الفضای حوا و خطره و لیجاب در بعضی از مالک استجاب
پاد در کاتبان اکنون مناسب است که امور کارخانه از برای
کسر استعداده لوحان مترابله را در نمودن بعضی از افراد پسندید ^{اعتبار}

کرانید و در مقام ارشاد سالکان سبیل رشد و صواب از خطا و گمراهی
 چند غیبت نما که انصاف بیکی از آن اوصاف یافتن عقاب غیاب و حجاب
 ارتباب کشاید **فصل** از جملة غرضهای صحیح مغتاب که حج یا عمره یا
 تواند بود سوی انچه فصل سابق زیادت استحقاق عقاب از ارتباب آن زدنی
 غیبت احجاب بدعت و تشیع است و ملاحت ارتباب تضلیل و تدریج
 ترغیب و کید در نگهش و تانیب مستعدان فرموده اند و ترهشیده
 از سر زدنشان کردن ایشان و ساکت بودن بر آن نموده اند تا آنکه
 ابداع بدیشکان طمع در فساد و فساد نتوانند و نادانان را بسبیل
 ردیله حق و امنودن باطل از جاده صواب و سداد نکینا نند و خبر
 معتبر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد است که اذا ظهرت البدع
 فلیظروا العالم علیهم فیما فعلوا فعلى غیر الله و هم از سر و در و
 دیگر چنین است اذا رایتهم اهل البدع و الیسیر بعدی فاطهر و البرؤة هم
 و اکثر و امن سبهم و القول فیهم و الوقیة و باهتوهم حق لا یطیعون فی الفس
 فی الاسلام و یجذبهم الناس ولا یطیعون من بدعهم یمکت الله کم بدلت

ویرفع لکمه بالدراجات وازان جمله ان است که ازاری از ستفکاری بدین
 وجوری از دل ازاری کشیده باشی که بدون اظهار ان بحق خود نتوانی
 رسید پس بکشودن زبان تظلم پیرامون عیبت ان ظالم میتوان کرد بدو
 لهذا سر و زبانیا صلی الله علیه و آله غیبت کسی لکه قادر بر قضای حق
 لازم الادا باشد و در دادن ان تعلل یا تماطل کند مباح نموده گاه
 مطل الواجب بحال عرضه و عقوبت فرموده و گاه زبان ببدیان ان احصا
 الحق مقل لا کشوده و از ان جمله تقدیر غافلان نصیحت پذیرست از دور
 مواردات و شرور و از ان جمله تنفیذ غافلان مستغیرست از قبیح
 مواقع تضرر و غرور و از ان جمله جرح شهود و قانعی است که تعلق داشته
 باشد بعمود و ایقاعات یا بحدود و جنایات و همچنین قریح در
 رجال اسانید اخبار و اخبار از کذب و عدم وثوق بحديث ناقلا
 روایات و از ان جمله استفنا در مسائل عبادت و معاملات و از
 جمله استعانت بر الزالقاع و تغیر منکرات و باید پرتو شعور بدین
 و از خرد پرورد بر نیفتی تا بد که حکم اینگونه بیخمان در اناحت و رحمت

مجامعت و نیت کونیندگان اختلاف می یابد و همچنین مراستدحجان بسبب
 اختلاف نیت مردمان مختلف می گردد چنان که در مقام نخستین
 رساله دانستی که نیت که هر جوج را حج می کند و بفساد نیت
 گاه را حج مرجوح میشود پس تواند بود که فردی از این اهل کاه مباح
 باشد و کاه واجب و کاه مندوب و همان فرد مخصوص محظور گردد
 اگر نیت کونیند مقصور باشد بر مجرد شکست مؤمن و فاش کردن عیوب
 فصل و از جمله محرمات است پس بر غضب کردن از برای غیر خود
 خدای عز و علا و رحمت و رزیدن و تعصب کشیدن در امری از امور
 دنیا و تغافل نمودن بسبب نسبت امهات و ابا یا تبقیب معارف
 عشائر و مائش اقرباء و زیان کشیدن بکلمات نکالت فحش و بداه و بدی
 نمودن بر اقران و اکفای خود را پسندیدن و ستودن و تاجید
 بودن یا اظهار نمودن و بدو غرض از غرض پذیرایون مرا
 وجدان کردن یا با مردمان خصومت کردن و عداوت و رزیدن
 خصومت با همکنان در این ارا که در اندواستواری کیانند و نفاق

رویانند چنان که در اخبار واردست و موارد تجربه و اختیار بر آن
و در بعضی روایات چنان است که لا تمایز جلیما و لاسفیما قال الخلیم
یقلیک و السفیر یوزیک و مراد آن است که هیچ کونی زبان محضوت
کسان نکشانی و با هیچ کس طریق ملاقات و ممانعت ندیما فی که اگر آن
کس بر دیارست و کران و قاره رانیه در آن صورت تر اسبک شمارد
و دشمن دارد و اگر سفاهت شعارست و در نظر اعتبار کم عیار
طاعت شکیبائی نیارد بلکه در مقام انتقام ایستاده حق سفاهت
کزارد و چندان که توانائی دارد ترا از ارد و از آن جمله بلبل و طعن
اهل ایمان کشودن و زبان بگفتن یا و و دشنام نمودن در سب
که لعنت هرگاه از دهان بگردد بیرون آید ما بدین لعن و ملامت نزد
نماید پس اگر مسامحی یا بدیعنی اگر لعن کرده شده مستحق باشد بدی
او که بد و اگر لعن کردن او نشاید هر چند بجا نباشد لعن کنند باز کرد و اسامی
و باید دانست که بدترین خلق خدا گروهی ناپاک اند که در میان از زبان نشاء
همواره سوگواری و درازند چنان که حدیثشان انقض خلق الله صلی الله علیه و آله

الناس لسان تبران مشعرت و دروایت مرخاف الناس من لسان فرمود
 التارازان خبر ومانندان گروه بد گفتار گروهی زیشت کردارند که هم
 نشینان از برای سالیان و اطمینان ایشانرا اکرام کنند و کرامت دارند
 و در محالست و معاشرتشان طریق فرتق و مکاشرت بسیار
 که اگر حق تقید گزارند از شر دست و زبانشان امان ندارند از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و اعقول است که شر الناس عند الله تعالى
 القيمة الذین یکرهون اتقاء شرهم فصل و از جمله مخطورات است
 تعلم و تعلیم شعب شعبه و اموختن قفون جاد و کرمی اگر بقصد
 ابطال و تبری در صورتی که جمع نتواند شد یا بخبری و از آن جمله
 خبر دادن غیر انبیا و اوصیاست بطریق جرم و یقین از وقایع و
 نهانی خواه از راه کفایت و رمل باشد و خواه از راه قیافت شناس
 و عیافت دانی و خواه از راه استناد بتأثیرات اوضاع کوکب
 و تغییرات اجرام اسمانی و خواه از راه اعتماد بر اخبار جن و صفای
 باطن و مانندان از تسویلات شیطانی غائب شما که از آسانهاست

سفر کرده اکنون در ولایت چین و چان کر قرار دارند و از راه زمان است باینکه
 در اقصی مالک هندوستان از کدال درگاه ابلهان در و صدک رقیبه
 یافته باز در تالش و چندان ساختن بر گردان است فلان خواجهم بخیر
 را گیر و باینکه در فلان بهما از این مرض بد عاصی اسفا یا بدیدار و ای اطبا
 میر و تسعیر نجوم و رسوم را و خیر سال که شود یا افریدار استن ^{هنگام} نازک
 دختر ماه چین زاید یا اسقاط چین نماید در خبر معتبر است که از
 اموختن عالم نجوم بر صدر باشد مگر قدری که آن در سفر صبر یا در یام کند
 شود یعنی راه بقبله بخود و کعبه مقصود بر یاس برستی که هر کس عالم نجوم
 داند اموختن نجوم و راسوی که مات کشاند منجم مانند کاهن و کاهن شد
 ساحر و ساحر مستوجب لعنت پروردگار است و در بعضی اخبار است
 که هر کس که مات کند یا از برای او که مات کنند از دید خاتم النبیین ^{صلی الله علیه}
 و علی اهل بیت المعصومین نیز است و از آن جمله نبی خیر است و استنزال
 شیاطین و همچنین عارض مصر و معجون بحبس و احصار بعضی از دیوان
 در آینه و جلب و احصار بعضی از ایشان در ظرفی از ظرف سین جهان که

طائفه از متکبران سرخوش و متصوفان بی‌شمار بکار خود دیوار گیرند و
 همیشه کنند و بوسیله این جمل از ساده لوحان بجزد قیل و قیل در دام
 اطاعت و اطاعت کشند فصل از جمله شبهاتی که احتمال حرمت و کرامت^{است}
 دارد و بر ذمت همت آنکس که در امثال فرما حق اطاعت می‌کند لازم^{است}
 که اجتناب از آن ناکریشمارد منع ماعون است از عجا و ان و معاشرا
 یعنی مضایقت از عاریت دادن چیزی چند از اوقات و ادوات که بنوبت
 انتفاع توان یافت از آن مانند غزال و میزبان و جوال و انبان در دست
 که هر کس ماعون بهمسایگان ندهد و از ایشان دریغ دارد خدای عز و جل^{است}
 روز قیامت خبر خود از او باز گرفته و را با او گذارد لیکن اگر مستعیر تابه
 کار روی پرواست در آن صورت مضایقت کردن و عاریت با و ندادن^{است}
 رواست و از آن جمله با بعضی از بردگان دینی بیاچه از سه روز در مقام
 خشم و نشوز بودن و از لذت الفت و اتحاد و تافتن طریق گفت و گذار
 پیودن پس در صورتی که مقتضای ضرورتی فی الجمله مخالفت و کدورتی
 رخ نماید که هر یک از یکی را بغض دیگری الاید هر ایند باید که پیش از تن^{است}

مدت اعتساف صیقل انصاف که در آن مخبر از این تلافی زایل
خبرست آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ایما مسلمین را جزا فرمود
ثالثا لا یصلح ان الاکانا خارجین عن الاسلام ولعل یدیکر یدهما ولا یتفایها
سبق الی کلام صاحب کان السابق الی الخبر یوم الحساب وحضرت امام
جعفر صادق علیه السلام گفته که یفرق رجلان علی الهجران الاستحباب
احدهما البراءة واللغة واما استوجب ذلك کلاهما واذن ^{شبه} جملة
جامع است که سبب شهرت وعلت ذلت گردد وکس این میان مردمان
بدان انکشت نما کرده شود در خبرست که من لیس ثوب شهرة العساة
ثوب مذلة و در روایت دیگر با این عبارت است من لیس ثوبا لیسره کما
الله یومر القیمة ثوبا من النار واذن جملة جامع صون را چنانکه نام استعما
فرمودن و مبتذل ساختن و لباس تجمل را از لباس تجمل عریان نمودن و در
معروض تباهی انداختن استحقاق بر عمار کوید آنحضرت صادق علیه السلام
پرسیدیم که تواند بود از برای مومنی که پیراهن باشد گفت آری باز آنست
و سو پیراهن داشته پرسیدیم گفت آری میتواند بود و این را جملة استغنیست

یعنی از بسیاری عدد جامه توهم سراف نباید داشت و اندیشم نباید نمود پیش
اما السرفان تجعل ثوب صونك ثوب بدلتك یعنی امر از جزان نیست که
جامه صون را جامه ابتدا ل کردانی و این معنی مکرر و رویدافت در روایات
از خاندان خلافت بردانی و از آن جمله موضوع کتابت کتاب الله نمودن چه از
بعضی اخبار چنان است که می شود که آن نیز حرام باشد مانند دست بنویسم
آن سودن بنا بر آن باید که تدبیر ثلثان احتیاط گیرم اما در کتب طهارت بحال
نیارند کلمه از آن کلمات بر هیچ بیان از الواح وصفیات شکارند و از آن جمله اخبار
از روایا دانسته بر امون دروغ گشتن و بخریدن خواب دیدن نشد دیدن
و گفتن که هر کس چند دروغ گوید در حالتی که کذب از او نماند و نجات نکند
شود که دانم جو را که زند و نتواند مقاله پنجم بیان کرده است مکررها
مطلق الحان از رفقار باطل عبادات و معاملات و مانند آن پیش از آن است
که استیفا و استقصا توان نمود لیکن مقتضای ما لایزال کلمه لایزال کلمه مناسب
چنان است که قوری از مهمات آن نمودار شود در انتظار را صدان مراد زبان
و سود پر وجه موعود از آن جمله تاخر بدندان چیدن و استیاده تعلیم و رجا

پوشیدن و نشسته دستار بستن و با فری از تعلیل راه رفتن و دیگر مایه بر
 پشت خوابیدن و در اینجا مسواک کردن و رو بدارمان مالیدن و بان پاک کردن
 و جانوران را با تشویق و زانیدن و بر موضع جگر درمیدن و همچنین بر طعام و
 شراب و بنکام خوردن و آشامیدن و رطوبات سینه بایر هان یا غیر آن و
 انداختن و مساجد راه گذاشتن ازین در اینند از آن در روند مگر این که
 مابین درون رفتن و بیرون آمدن دورکت نماز کنند و از آن جمله شمشیر
 در صیقل کشیدن و متاع کم شدن در آن طلبیدن و آواز بر کشیدن و از آن جمله
 تدبیر امور خود را موقوف برای زنی از زنان باز گذاشتن و با ورود حدیث
 کل امری تدبیر امر و امره فو لمعون دانش و بیش زبان را صواب پنداشتن و
 گویند که همانا مرد ازین تدبیر تدبیر امور عظیم و کارهای خطرات است که اگر
 تدبیرش و نان را مردی بجهت زنی گذارد چه بآن است و از آن جمله سوکند
 خوردن بغیر نام او یافتن جهان مانند سوره از سوره های قرآن یا حرمت یکی
 از پیغمبران یا حیات فلان و سر بهمان و از آن جمله زبان بفرین همی رسیدن
 خروس کشودن و لجاجت دعوت فاسقان بسوی طعام ایشان نمودن و با جود

و سایر اهل خدمت و امان مصالح کردن و یاد دست الموده زهومت کوشش
 دسومت طعام شب روزا و ردن در خبرست که هر کس شب بهنگام شب
 دست را با چنان الایش کند پس شیطان او را بچاند و از او باید که نفس
 خود را در معرض کوهشارد و از آن جمله حیوانات را با یکدیگر بچاند انداختن
 و آن تقریب را بیت عصیت و عناد در نظر او باشد و او غاذا فرستد و از آن
 جمله فرزندان را با خود بکوبد و بر بدن و یا مردمان دیگر در هفتی که
 و طعام خوردن در بنو کشتن و بر روی چایان زدن و داغ بران
 نهادن و بد و ن ضرورت در شوارع نشستن و ایستادن و از آن جمله
 بر سر راه گذاردن و پای دخت میوه دار نشستن از برای دفع بول و مانند
 آن و همچنین بول کردن در میان آب ایستاده و در کنار لب روان و استنجاء
 کردن با سرکین و استخوان و غسل و جماع در زیر آسمان و بهنگام بول کردن
 فرج خود را بر آفتاب یا ماه مکشوف داشتن و خاک گردیدن و رانیدن رانها
 یا شب در خانه گذاشتن خاک و بر آفتاب مکشوف داشتن چنان بعضی و یا
 محبران است و همچنین و اگر داشتن تندی که عکس در زوایای بویست

الشيطان من يوم تكلمت العنكبوت فصل وازان جمله بواجب دختران
 اند و هکذا کردید و سوگواری نمودن و نکران سپران بوده ایهات نبات
 را نکرهید و ایهات بنین را ستودن چنان که در قصار یفایات تنزیه
 مجید از اسم شریک زرادان عنید مسطور است و چون عاقبت نیکی و بدی
 در امثال این موندن انتظار جمیع و محفی و مستور است بنای ارجات بر
 و فوجیهالت و قصور شعور است با آنکه مقتضای افعای طایر که در
 رسایل عالم کلام درین مقام مذکور است هر مسلمان بخیر سندی و شهادت
 از مواهب ربانی ماورست چه قهرمان تقدیر پروردگار جهان انچه
 برای هر یک از بندگان از سود و زیان مقرر داشته کلک تدبیر و شهادت
 مناسبت و بهتر از آن بر لوح اندیشه ننگاشته و از آن جمله اشامید
 اب کوزه از نزدیک دست و از جانب شکیسته چارین و موضع جمیع است
 که رفته رفته فراهم آمده و بر روی هم نشسته و از آن جمله به غسل کردن
 در زمین کشاده بدون حد از نظر سوار و پیاده در خبر است که هرگاه
 یکی از شما غسل کند در فضائی از زمین باید که بر جزیر باشد از عورت خود

یعنی از بصر تا آخرین و از آن جمله است شما همان است چنان که شیخ بر سماع از
انواع حیوان است در حدیث نبوی وارد شده که آیا کم از ششوا الحزکما
تشموا لاسباع فان الحزب مبارک از رسول الله السلام بعد ردا و لا ذلت الله عز
و به صلیتم و به صمیم و به محبتیم و به کرمه و از آن جمله شدون ان است از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله را
عاشد داخل گردید و او را گرفتار نمودن نان دید پس از وضاحت آن کرد
با این گفتا را که گردانیده اها شمل الخبز فی حقی علیک و از آن جمله ای که از
استغفار کند و حقیر شما روز پس باید که با بر بالای آن ننهند و در
کاسه نکند زاید و پاک رد نمیزند و با وجود آن انتظار طعام دیگر ندرند و
از آن جمله در نشای خوردن غذا تکیه بر متکا یا مگر نظر بردست و روی
شکر داشتن و صورت جابوری از جا نوران بر انگشتی و غیر آن
و بانگشتی هر یاری تخم نموند و در وقتی از اوقات شب یا روز هم
از خود افکند و عریان بودن و حر فی از حرف قرآن یا دهان شو
یا زدودن و از آن جمله با حالت جنابت چیزی خوردن گران مورث

و برایشاف است و ایستاده نشان کردن که آن موجب ضعف دل و ناتوانی است
فصل و از آن جمله بخفی که گویند یا شنوند را بسوی غیر خدای عز و جل
کشاند اکثر و بشودن و اظهار عدم رضا بداده خدا نمودن و حاجا
زبان شکایت بیجا از قلت روزی و کثرت عنا کشودن و از آن جمله
خوردن زیاده از اندازه قوام بدن کردن بهیچ امراض و افات گوناگون است
و بسیار خوابیدن شب کردن سبب فقر ماندن روز قیامت و بدست
ان از وخامت جمیع عذ و رت افزون است در خبر آمده که کافر است
که در آن غصب پروردگار است بخوابی ناکشیده خوابیدن و بی
خندیدن و از روی سیری چیزی خوردن و از بعضی اخبار چنان
میشود که هر کس بچاشت و شام کف کند در میان این و خوش چیزی
نخورد از هر کوهی سالم ماند که فساد بدن از افزون خوردن است
و از آن جمله مشورت کردن با زنان و اطاعت صراح دیدن ایشان
سیماد رکاری چند که بعلو داشته باشد با میرش اقارب و فوارش ^{شما}
و از آن جمله ^{است} که متاهلان در غیر منزل خود شب برون آمدن و ادا کردن

در بلد اقامت آن زن اقامت دارند و از آن جلد در نشیمن زنی نشسته و آن
 حالتی که دارد پیش از آن که سرد شود و آن کرمی که بان رسیدن گذارد و
 از آن جلد سواری در یاد زمان شورش و او آن همچنان و تکلم با جلد
 بدون اینکه مقدار یک ربع فاصله باشد در میان و از آن جلد خوابیدن پیش از
 ادای نماز خفتن و بعد از نماز خفتن مسامحت نشستن و همچنان که در آن
 جلد بدون لنگ داخل کرما بر طرب روان شدن و هنگام نزول بعضی
 از مصیبتها چنان که قبل ازین اشغاری بان شد فریاد بر آوردن و شد
 بر سر و روزی و در روز چهارشنبه و روز دوشنبه حجامت کردن
 و از آن جلد بپوشان یا آتش فروخته داخل خانه تارلی کردیدن و در خانه
 که نه پرده داشته باشند و در در خانه تنها و برای ایام غیر محرم ^{سید} حرام
 و همچنین در خانه که چراغ آن هنوز از وخته باشد که مبادا تابیدار میشود
 فوایقه متاع آنرا بکشیدن فتنه سوخته باشد و از آن جلد نظر بختها
 مردمان انداختن و بدان وسیله خود را مشغول اطلاع بر اوضاع
 ایشان ساختن و از آن جلد در صدقه دادن منت بر کسان نهادن

میان کورستان لب بخند و کشادن و مقابر را بکج اندودن و قبری که
 اندر اسب پذیرفته باشد بمجید نمودن و زنان را بشیخ جنان زیرو
 بردن و بادست چپ چیزی خوردن و از آن جمله اب دهان ^{ختر} اند
 در چاهی که آب از آن کشند و نگاه داشتن کبوتران برای آنکه تطیر یا
 تفریح بنگاه داشته باشند اما کبوتر داشتن از برای فرستادن نامه
 و استیناسر یا از برای دور ساختن جن و وسواس ^{بقصد} یا کثرت است بلکه
 حصول این طالبان جمله رغائب و اخبار بسیار در فضیلت و
 استحباب آن مروی است از آن جمله این که کبوتر از طيور سحر است
 و این که خانه پرکت کبوتر از انبوه شدن ناکهان در امان است ^{صل}
 و از جمله مکروهات شعر خواندن است با بعضی از حالات و در بعضی
 امکنه و اوقات در حرم و یا حالت اجرام و در مسجد و یا حالت
 و در سرسره شبها هر جا که باشی یا هر حال از احوال و در روز زائنه
 از ایام هفته و در ماه رمضان از شهور سال و مراد از شعر ^{دین}
 مقام کلامی است اساس قیاسش بر تخیل و تخیل و تار و پود ^{سبش} است

از استعاره و تمثیل تشبیهی چند در مذهب و تمویجی چند از شا
 قبول عقول ب نصیب که متمنع و محال را بشنیدن خیال صورت
 حجاز و کسوت مکان پوشانند وجود و عدوان را بدای پسندی
 مثال از رسد عدل و احسان نشانند نه سخن که باعتبار مثال
 اعجاز و تشاکل ارکان امتیازش از سایر سخنان مقصود باشد
 مجرد تصافی قوای و اقتران اوزان چه کلام وزن قرین قطع نظر از
 سداد و فساد مضامین نه منبج افترا و نه مفر غرور است بلکه علت
 کراهت و نفور خرد لیس است خرفه و تلبیسات مزینه نتواند بود
 که مهیج انشعاش طابع و مروح اهتزاز صد درست چنان که در
 رساله در کتاب معیار الاشعار بنیر و بی افقهای آثار و الیان کشور
 ولایت بشارت و انداز بر وجهی پراسته از شا نبه افترا بیان نموده
 و بصیقالت ذکر و تذکیر خرد پروران روشن ضمیر و دقیقه شناسان
 خرد کبر را عبا تحیر و تحجیر از مراتب تبصر و تبصیر زده و نه تا
 قلاوه ارتیاد را از بوی نفار و شرار رها نند و متوسلان و ستاده

بایادی سلوک سبیل اقتصاد رساند و از آن جمله طلب اعانت کردن از
درکار و اگر چه در گرفتن دست و پای کوفته‌ای باشد بهنگام گشتن
و از آن جمله معامله و اشتناقی جماعت بیگانه از صلاح و سداد و
جماعت افت زدن و از آن جمله و اگر از آن جمله امیر شراب کسافی
که آنچه بدیشان رسائی ازینکی و بدی هر دو یکسان انکار و با
کسانی که از گفتن و شنیدن سخنان زشت اندیشه نکنند و باک
ندارند و از آن جمله بر اهل ذمت و بیت پرستان سلام کردن و همچنین
بر صاحب شطرنج و نزد و بر محنت و بر موافقت خوردن و بر شاعر
که قذف محسنات کند و بر کسی که ریو خور و بر فاسقی که از اظهار
فسق باک ندارد و بر کسی که مشغول تلاوت قرآن باشد یا نماز گزار
و بر کوبنده اذان و بر جماعت زنان و در کرمای بر کسی که نشسته
و بر کسی که از برای قضای حاجت نشسته و از آن جمله سگ خانه
نگاه داشتن بلکه راه دادن و گذاشتن که فرشتگان از خانه که سگ
ک در آن باشد کزینند و داخل از خانه نشوند و با ساکنان نیامیزند

در خیرست که هیچ کس سبک نگاه ندارد مگر این که هر روز قیامی از
 او کند و در روایت دیگر چنین است که لا تمسک بحل الصيد فی الدار
 الا ان یکون بینک و بین باب فصل و از آن جمله طلب انعام و فضلا
 از غیر این دین به مال نهوده زبان سوال نرزد آنگاه و امثال کشور و در
 تحصیل کفاف سبیل اعتساف پیوده دلمان عزت استعفاء و رابعا
 استعطاف از کرسن چشمه ان مواندان لطاف الودن و جامع
 کافی ایراد یافته که لقمان حکیم پسر خود را از تعرض سوال بیم کرده و گفته
 که من پوست درخت خورده و تلخی صبر چشیده ام و چندان که
 گردیده هیچ چیز را تلختر و فاکوارتر از اعسار و افتقار ندیده ام
 پس اگر روزی قضای پروردگار بدو برقلب روزگار ترانند ^{شد} بگذرد
 واضطرر مبتلا گرداند باید چنان کنی که هیچ کس گاهی بران نیاید
 و نداند که از اظهار تلخ گاهی و سوگواری ثمره جبران نتوان دید
 مردمان ترا خوار دارند و مستهان شمارند و از آثار مددکاری ^{همین}
 بسودی نتوانی رسید که خداوندان دیدار از پیشانی شمارند ^{مخفی}

بروز در دنوازی بقراران قفس ناماری در بوار تنگی ایاری چه شادی
رساند و چاره سازی گرفتاران نخی بقدری بکنام ابتلا بنفین ^{تدبیر}
در تغییر تواند آنها حاجت خود را نزد هیچ افریده در مخرائطها ^{ایا}
و چشم امید داری جز بکرم انکس را نکند از روی احسان ترایان مبتلا
ساخته بمقتضای جریان قضیه و افکار هر چه خواهی از خواه که از
خواستن همان رخ افلاک سلسل خستگی و شکستگی است در موقع
فروماندگی و در بستی و هم فایده خزان از جندی و کامکاری است
در مصالح غیره بختی و بکون ساری کیست که از و طالبین و مطبوع
نرسیده یا کیست که بنوازش او امید داشته و رستگار نگردیده و هم
در کتاب مذکور و غیر آن از کتب اصول مسطور است و روایتی که از
جماعت انصار در طلب ضمان بهشت از رسول مختار صلی الله علیه و آله
مشهور است خلاصه مضمون این که فریق انصار از مکرمت و عنایت
آن حضرت درخواست نمودند که برای ایشان ضامن بهشت شود از
جانب پروردگار پس آن حضرت سر از جیب تدبیر بر آورد و گفت ^{مشروع} من

بشرط آنکه شما از هیچ اوردید طلب کنید در هیچ یک از طرق و اطوار و روزگار
 از جماعت با امید حصول مأمول و نیل اسئوال این معنی را تلقی قبول ننورید
 و از تداخل عار سؤال و تحمل بار منت رجال اسودند هرگاه در انشای سؤالی
 تاز باینه از دست یکی می افتاد از مرکب فرو ریخته بدست خود رسیدند
 و بارز یاده از سؤالی همراهان پیاده برد و ش خودی کی داشت و گاه
 می بود که از کمار مانده برای شما میدن آب از جارب میخاست چنانچه نشسته
 بود که طلب مشرب از کسی هر چند نزدیک تر و یل ان نشسته باشد میخاست
 و هم از ان حضرت در بیان نمودن ملامت کف و کرامت تعفف
 منقول است که اگر یکی از شما از سیمان بر داشت نشسته هیز میخاست
 و برد و ش خود گذاشته بفر و خن ان بابدوی خود را نگاه دارد به
 از ان است که رنج سؤال و تعب طلب کشد و اسایش سپارد و در
 بعضی اخبار مانوره از انمه اطهار بنظر رسید که شیعه ما کسی است
 که از درمان هیچ چیز نطلبید و اگر چه از کسی میده باشد و علاج
 کردید و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در مقام نوازش

و اکرام عالم نام با رعایت تحذیر از سوال رجال فرموده رحمه الله
عف و تعفف و کف عن المسئلة فانها تسجل الدين في الدنيا ولا
تغني الناس عنه شيئا و بعد از آن باین بیت از ابیات حاتم مثل بود
اذا ما عرفت الياس الغيث اذا عرفت النفس والطبع الفقير
و گاه در فوجیه و جوه احباب بارانگاه مبتل ازینگونه اسباب باین
خطاب مستطاب ابواب حسن ماب بر خضای جویدر کان جاده آ
کشوده ایا که و سوال الناس فان ذلک الدنيا و فقر بخله و حساب
بوم القيمة فصل اکنون باید دانست که انچه از قبایح و فضایل این
کردار با استماع سراسر کفایر سیم احکایت لقمان و روایت انصاری
شد و چهره استعاره کشود در صورت سنخ ضرورت است ملاحظ
و عرض کرد و فی علم الورد و باید فی تامل در مشاعر معاش خرد
پروران مسعود تواند نمود که و خامت ندامت کفران نزاری
که چشم از سراسر ایادی پوشیدن بدون ضرورت در محافل
احباب و اعدای دست مسکنت و زیان نامرئی کشاید چهره ها

چهره رعایت مراسم مسلمانان بپایان خجایت سواست عوانی در شکایت از
 عدم انتظام قواکالبد جسمانی خراشیدن مکدر مضارت عیش
 جاودانیت و منقص مضارت سعادت دوجہانی و اوراق
 سدا را اعتقاد را چند ادا افساد اعتماد بکفایت یزدانی در بحثا
 لوازم ارایش زندگی از یکدیگر پاشیدن نازع لباس نیکوئی و کثرت
 و رافع اساس پریشانی و پشیمانی دامن دامن سنگ کفران در چپ
 سارا احسان چپ را بکشت زار اقبال تواند رسانید و توده توده خاک
 نکال بر رخسار اما این بخت چه حاصل از خویلا مید تواند دروید بدین
 تنگی و جرم معاش ایگونه تلاش سوزنده رایش هشا شاست در قهقارش
 ماه و انقماش و فروزنده آتش امتحان شاست در خمین سایش معادی
 کشایش فراش معاش برانده می خندد فاش حرص و حرص زده واری و
 افزود هر چند بحسب ظاهر در نظر قاصد اوقاید بگذراند از در خزان روزی
 دهنده ابر و بخار و رساننده وظائف طوائف مؤمنین و کفایت
 که کاستن ان موهم نزول مہادی اضطراب تواند بود که خواهد نمود و چند

ریختن

العیش لا خرق
 ح

بکسان نابکار یا فروغی گزیده و این عفو در بسیاری از اخبار آمده اظهار
 ورود یافته و اشراق انوار بیان ایشان با الفاظ کو تا کون برین مضمون
 درایت مشحون تا فتر از آن جمله اینکه هر کس بر نفس خود دری از سوال
 کشاید از تعالی ری از فقر بروی کشاید و از آن جمله اینکه هیچ
 بدون احتیاج سوال نکند مگر ای که پیش از مردن خدای عز و جل
 محتاج سوال نماید و از آن جمله خدمت علی ربانه که تیسال احسن
 غیر حاجه الا اضطره المسئله یوما الی ان یسیال من حاجه و بلکله
 حاسم ماده سوال جز آن تواند بود که نخست دریشان از چند بقیر
 دانند که اگر قدر کفایت از متاع دنیا قناعت کنند از چیزی از آن
 کافی است و پسند و اگر باین بناخته خود را بحصول فضول محتاج
 دانند چندان که رخصت کا پو بر سود و اند بجائی نرسند که با قانع
 باشند و خرسند و ازین معنی هفت حضرت امیر المؤمنین علییه
 السلام باین عبارت تعبیر کرده و گفته من رضی من الدنیا بما یخیریکان
 الیسر ما فیها یکفیه و من لم یرض من الدنیا بما یخیریکان فیسأل بکفیه

و موند و نوکده من معنی است روایتی که در جواب سائل از امام جعفر
صادق علیه السلام مروی است آن کان ما یکفیک لا یغنیک فانی
ما فیها یغنیک و آن کان ما یکفیک لا یغنیک فکل ما فیها لا یغنیک
و روایت وافی هدایت مرقع شیع و من لم یقنع لم یشبع نیز اشارت
بهین معنی است و همچنین خبر معتبر که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله مروی است لو کالابر آدم و ادیان من ذهب لا یغنی و راهم اثبات
ولا یملا جوف ابر آدم الا التراب و یقرب الله علی من تآب حاصل
آنکه بضاعت قناعت هم منتهی عزت باشد و هم مقرر اسایش و رفی
خرده ندی که با سران دارد و شکر گزارد مورث ثروت گردد و محو
افزایش تا بکه قناعت کنند بخیر ترین مردمان است چنان که از
حدیث مرقع بما رزق الله فهو ملغی الناس عما یان است و اینجا
که حقیقت یکیشان خرد پرور سرور قناعت دایر و فور بضاعت
کریده اند و عاقبت اندیشان درست منظر راحت سازکاری را
نسبت بسامحت مال داری در پله رحمان دیده اند بدیده اعتبار

نگاه کرد و بیند رج چونکی روش و این بر کزیده اندیا و رسالین علیه علی
اهل بیت افضل صلوات المصلین کالیدهای خزان زمین برای او
رایگان آمدن بود بعنوانی که هیچ گونه نقصانی نرساند بنعیم مقیم
کرامت و مقام محمودان صدر نشین مسند و جاهت از غایت
نزهت چشم رغبت بقبول آن کشور و درست زهادت باری
زیادت از معین قوت عبادت نیالوده بلکه چنان بود که در حق
بر شعیر و ترجمانی فرود و و خودش بجزیرهای خشک نی بود
اگر بود فصل از جمله مکروهات متعلقه بباشرت و عشیان
زان مجامعت کردن است رو بقبله و پشت بقبله و استاده
عوان و در شب اول و هوماه و شب آخر و شب میان مکرماه رمضان
که بعضی از روایات دلالت میکند بر استحباب باشرت در شب
اول آن و در حضور کودکان و سایر مواضعی که این نباشند از نظر
باینندگان مانند راه گذار مردمان در خیابانست که هر کس بر سر راه
مباشرت نکند رشود مستوجب لعنت خدا و ملائکه و در میان کرد و از

جمله با حالت اخضاب و با امتلاى معدن از طعام و شراب و ما
 انجاء صبح و بریدن آفتاب و ما بین غروب و زوال شفق از آفتاب
 و در سراسر ایام و لایا الحاق و در روز کسوف و شب خسوف
 و هنگام حدوث زلزله و سایر امور مخوف و در ساعت اول شب
 و بعد از زوال و در موضعی که آب نایاب باشد از برای اغتسال
 و مقارن طلوع آفتاب و هنگام اصفرار و دریای درخت میوه در
 و بر بالای منقوف بنیان و ما بین قامت و اذان و در شعبان
 و ربیع و شب نیمه شعبان و بعد از احتلام غسل ناکرده و رو بر
 آفتاب بدون حائل پیرده و باز ناستن مگر بعد از وضو کردن
 و اذان جمله این است که هر روز یکجهت را استعمال کنند در آرایش
 جنابت بلکه باید هر یک بخرقه جداگانه داشته باشند از برای
 انجام دعا و عبادت و از آن جمله پیش از نماز عبت و مدعا عبت خود را
 مشغول مجامعت ساختن و در آن اثنا نظر بفرج زن انداختن
 یا بکفت و شنیدن سخن پراختن و باید دانست که بسیار از این اوقات

و حالات مورث علی است از علل و مضافتی است از افاضات الهیه
بنظر رسیدن در اخبار و روایات از قبیل حدوث جنون و سقوط
جنین و خروج ولد قرین تابع دنیا یا رهین صائبین ^{نطفه}
که هنگام محاق بندد ایمن نتوان بود از آنکه تباه شود و نام تمام اقد
و هرگاه شب اول و آخر و میان ماه در رحم قرار گیرد فرزندی که
از آن حاصل شود جنون و جلاله بسوی او شتابد و استوار گردد
نپذیرد و بعد از ظهور نتیجه ظهور و حول فرزند است و محافت حول افت
مردم خردمند است چه شیطان با حول بودن انسان بغایت دشمن
و خرسند است و بر بالای سقف خانه دارد و ولد تولید نماید و بعد
و نفاق کند و اما طاعتی بایک خرقة بعد از او و شقاق کشد
و رفته رفته بفرقت و طلاق رسد و بیک گفتند در آن اثنا مودی
بکنکی ولد و نظر به رج زک کردن مولدات عملی است و ما بدین از آن
و اقامت سبب جرات خون ریختن ولد و باعث اراقت دماست
و کورگی و بخیل بودن فرزندان آثار مباهرت زن باردار است

جلالت کردن و عرافت نمودن یا ریاض رخت میوه دارست زاده
 و نقصان انگشتان پنج شب عید قربان تنگدستی و پریشانی
 جاودان ثمره مقابل افتاب بدون آنکه ساتری باشد در میان
 و هرگاه مقارن آن کار شود که در خانه باشد بیدار و خبرداران
 کودک زنا کارانید و دیگران و هرگز برستکاری نکراید در سر
 روزگار و با حمله کیا است منشان هوشمند باید که از برای عزت
 خود و فرزندان بکوشد و بر ما شریک محاببت ناچار دانند از تنگ
 مذکور برسد بیل نمودار و از اوقات مذخوره بمقتضای نیاز اختصاص
 برکنار مانند و باید که در این هنگام خداوند بر دل و زبان اند
 و تجنب از غلب غفلت بپیش از توفیق از طرق اقلایغ شما در دست
 که هر کس در آن هنگام بسم الله گوید شیطان از دوری جوید ^{هوس}
 بسم الله ناکفته مبارک است بمبارکت نماید شیطان با او شریک
 مثل طریق عرافت پیماید و گاه باشد که نطفه از محاببت شیطان
 الایدی جیتی که فرزندی آید از هر دو زاید و علامت آن که شایان

در اولاد انسان که قرآن ناطق است بان عدالت و دودمان حق
 بنیان است پس هر کس در دلش لاشی از دشمنی یکی از ایشان
 بی شبهه از نطفه شیطان است انجام کتاب در تعییب او
 راه صواب چون اکثر کراهی پسندید و ناهنجار که طلاق اعتدال
 از عبادات و عادات متکرره بتکرریل و نهار و شب مع هوشیاران
 مرصدا نظر رسید و عهد معاصی و طاعات که بر کما راست
 عقود و ایقاعات متجدد به بتجدد سوانح و حوادث روزگار نظر
 اعتبار مترقبان عواند ایراد و اصداد اشکار کردید اکنون باید که
 پی سپران مراسم و معالم بشارت و انداد در محافظت و مراقبت
 جمیع آنچه بشمار آمد از صغیر و کبار و در ملائمت و عزامات الهی
 در خارج حصار موضوع رساله مانده از گفتار معضای خوشناله
 و ایماز بجا آرند و دیدن دران نتایج و آثار مباح جنس و مناز
 قرار در مقارفت مسنون و مفروض و مقارفت مکروه و مفرو
 دقیقه از دقائق شعائر مشایعت و رقیقه از دقائق ماثرت

و آنکزانند و هیچ فنی از فنون طاعت و معصیت پروردگار بر دبار
 نادر هیچ طوری از اطوار اقبال و ادبار کمیار و سبک مقدار است
 و یقین دانند و شک نیارند که بخشاینده کوه پشیر و نماینده
 زیور پائیندگی شعوب و قبال پیری و انسان پائیندگی مکر برای
 قضای خواطاعت و بندگی و نیکارند مایه جیش و دارنده پائیه
 پائیندگی نفوس و هیاهو کل اشکار و نهان را خلعت هستی بخشیده
 مکر برای ادای وظائف فرمان برداری و سرافرازی چنان که از
 کریم و ماخلقت الح و الانش لا یعبدون غودار گردیده و ضمناً
 نصایح کفان خطایز که و واقفان سران روزی بنورند بر
 مدلول الحسبه لم ناخلقناکم عبثاً و انکم الینا لانتجعون بار سید
 و مقصود از سلوک مسالک عبادت یزدان خیر ان نیست که بکار
 سعادت جا و دین رسند و در فردوس اعلی کاه و ای و لکم فیها
 ما تشتهون انفسکم و لکم فیها ما تدعون باشند پس بر ذمت هست
 از باب سلامت طهرت و احباب استقامت طهرت لازم است

پروردگار خود را شناخته راه بندگی او پیمایند و چنان که باید
قیام بوظائف و مراسم آن نمایند تا بوسیله اقامت فرائض و
ادامت نوافل ابواب تجلی از در ثواب و تحلی بقضائ بر رخسار و سائر
سلامت علجل و کرامت اجل کشایند و فراخور انچه شایسته
ان باشند از سرمایه ایمان و پیرایه امثال فرمان شعائر ان
هم در حرکات ابدان و هم در ملکات پنهان بر حیا رفت عوارض الی
معرفت و بر و زکون و ایقان فرمایند ذلک فضل الله یؤتی من یشاء
والله ذو الفضل العظیم بقول عبدالله الفقیر الی رحمة فی کل
مسالك و موطن محمد المذعوع عالم الهدی بر محمد المحسن عفا الله
عما اجترح و جنی و جعل من المتقین الیه ذل فی و لذ و فینا بما
وعدنا اثباته فی هذه المجالة لعون الله ولی الهدایة والدلالة
فلنختم الکلام حامدین لله علی الانة المستفیضة المتواترة مصلیین
علی خیر الانبیاء محمد و عترته الطیبة الطاهرة و اتفقنا لیهما
بقریة قصص قری الدینا قاسان لشهدی القعدة الحرام

من شهو رجته ثمان وتسعين والفس من الحج الهجزة الباهرة نفع
 بها من يبيع الية وجعلها من موجبات الزلفة للدية فانه كرم من
 من رغب الية واكفى من توكل عليه ربا عليك
 توكلنا واليك انبنا واليك
 المصير

۱۲

خلاصه کتاب جوکار در
انکار و کار بد
سعادتی

۸ ورق

ایمانیه
۳۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از آنکه بشنود و زبان بستایش برود کارش کار و نشان و درودش
بر روان دودمان خلافت یزدان بمسامع پاسداران و مرسلین و ایما
میرساند محمد الموعود الهدی عفا الله عما اوجرح و جنتی که اشنع فضا
اعتدأ و اقطع فباغحجا و زاندر رسوم شریعت غرادرادی و طائف
ذکر و دعا که آن خوی تحذیرانه لایحه معتدین پیدا و از سیمای تفریق و لا
تفسد وافی الارض بعد از اصلاحها هویدا است طریق توفیق ازین صوفیان
تصفیه پیماست که مدار که در ایشان دران حرکات مشغول و سقطات
بمقتضای اتباع هوی و استمتاع از شهوات دنیا بر تحجب از صراط مستقیم
حضرت مصطفی و تنگناز طریق قوم آمده هدی است معاذ الله در خلا
تسبیح و تقدیس ایزد بهیما از غم و دلالت از فراق و وصال از کلمات
خرد سال سخن سرایند و در مقام تکبیر و جلالت او در و جلالت بتشبی
ترجیح حسن و جمال مردان مجرد از پیرایه کمال افتخار و اغلال و لا
از ابواب امانی و اعتنائی که آکنش ایند خرف پاره چند از حکایات

و پیوند ساده رویان نالیند مانند جواهر اچند و شبیه تیزی صاف نفع بسته
و بلند نظر اندازد هیچ ناچیز را بدین حرکات شهوت انگیزد و خوابان
پرستین و معیار زبان برین وعدیل تعلیل افزیند و هر کس و هر چیز شمارند
و بصیران نابکار را از بشارت حشم پمار و اشارت ابروی پرکار ^{نیکو}
سار درهما وی خشنه و لغترازانند و خیر مسران ببقار را نبیند
پسوند ساغر سشار و امید و عدو غدار سوگواری معاوی مدلت ^{صغار}
سازند و ناگیر و باطل از هر مقوله و هر قبیل در اشای تکبیر و تعلیل
بر زبان رانند و گاه باشد که در مقامی ان مقامات غنا ما بین بقو
بکلمه فقی و استندنا اند که بکلمه محی نکو هید و ناسزا از طایمات شعرا
ناگزیر دانند ازین پیران خمورید یا از ان خریلان خریف که بیکان بیکان
بیکان بخوردان واقف روز و مواجیدند و کاشف کوز و عرش محمد ^{صلوات}
پرسید هر چند بیکان باشند از اشنانی تمیز پاک و پلید در عالم
موارد و عدو و عید که ستایش پروردگار را با فتنی را نشاد اشعا
و نیایش معبود را با تغزل در اشای سرور و جد نسبت تواند بود و ^{جیات}

نصیح الاخره مردود
انظار اخرج ان صحیح
المؤثر ارجح

نکال و منقحات و بالچگونگی آنکه اختلال و زلزله انحال از خسار استکانت
و مراتب اقبال بنامند و اگر بنیاد افعال و فرای این و باش و او خاد
در بستر الهام حلقه تراد و او در بظلم و طلب دادست از دست جو و بیک
کیست و اگر اسامع با عد و ایضا را قلم را از صبح زیادت بمقتضای اعتم
بر اعتقاد و رفتگان و هاله الحاد لطفا رشاد و خیر قریب الیه و جل الود
در ابطال و افساد امثال این اعتقاد کافی است و حسن انقیاد لا تاخذ سنة
ولا نوم در هدم بنیاد و فراد خیره سران کفر ترا از استناد بسا و کمال
سبیل رشاد مغنی است همانا در سلوک بر سبیل انبیا و سقوط این صرع
و سبیل از دانی و ششوائی و خداوند جلیل غافل و ذاهل گردیده اند که است
ارادت از قبول سرمایه سعادت کشیده در حصول مایه نفعهای
مستأنه ننشیده اند و دانسته ببرکت حرکت رقص و سماع کوشش استماع
و چشم تنقاع از لایات حکمت تزییل بسته و پوشیده اند تا از کشتن انواع
و اختراع کلهای رنگارنگ استماع و ابصار و سماع هیچ راع چیده در
بستر البطل از غفلت از ناب و شماع ارسیده اند و اگر میر و اسرار و احوال و اسرار

انهم يذات الصدور نشيد وثيرا انهم طيبه سوا منكم من اهل القول
 برون هو مستحق بالليل وسار بالنها بخير اند يا محييت مراد خطا
 مستطاب واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من القول البعد
 والاهمال ولا تكن من الغافلين نرسيد اند يا ديد وذاشته از غشال فرود
 ادوار كم تضرعا وخفته لانه لا يجب المعتدين تخلف وزيده اند سبحان
 جل شمسك واعصاه در عده شعاع درين دعاء سلام از فضل الشايعات
 انهم انهم عليهم السلام كسسته اند در كمين قضاي وطران ان وحده
 دنيا پرستان بخير نشسته كونا كون شنهت هاي مستفرد و بدعته
 مستذكر بشرع انور بسته اند از قبل بقدير و مكافد انشاي ذكر و دعا و
 اورقن صيحه شنهت بدون حروف داهيد هما فراهم آمدن از فراج عيق
 براي انشاي رقص و تصفيق تمزيق ملابس استقامت و توفيق ابدى اعلا
 شهبوق و سيق اظهار نسيان حليم و جان در ملكا را ذكار توحيد و تجيد
 التزام صدور عائق بر هنر روايان هنگام نمود و روضه غشيان خور حلا
 هبوط و سقوطي قصد و اراده بقصد اظهار اثار رضا و تواجده زياده

و نظریب نشسته و ایستاده همراقت مقاربت سیمندان ساده دشمن
مخسین و زحیب اشامندگان باد مخرب بنیان حیا و لطیفان و نقد
روان دین و ایمان بتقریب تشبیب صبیان و علمان یا هونان خست
ارواح و ابدان نظار یکسان و شکستن اطراف و ارکان جوارح رخص کبان
بر کل ارجل و کز ایمان کلاه کوبان اخبار گزوب از ذخائر ضما و رومی و غیره
بامید سلب عیوب و جلب قلوب ضرب جنوب در شوق عیوب بکان حصول
مطلوب و وصول عیوب در ستر ذنوب و کشف کروب و الجمله این است
ناهیجا اراد و انتظار بخودان سریع الاغتراض عبادت پروردگار و نمودن
نامی نتوان گذاشت جز استهزا بدین معین و این تبدیلات فتنه بار را بعلت
قلت تدبر و عدم استبصار پستی نبودن با عیبتی نتوان داشت ^{استهزای} سوی
شیاطین و لشک الدین استروا الضلالة بالهدی فایحی تجار تم
و ما کانوا هم تدین و از جمله روایاتی که یونینهای سرکشان عنید ^{کند} توانند
و تکابوی اندیشه و دید را بقرا که اساسش رعیت بودند رسانند و این
که جامع جوامع اخلاق پسندارین و اطوار سئوده شیخ ابو علی ختبی

کتاب مجمع البیان ایراد نموده بهنگامی که متصدی کوهرش فریادهای مهین
 بوده مضمون ولایت ابر که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از غزوات
 محاربه کفر نژادان پلید بر یکی از یواری مشرف گردید پس دید که مردمان
 در یک کبر و تعلیل صانع ندیده و ازها بلند گردانیده اند و در یاد خدای
 عز و علا سبیل اعتدای پیوده از حد مر سویتجا و زکریه الله صاحب مقام
 محمود چون حال احوال بدید بموال مشاهد نمود ابواب نوازش و احسان
 بر رخسار همگان گشود و لایش غفلت از مشاعر و عاشق شنودگان
 بگفتن این سخنان زرد و دیا ایها الناس ای گروه مردمان از حیوان علی انفسکم
 همواری که کنید و کار بر خود اسان کنید و بر مدارید آنچه رطافت از ان
 نیارید اما آنکه لا تعصم و لا غنا سواکاه با شنید بدستی که شما بخود
 کسی بلکه ناستخوان باشد و بخوبی نیند کسی بلکه پنهان بود آنکه ندعون و سمیعا
 قریباً بد رستی که شما میخواهید کسی بلکه شنو است و نزدیک شماست آنه
 معکم بد رستی که او با شماست یعنی فریاد بر آوردن خطاست و چون
 از ذکر نژادان پیرایش دل و زبان از زنگ غفلت و سیلان است و جامع

و سموعات و بصیرت نزدانی و شنوائی و بینائی و جل شانته کیاست
هر ایند این فریاد افغان کرد که ساریندا و بیابان کان بچیده دلیل
سپردن سبیل اعتدال و سلسله جنبان عروج معارج طغیان است
نهج و قاحت نمایان که خواهند قباح طغیان زار و صباخت نگر
افزینده دل و زبان پنهان کنند و صراحت عصیان را سیاحت
ساحت نصاحت ایمان نام دهند و ندانند که صرافان نفوذ بندگی
معبود مسر یا پر چندند زار و در معرض احوال قبول نیارند و در
مراد نمایان و سود نمودی چندنی بود زار و زار شناسائی مقبول
از مرد و دبشیری نشمارند که بر میدان جاه و سروری که هوار و در
نمزد و خود سری جریده و لذت توهم متری حبشیده اند بر تو اشتراک
دعای فرمایند بی نام ساعی تخم بریزی چنان کل اند و ظلمت بیخ
تن پروری گردانیده اند که با وجود عروج معارج دست افشانی
خیاکی در کشف رموز کوری و کوی هر چند سپردن لایب و بیخ
گردیده اند یکی هزار ندیده اند ای اجتماع این جماع ساند اقتضای شاهد

وبقاع ثوقان و نزع لعلای حجاز و مضاع اطباع و کاکایک و لعلی قطا
 ایر رعاع صطبه اخترع اسماء البصار و اسماح بحاجت سماح هادیم
 خرد و مخرب قلاع و هکذا ناهنجاری فضاغت تصویر حركات بطالت
 اما نشان مکرر نشیب و کانهم حرم مستغفره فریت سر قسوره و ناگواری
 شباغت تصویر سکات کسانت سمانشان مکرر تبسیر و جوی بوند
 با سرت نظران بفعل بها فاقه ترشیخ نظار بخش بدکر تجلیل و تسبیح بها
 تلیف بحال قصر و تصفیج شریح به شایر بخشان تحسین ماحقه
 التقیج نشان شعلیل نواز ترشیخ و توسیع دواز عل البیر و عین الشما
 عزین تحویل جمال اصطیاد و هکذا دین تقطیع عشا ترشح زمان
 حلقه ذات الانبیس تجلیل قباله فماله عین المذکره معوضین همواند
 تجید و تکبیر تمثال انکار الاصول لصوت الحیر و کوش و شصیر و کبیر
 رسانند و استویل ادای تقدیس و تنزیه قصوص صفای التبیحیه و تعطیل
 راعیل الی توحید و تملیل و لنوده بجای دیتیم در خوانیم غلان نیم
 نشانده غار سر اشجار اذکار فتنه بارشان شوره زار غرور و اغترار

مصور ۵۵

ایر و نیم ۵۵

و منابت انهارا نما را اعتبارشان شاخصار خود سری و انجمن از چنان
فریده اظهار نقش افرازی و اجبار و تحسین بهمانی گردید اندک کبار چنان
سلامت گفتار و استقامت کردار در نور دیده اندک از استقامت
بحبل المین سجده راند در صبح عرش المکاشفه ناز و نیاز نور صبح
ارام کردار پیش از تحسین تعلم وضو و نماز بمقامی از امتیاز رسیده اندک
افزیده اما شد خود ندیده اندک بود و تازم قرقره کردارشان در شتابان
اختیار مصیبت کرد کار و بطان و ظاهر حله گفتارشان اظهار محبت
ایمان خوانده بشارت و انداز اشراق انوار تواجده سرشارشان
نجوم استواری و فیروزی و ارهاق آثار رضا عید پندارشان کاشف
هموم و شرمساری و بهر وقت تراجم افواج اصوات کونا کون سرمه
تبصره کلا بل علی قلوبهم ما کانوا یکسبون کلا انهم عربهم یومند ^{الحق}
و تلاطم امواج طامات ذوضون پیرایه تکر فدرهم مخصوصا و یلعنوا
حقایق قلوبهم الذی یوعدون تکابوی با جوی کرم مریدان در قضا
اه سرد پیر چنان کم نبرد تغییر و تغیر و علت نوار یوریا و سبب خیر صبر

تکریص صغیر و کبیر و تکریص صغیر و کبیر از آغاز تکوین شمس و کمر و کمر
تا انجام آنکه از نجوم تبصر و تبصر نقش پذیرانگار و نگار در جرم که از انصاف
تباعث شریعت چه دیده اند که از کرامت اقامت سنت رسید و بشناخت
اشاعت بدعت ندیده اند چنانچه از قول سنت بعثت صغیر پوشیده از
مواهم ذکر داور با ساختن غیرات منکر خاشیده اند و در هدم بدین احوال
فرمان آن سرور کوشیده بضر صراحت اند و با پیروی شرع انور را
بگرد یک پاشیده اند و عجب بزرگ با وجود نسیم ذروه علیا از زمین جدا
اطلاع بر حقائق اشیا با کشف امر از غفرت در خرقه نر و پروا غوا
چندان ندانسته و نفهمیده اند که نظرها را شراست بخوبی از اسرار
خود داری هنک ناموس درین داری است بضر ب تا قوس بقراری و ابد
چون ادواری با اخفای فنون غداری ملک خود شرمساری است
نبض عهد استواری اگر چرخ زدن بیرون از دائره قبول طبع و ساز
حرکات تائیس تائیس بضر و سماح از بركات حرکات المیس فتنه و خلد است
چه جای بخش و قلع است و همچنین اگر بای این بداع بر شهرت امتیاز از

انواع وحوش و صباغ است و علی القدر بین هر چه گفته شود در زد و دزدن
 این چنین غیر اهدار گفتار و ضاعه استماع است و اگر مقصود از این بدایع
 و شیدائی و اسرار دیوانگی و رسوائی همچو اینان و آن نیست بلکه از این
 ادبی پیکر یاد بر حرکات و فاحت کسرت از قبیل هضم بینی و شمع سر و مانند
 اینها از لوازم یک کوب بر یک خطری دیگر مضمر و مرعی است بنمایند که آن
 چیست از این سخن نوی است یا اساس این حرف است منت خدایم که برکت
 اقتضای آثار هدایت نشا رعد در نشینان مسند خلافت یزدانی که زنده
 غیاث غیاث حیرانی و کشاید چهره اسفار صباغ نکته در اینست ^{این} در وقت
 که افتخار فنون ممالک کرد کشی و با فرمانی با هم سلوک ممالک بدست
 و خدا خوان در خیال اینل فواید مقاصد و ردشوار دامانی نو با و انجار
 همزات و سا و سر نفسا نیست و با کوره انما در ذات هوا جس شیطا نیست
ففر و ابترجا بر علی جعفر الباقی علی اسلام قال قلت ان عوما اذا ذکره و استبنا
من القرآن او حدوا به صغیرا هم حقیرى ان احدهم و قطعت يده او رجلاه
لدى شاعر بذلك فقال سبحان الله ذلك من الشيطان ما بهذا نعتوا انما هو من

این سخن
 در وقت
 که افتخار
 فنون ممالک
 کرد کشی
 و با فرمانی
 با هم سلوک
 ممالک بدست
 و خدا خوان
 در خیال اینل
 فواید مقاصد
 و ردشوار
 دامانی نو با
 و انجار

والرفعة والدمعة والوجع والكرادع انكند كما فندار به مثال ابن كرادع
 كشاف سزار و وضع استار بهما داش ریاضت بسیار و نكراد نكار و نكار اكلی
 و رقصا نیدن روان و بدك بچندین فن در انشای طبعانیدن مردون
 و رسانیدن پاگردانان چرخ زن منزلی بلند مقدار و مقامی عالیست
 كسانی که ایشان را سپر انسانی همان از مناظر قاصی و ادانی زیور و طبعان
 خالیست اجواب گویم سبب چیست که اسعار نقل اهلوار حضرت پیغمبر و
 دفتر ثبت سیر اهل بیت ان سرور که مقامات محمود شرف ملازمت
 اسنان ملائک پاسبان نشان رتبه امتیاز یافت و کرامات مشهور و مخد
 گزاری بارگاه قدسیان پناهیشان بر تریاچه از شتافتن از نگارش نش
 این زیور خالیست هیچ يك از متضلعان تتبع سیر ایشان نشان نداده
 که از ازا نطلوع آفتاب بعثت تا اخفای شعاع ان در و لی غایت
 اثری از انار و قوا بعد از بسته باشند یا زبان بهجوز اظهار غشیا نكشاده
 زنها و هزار زنهار مساحت کرامت خلافت پروردگار و از الانش عباد
 شنار باحتیان بنادر مقدس شمار و اساس الحاسن منصب بایسته عالم در

ان ساس قول تهتم اين دنا سر رفع و اقدس شناس و بعد از ان سراسر
 لاد برين خود ستايان تيره نهاد و انقياد حقيقت اين مختار حقيقت نهايت
 اغترار از رخسار اعتبار گشت از اگر با خطر ارد عوى فقد اختيار گشتند
 که در سگون و جنبش و اطمينان و لرزش و سائر فوايد و وسامع
 بدان روش مانند محوم منقوض يا مانند مدهوش و مرتعش و اختياريم
 قدر افتادن و خاستن و افروتن و کاستن و باقى لوازم هنگامه از استن
 خبرى از سائش و از اندرديم بوزيد اين تهتم بلند و کلوكير اين دروغ نا
 جز اين نيست که چون مدار سلب اختيار بر جلب اختيار بدعت بر است
 از ترک کارى چند نا استوار قبل از عرض اضطرار مانع چيست ناچاره
 از ارتکاب مقدمات آن بايد کشيد و نا شاميدن آن شراب کلاير
 بدستى ارد اختياب بايد ورزيد و اوضاع لازم الاتباع شرع مطاع
 در مقام اختراع و ابتداء عبرت انصار و اسماع نبايد گردانيد کردارى
 که اندر اعراف نرسيد و عبادت نبايد عبادت و نمودن و ستودن و حج
 تدبير اصلاح پذير نتواند کرديد و از پائين خود درسى که مسند کتاب است

حاصل گفتار
 اين است

نباشد بر رسوم شریعت افزودن معصیت است که انرا در استیلا و حاکم
جا و ذلک با هیچ یک از مذکور و از لافان نتوان سنجید و لهذا شیوه
کیشان را شنع شعب کرد گشتی نبند که خدا و از فرمانبری پیروی و اما
نشان داده اند و شناع اطاعت و فطاعت متابعت ایشان را خراج برین
ویرانی اسلام نام نهاده اند بلکه هر کس بجانب صاحب بدعتی رود بدین
آنکه فرمان او بردن توان گفت که در شکست اسلام سعی نموده و بخراج برین
شتافتن چنان که بر تو بیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عبادت
من مشی الی صاحب بدعت فقد سعی فی هدم الاسلام بران تافته و رفته
و فی هدایت کل بدعت ضلالة و کل ضلالة لیسبیلها الی النار که از جهل و غیبا
شائع الاستهتار است در اظهار و خاموشی اینکار دایند و عباد را غرور از

مرا ای ضما نرا رباب اعتبار است نغز بانه من المجرع

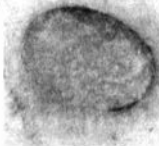
الکود و الضلالة بعد الهدی و نساه

الاستمساک بالذکر

کلمة الحق

الحمد لله

كتاب
سلوة المعيار في أسفار الأشعار
نفع الدين بن نفع الله
أول الأوصاف في التكميل
أعني الأعتبار



١٥ ورق

اسماعيل
٣٣

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از ادای وظائف حمد و مدح و کلمات و اهدای درود بر خاندان
بشارت و انداز بمشاعر برادران دینی میرساندند و بمقدار علم و کلام
عفا الله عما اجترح و حتی که بهنگام فراغ از تصنیف و انتخاب کتاب
معیار الاشعار یکی از دوستان صداقت شعرا القماتش خود ذکر کرد
از آن رساله دیگر با بقلم اید بر نهج اختصار پس بناچار موافق اراده
آن سالک مسالک الهی و اعتبار سنگارش این را قلم سید سلاله المعیا
نام اقدام نمود با وجود شواغل بسیار و عوائق ناگوار از آن گفتار
جمعی از نادانان کران و قار در نگوشتن اشاد اشعار مبالغه بسیار
بکار فرموده شعری که خواندن را علی الاطلاق مذموم و مستحسن
میشمارند و فریق را خود را یان سرچم لا اعترا این رشته تا بداند
حبل المتین سعادت پایدار و انموده همانا من تلقای الاثر گفتگو
چشم بیمار و بر روی پرکار و نگاه غدار بنظر اعتبار نمی آید و مقصود
از تألیف رساله توفیق لا اناط فرین است بر وجهی که متنازع و اختصار

نمائند و هر يك از فریقین را بمقام ارباب رسانند و پوشیدگی نخواهند
 که توفیق و موعود جز بحقیق معنی شعر نقاب احتجاب نتواند کشود
 زلف حیرت از اینده قطرت نتواند زد و زبیر هراسینه هر قسمی از اقسام
 کلام را که اطلاق شعر بر آن شاید بیان باید نمود تا مقصود حاصل
 آید بمشیت خداوند احسان وجود **فصل** لفظ شعر را گاه بر
 اطلاق کنند که اصلی و حقیقی نتواند داشت بلکه مجرد تخیل باشد
 مردم فریب و محض تخیل است کی بقول عقول نصیب خواه
 قرین قافیه و وزن ادا کنند از بجوهای مقرر و خواه بر وجهی که
 که نه از قافیه زینت داشته باشد و نه از وزن زیور و گاه از اطلاق
 این لفظ کلامی خواهند معنی و موزون قطع نظر از درستی و نادرستی
 معنی و مضمون و شعرا این معنی تواند بود که اصلی و حقیقی ^{شده}
 باشد محکم و متین و میتواند بود که اصل و حقیقت باشد از ^{فصل}
 شعر معنی نخستین و بعضی از دانشوران جمع میان هر دو معنی ^{منظور}
 داشته از شعر معنی خواهند که تناسب الفاظ را بر میزان یکی از آن ^{است}

توان سنجی دیگر م دارد ازان بر خیل جدید باشد آنست که باور نماید
 داشت و بان نشاید کردید و بعضی دیگر قصد گویند با در حقیقت
 دخیل نباشند اند و سخنان موزون معنی را که قابل قصد موزون
 آنها نکرده باشد انچه شعر در داشته اند اکنون که معنیهای ^{شعر} لفظ
 از یکدیگر ممتاز گردید در آیات و روایاتی که درین باب وارد شد تا
 باید نمود و باید دید تا بکنه نکته که از ورود هر یک مقصود باشد
 توان رسید و مرادها لتایید **فصل** از جمله دلایل قرآنی که دلالت
 بر سبکی مقدار اشعار دارد و الشعر و یجمع لغا و ون گویند که
 شعر را که اهان پیروی نمایند و متابعت و مشایعت کر اسند
 آورده اند که طائفه از مشرکان قریش در کوهش حضرت صطفی
 و خدمت دین و این برگزیده انبیا صلی الله علیه و آله شعرا میگفتند
 و کفر نژادان بحیا از هر جا فراهم آمدن شعرهای ناسزا را در محافل
 اراد میخواندند چون این اجری فاش گردید نوبت نزول این آیه
 الم تر انهم فی کل طاعیه من ایا نعی بدی که شعر کوایان در هر وادی از وادی

سخنهای پریشان سرگردان می‌پویند و در مثال غزل سرانی و خود نشانی
 سخنهای بجا می‌گویند گاه زبان بهجگوئی از خود مدشانی می‌کشایند ^{گاه}
 تا کسی را از سخن ویشان مدح می‌نمایند و آنهم بقولون ما لا ینفعون یعنی
 بیتی که ایشان می‌گویند آنچه را نمی‌کنند و بجای نمی‌ارزند پسندگسان می‌ند
 و خود پسند بر نمی‌ارزند الا الذین لم یؤشعوا یعنی که مستبوع کمرها نند ^{هم}
 و دیها سرگردانند که انانی که ایمان آورده و نایب و مانند و علما
 الصالحات و کارهای نیکو از ایشان صادر گردیده و انار ایمان کار
 از کردارشان بظهور رسیده مانند مدح گفتن حضرت پیغمبر و انصار
 ان سرور و مانند همچو کردن کافران خیرم سر و ذکر و الله است بر
 و یاد کرده اند خدای عز و جل یار کردن بسیار از اکثر اشعارشان در
 توحید و تجدد است و پاسداری مراسم بندگی پروردگار و انتصاف
 من بعد مظلوم و انتقام از بدگیشان کشیدند پس از آن که ستم از ایشان
 دیدند یعنی همچو کویان کردند تا زای آنکه بجای بجا از ایشان شنیدند
 و سیعلم الذین ظلموا ای نقلا یقبلون و زود باشد که بداند آنان که

ستم نمودند بکفر و یثا و تمت و افترا و کان تنزل شیاطین بر سر و رو
و نسبت پیر و ان حضرت پیر و ان شعر که پس از مردن بجای آید
خواهند نمود و مراد ان است که قرارگاه ایشان آتش امان خواهد
فصل از تفریق و تسخیر عالم و تفسیر چنان معلوم میشود که هر
از شعر مذکور درین مقام کلام منظوم باشد بران وجه مقرر میکنیم
با اعتبار وزن و قافیه بلکه باعتبارات دیگر مانند همچو حضرت معمر
و مدح ناکسان بدکھزیر که اگر بحر وزن و قافیه علت مذکور
و رایت غوایت از اشتقاق استثنای ذکر کنندگان و نامقام کنندگان
گنجایش نداشتی و سرور کائنات در هیچ حالتی از حالات حضرت
شعر گفتند ندادی و امر همچو کردن نفوذی و ثواب همچو کفار را با ثواب
مجاهد و کارزار بر بنفوذی شیخ ابوعلی طبرسی در کتاب جوامع الجامع
آورده که از حضرت کعب بن الک داجی کردن مشرکان و زمانه
پس سوگند یاد نمود که این همچو کردن سخت ترست از تیر بران تیر و در
کفر نژاد و در همین کتاب آورده که از حضرت حسان بن ثابت را نیز

بهجودن کفار پس گفت بدرستی که روح القدس بان تو یاریست و مددگار
 حکایت حسان در کشف و کتب دیگر از تفاسیر اهل خلاف سطر
 و روایت کعب بعنوان دیگر در کتاب مجمع البیان مذکور است حال
 که امر کردن آن حضرت شعرائی نامدار را بهجودن کفار بر سبیل نکرانزد
 راویان اخبار و نافعان آثار مشهور است پس هرگاه شاعران اگر در
 انتقام و استیصال و هجو کفار و اشعار شعری گوید مستوجب جزا
 و ملامت نخواهد بود بلکه در اشعار خود بدیهای آن گروه نابکار
 بر استحقاق کرامت پایدار خواهد افزود فصل چون مدار فرج
 اشعار که از جماعت کفار نمودار شد بر تخیلات ناپسند است و
 ناعجب و پس هر قسمی از قسام کلام که در عهد نظام شیعیه یا باشد
 در همان حکم خواهد بود هر چند در سلك وزن و قافیه منظم باشد
 و در شمار اشعار نامعدود و لهذا انما نام علیهم السلام شعرا اند
 مقام بر همدایان مسالك ضلالت و اغواتا و بل نموده اند و یا تیر
 دلپذیر و نیکو تحیر و تحیر از این خمیر و مضامین خط خطیر تا و بی

ز دوده اند و بیان نموده که مراد از شعر اگر چه چند اند خود پسندند که در طلب
 ریاست هر سود و نند در اصول و فروع ملت بیضا بدعتهای ^{اغیا} ^{صدا}
 اختراع کرده دانسته حق را پوشیده اند و با کمال اغوایت خود را از
 اهل هدایت ستمرده دریا فرمای خاندان ولایت و وصایت ^{نست} ^{نست}
 کوشیده اند و مراد از غایبان فریقند که پیران این جمیعند شیخ
 صدوق در کتاب معانی الاخبار از امام محمد باقر علیه السلام روایت
 نموده که آن حضرت مجاهد بن عثمان خطاب کرده و گفته که اهل ایشان
 پیغمبر احدی را دیدی شاعری را که کوی پیری او کند یعنی ^{چند} ^{چند}
 یا خد که تابع و مقلد شاعری شوند اما هم قوم فقیر و الغیر است ^{این} ^{است}
 که مراد آن که دهند که از برای غیر خود از عر و جال نفقه نموده اند یعنی ^{مقصود} ^{مقصود}
 از طلب علم حصول ایلجاء بوده رفته رفته از دین کاسته و بر دنیا ^{ای} ^{ای}
 فضلا و اصالوا پس هر این خود که راه گردیده اند و پیران خود را نیز ^{کرو} ^{کرو}
 و بنا کرده اند و در تفسیر علی بن ابرهیم نیز مذکور است که این آیات
 در شان ^{ان} ^{ان} کرده اند که ایشان را بغیر دین و مخالفت ^{ان} ^{ان}

افزون منظورست و در کتاب مجمع البیان نیز از تفسیر عیاشی روایت است
 که این بیت در شان نفقه کنندگان نهی از سر ما بر درایت است فصل
 نشاید دقیقه شناسان چند از امثال این ولایت چنان فهمند که
 از شعری متبوع غاوین مقصودست برین خریدگان یا این تغییر
 دهندگان مراسمین بلکه منظور در انکار زبور انکار انحصار مرادست
 در متصدیان گفتن و پذیرفتن اشعار و اشعار بقیهیم بقیهیم است بحقیق
 که زریگان فطرت بلند اشعار را شامل این نوع دانند از انواع گفتار چه
 همچنان که مدار نظم اشعار بر خیالی چندست نا هجر گفتار این دانش
 نمایان نیز از شایستگی تصدیق دورست و در مذاق اختصار صافو
 رحیق تحقیق ناگوار پس نظر بجا این ولان در حقیقت و اثر اطلاق هر یک
 جائزست بران دیگر و باعتبار احتیاط و آثار است تفسیر شعرا بقصه
 خوانان که در بعضی اخبار است چه منفعتی نتواند بود از نظر رایج بصیرت
 و اضاف که خلق این دو فریق محروم از توفیق دفعه خوانان در روح با
 و نظیر این در اخبار و آثار علمای اسلام بسیار واردست که

مفهومی محتمل است شمول و عموم را که تخصیص دهند و گاه تعمیم کنند بنا بر آنکه
 افراد متعدد و حقیقت واحد است لیکر اکثر در میان ندانند که بسیاری
 از احکام بر حقائق و انواع جاری تواند بود قطع نظر از خصوص افراد ^{حظه}
 این نکته راه توفیق توان پیورد در موهومات تعارض و تضاد و مؤلف رساله
 بعضی از مؤیدات و موکدات این مقاله را در اصل کتاب با مبدی بنسبت ^{کتاب}
 راه صواب در سلك تحریک کشیده ببیانی که بسوا از روشن ضمیران پذیرفته
 و پسندیده **فصل** از جمالیات تنزیل عجب که در کتابی این گشت ^{شوند}
 راه نمای خداوندان دیدست بسوی عیش رغبت و ماعلنا ^{عشوه} الشعونیا
 محمد راضی الله علیه و آله شعر کفایت تعلیم و تنزیل سور قرآن چه نظام ^{مش} اکمل
 درست از تخیلات پیورد مواز مقارنت قوافی و اوزان و مانیفی
 و سزاوار نیست عرا و رکه شعر گوید یا سزاوار نیست که کسی شباهت
 اشعار از شباهت قرآن جوید آن هونیست آنچه مابد و موخیم ^{لا} ذکر
 مکر پندی و ارضائی و قرآن مبین و کتابی روشن در در زلالت معانی
 و متانت مبانی تار روشن گشته معالمر ربانی و عراسم ربانی لبند قایم کند

قرآن را بجهت صلی الله علیه و آله بوسیله آن مرکان جای هرگز ندهد باشد و
 فهم کنند و دیده و رچه غیر او بمنزله مرکان است در حرمان از نمودن نظر
 یا آن کس بکه بر یو ایمان را پیش یافته باشد در علم پروردگار چه حیات
 پایدار و زندگی دار القار تحقق نماید یافت مگر با ایمان استوار و بنابرین
 سبب تخصیص اهل ایمان اختصاص ایشان خواهد بود باستفاد از نعم
 انداز با اعتبار عدم از جوار مستضعفین و کفار و حق القول و ثابت
 میشود کله عذاب و استیجاب عقاب علی الکافین بر گردن کاشا و سیر
 که بقرآن و پیغمبر ایمان نمی آرند و بمقتضای کفری که دارند قرآن را شعر
 پیغمبر را شاعری پندارند فصل شعری بلکه سیاق تا برایت نکوهید
 و از لیاقت منزلت پیغمبر صلی الله علیه و آله دور گردانید یا اطلاق
 انرا بر قرآن منزه و آرند و بدینستند بدین جماعت متصدیان تفسیر قرآن
 بر کلام مقارن قوافی و اوزان تنزیل نموده اند و بنا بر روایتی که از عا
 و حسن بصری باب ایشان رسیده و بعد از آن گردیده اند در تسمیة این
 تنزیل مبالغه بسیار بکار فرموده اند و محسول آن روایت اینست که هرگاه

حضرت بکنز کللی موزون رغبت نمودی چندان همت بر تادیب آن شیخ
 بروجهی که اراده داشتی پیشتر نبودی حتی آنکه اگر بر سبیل استشهاده
 و تخیل بر توانغاش بخواندن بیت شعری آن گفته شعرا تا فنی از بیت بگو
 که از موانعت نظم اخلاف داشته باشد بر زبان معجز بیا نشی چنان یافتی
 و در قالیله این پندار همین مقدار اقتصار روا نداشته اند بلکه این نسبت
 از قبیل نسبت عدم قنار از حضرت برخوانند که و نویسنده که مسلم
 الشیوئ انکاشته اند حجت اثبات مدعی پیدا شده اند و بکار این کتاب
 قرار داد ایشان در تقریر این معنی آن محض اقترا و زور است و از سائیکه
 اعتماد بر اصل ذوات الابعاد در دست از چندین جهت که بک این کتاب
 و دلیل در اصل کتاب بروجهی نیز از شاهانه اشتباه و ارباب مسطور
 بلکه لفظ شعور درین است بمعنی نخستین اطلاق یافته افعی کللی مشتمل بر
 در اصل و ثبات که باعث اغترار و غرور است نه بمعنی دوم افعی کللی است
 از سایر معنیان بر افترا و وزن و قافیه مقصود است چه کلام و در تریز
 قطع نظر از سلا و در فساد مضامین نه باعث زلل و ففور و نه در تریز

و صورت فصل اکنون باید دانست که همچنان که شعر گفتن بعضی مختص
 لائق منزلت خاتم انبیای رسالت گزینان بود زبان بیان اندک طهارت و
 که مضمون خیالات ناپایدار باشد نتواند کشود زیرا که در فن اصول عقائد
 دینی بدلاکت دلایل و حجج یقینیه بین و مقررست که کرامات مشهوره
 و مقامات محموده یکان یکان از ایشان مانند کرامات و مقامات ^{سجده} پیغمبر
 از قبیل اقتدار بخوار فرمودت و سازن نتایج و آثار استحقاق هر کردی
 و سیادت و هیچگونه فرقی نیست میان پیغمبر و امام در جلال و تعظیف
 و جواز ایقام مکرریدن فرشته حامل وحی و رساندن پیغام که پیغمبر
 بان متفردست از سازان نام و بنا برین اگر موافق مکان مخالفین صدره
 کلام موزون از خاتم پیغمبران هر چند که از خیالات سست بیان عربا
 باشد روان بودی هیچ یک از او سیای آن حضرت نیز اقام بگفتن و خواندن
 آن نموده و حال آنکه ابیات حکمت ایات بکرات و مراتب از ایشان صدره
 می یافتند و پرتوالتفاتشان بر روایت منشدات شعرا و نجسته نیات که
 مشتمل بر ضامح و مواعظ باشد می یافتند شیوع و ذیوع در بیان خود

امیرالمؤمنین علیه السلام چندان در اطراف و اکثاف مالک مروی و مجموع
 دو بدن که موافق با قرار گردید و مخالف بحال انکار ندید و همین اشعار شریف
 بنیاد که از سائر حارسان کوه هدایت و ارشاد کوشش در سپهران جاده است
 و رساند گردید فصل چون واضح شد و بشوئ رسید که فراموشان همان
 موارد و وعد و وعید تو سنجی بجانب نظم مستحکم و تاخته اند و سایر
 همای القات با کفر و خواندن ابیات حقائق اثبات در حق گرداری هم
 خشوع و الحاحات و سائر فنون قریب و انداخته اند بنابرین بزرگ
 منشا خرد بهر از کلام موزون نباید دید و ظواهر ایت و روایا
 را بفریب نفی و اثبات متعصبان عصا بر تعصب و تقلید انداخته است
 نباید کیسانند و از جریان بلیغ چند مجتهد و رو که صدور آن بر سبیل
 ندوزان سید ثقلین مجمع علیه فریق است بزرگ زبان مجربان بر نظم
 و وزن معمور مضایقه نماید نمود و باید دانست که راستی بخان برود
 قوافی و وزن از آغاز هبوط ادم صفا بوالبشر تا امروز سلی است مفرد
 و امری است معتبر چه مستفاد از اخبار معادن رسالت و منابع دلائل

چنین است که نخست کسی که این رسم نهاد و زبان گفتن بخوان مورد کشت
 خلیفه نخستین است ابیات آن حضرت که در مرثیه های ایل گفته می شود که
 او را از حد کشته در کتب ثقات علمای امامیه محفوظ است از نوع تغیر
 و تبدل و کوشها و زیاده ها از استماع و انشاء آنها بهره مند و محفوظ است
 بر روایت سالکان مسالک تتبع و تحصیل اصل بعد از قبیل مدلول
 این فصول مکان دارم که اگر سیری بکیم است و هشجاری از این مقام کلام
 فراتر گذاری باک نداری از این که گفتن و شنیدن بعضی از احکام کلام در
 نظام را از ساختن اباحت برتری و بمقتضای روایات اینند و سواد
 سایر عبارات منظم دانسته موجب قریب شماری مجدد نظر شود
 چنانچه از من سخن هویدا و روش است که کلام منظوم نیز نوعی از انواع
 سخن است که فردی از آن قبیح و فردی حسن است و همچنان که ابی کلام
 موزون مقفی که موزون چند است بی بود و من باره چند زانند و چه
 مانع تواند بود از این که جملی باشد و کاه شعری و کاه برهانی و کاه نتیج
 اساسش قناعت باشد و کاه مورش افزایش صریح حاصل از اقسام سخن

سخن که در اصل کتاب مفصل و مبین شدن در ظاهر و مجاری این فرجاری است
 و موزون بودن به جهت علت حضور و سبب غور و نشو و نه و نیست
 و لهذا همه اظهار شعری بحسب کفار را با زای نشاء اشعار حقیقت شعار
 بهادرت صلات و جوارز بسیار اگر ام میفرمودند و اولاد با خود را بیاراد
 مصرعی نان متم مصرعی بلند و از آن که بایشان القای نمودی از و نند این
 شهر آشوب در کتاب مناقب آورده که حضرت کاظم را علیه السلام در بحر بحر
 بنکای کران کتب بر کردید و بدید بر این نشاء بنفشه نوشتن هر مصرعی که
 می نمود و گفتن مصرعی دیگر در برابر که تم آن تواند بود امر میفرمود و همچنین
 مصرعی می گفت و مصرعی میشنید که از استماع آن شادمان میکردید
 می پسندید **فصل** از جمله اخبار شائع الاشتهار که دلالت بر حالات مفاد
 قسمی از اقسام اشعار دارد در تقسیم کلام وزن قرین در صحائف قلوب
 خرد پروان خورده بین عسکاردان من اشعر حکما و ان من البیان السحر که در
 روایات نبوی است و در کتاب **الاجنه** البقیه و غیر آن از آن **صوت**
 یعنی بعضی از کلام مقفای موزون حکمت است بحسب مفاد و مضمون هر چند

شوند که آنکه نظر بر تناسب الفاظ مقصود دارند بحدی که ظاهر از در حد و ساد
 ابیات و اشعار شمارند و همچنین روایت آن که کون از تحت عرشه مفا یحیا
 السنه الشعراء همانا ناظر بر این معنی است چه اشعاری که زرد و دن زلف
 غفلت از آن نباید و کشودن کون و حکمت را نشاناید از شایستگی ارایش بیک
 ستایش عاری است پس در برابر اخبار و اخبار و مضمر فیما بین باشد از انشاء
 اشعار بدون ذکر و صفی از اوصاف برین قسم از اقسام محمول است در
 اعتبار خداوندان اوصاف و همچنین اخبار را ائمه نام علیهم السلام هستند
 و ستوده اند و گویندگان از ابوعدره جریل ثواب و حسن ماب نوازش
 نموده اند و همین قسم است از اقسام که سیدنا نام علیه و علی اهل بیت السلام
 کعب و حسان و نظای ایشان را ترغیب بکفتران می نموده و می شنید
 چنان که باخبار بسیاری از عدول علماء و فحول فضلا بنسبت رسیدند و همچنین
 یا معشر الشیعه علموا اولادکم شعر العبدی فان علی دیر الله ناظر بر همین است
 یعنی ای گروه شیعیان فرزندان خود را شعر عبدی بیاموزید که او برین
 خداوند جهان آفرین است **فصل حسن** در جمل از امام رضا علیه السلام

روایت کرده که آن حضرت گفته ما قال فیما مؤمن شعری و خاتم النبیین
له بیتا فی الجنة و سبع من الدنیا سبع مرات یزوره فیها کل ملک مقرب کل
نبی مرسل و ذای ابر و دایت انست که هیچ یک از اهل ایمان در شان خدا
خلافت بزرگان شعری نگوید که ما یکی از ایشان را مدح کند و ستاید
مگر آنکه خدای عز و جل بپاداش گفتن آن شعر شهری در بهشت از برای
کوبیده آن بناماید که وسعت و فراوانی آن شهر چندان بر وسعت^{هفت}
و فراوانی سراسر دنیا افزاید پس کوبیده آن شعردان شهر ساید
و هر یک از فرشتگان مقرب و هر یک از پغیران مرسل بخاطر ذکر آید
عبدالله بن فضل هاشمی که از ثقات روایت بوده از امام جعفر صادق
علیه السلام چنین روایت نموده من قال فیما بیت شعری الله تعالی
بیتا فی الجنة یعنی هر کس در شان ما بگوید خدای عز و جل از
برای او خانه در بهشت بنماید و هم از آن حضرت روایتی نظر رسید که
ما قال فیما قال بیت شعری یزید روح القدس یعنی هر کس کوبیده
در شان ما بگفتن یعنی از شعرا ستاید مگر آنکه روح القدس مؤید^{کند}

و مددیافته فصل و شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه در کتاب کامل الکوا
 هم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت ابوهرون
 مکشوف را بخواندن شعری در عرشه امام حسین علیه السلام امر فرموده
 و ابوهرون در اجابت فرمان زبان بخواندن شعری گشوده پس آن
 دیگر را گفت که شعری بخوان چنان که خود میخواهی و نزد شما شیخ
 دارد یعنی بعنوانی که رفتی تا آن باشد و شنوندگان را بگریزان پس
 ابوهرون شعری خواند موافق فرموده و مصراعهای از آن شعر در اشعار
 حدیث روایت نموده و چنان بوده که آن حضرت را گویانده و نوبت
 سیم که بخواندن مأمور گردید قصیده دیگری عرض رسانیده که شنوندگان
 پس پرده را نیز برگیرید داشته چنان که ما را گیرید و بخوانند ایشان از وادی
 حجاب نمودار گردید و همانا قصیده معروفه مشتمل بر ذکر بعضی از وقایع
 که بلا بوده که عرش رحمان از جریان آن لرزیده و طپیده ابوهرون گوید
 که چون فارغ شدم آن حضرت نوید داد و گفت که ای ابوهرون هرگز
 در عرشه امام حسین شعری خواند پس گردید و ده نفر را گویانده بشت از آنجا

او نوشته شود و هر کس شعر خواند پس کرید و پنج نفر را که یازده هشت
از برای او نوشته شود و هر کس شعر خواند پس کرید و یک کس را که یازده
هشت از برای او نوشته شود و هر کس امام حسین علیه السلام نزد او
یاد کرده شود پس از چشمش بر شک بیرون آید با ندازه بر مکتبی باشد
بر خداست و خدای راضی نیست بکثر از هشت از برای جزای انجمن
کسی و شیخ صدوق نزدیک بمضمون این روایت روایتی در کتاب
نواب الاعمال ایراد نموده و در کتاب عرض المجاسن بعدی آورده که
از حضرت ابوعمار منشد را بخواند شعر از گفتار عدوی در
امام حسین علیه السلام فرموده **فصل** و باید که سالکان سبیل
استبصار معیار سبک سنگینی اشعار را که در تضاع و کثرت اشعار
بان شده بیکار نگذارند و از امثال این اخبار که اندکی از بسیار این اشعار
نموده اند ایراد یافت هر چه بمشاعر ایشان رسد که شعر بر ستایش شعر
گرامت مشاعر باشد بر اشعار استوار همچو انرا در نه بر کلام تخیلی غرض از
هر چند بمقصود از آن حقی باشد لکن الاظهار از قبیل مدح و مفاخر است

صنادید کفار و بی همان معنی محمول است. مناهجی مختصه ببعض احوالات
یا بعضی از مآکنه و اوقات معنی احترام ما است حرم و حالت احرام و در سجده
و با حالت صیام و در سراسر شبها هر جا باشی یا هر حال از احوال و در روز
ادینه از ایام هفته و در ماه رمضان از شهر و سال شیخ المشایخ و غیره
اما میسر در کتاب تهذیب الاحکام از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
منویده که آن حضرت شعر خواندن روز دوازدهم و کسی را که داخل حرم
باشد و شعر خواندن روز جمعه و جمیع شبها را حکم بکراهت فرموده
پس سائلی پرسید که اگر چه آن شعر شعری باشد که درین اوقات با
ایرجالات موصوفه بکراهت خواهد بود جواب شنید که اگر چه چنین باشد
یعنی حقیقت معنی مقصود با وصف شعریست صفت کراهت از آن
زدود و هم در کتاب تهذیب الاحکام بر طبق جامع کافی از آن حکم
علیه السلام مروی است که لایبشدا الشعر طلیل شعر خوانده نمیشود
شب یعنی باید که خوانده نشود و لایبشدا شهر رمضان طلیل و لایبها
و همچنین در ماه رمضان نه در شب و نه در روزان فقال الیه عجل

یا ابتاه وان کان فیما پس اسمعیل پرسید که ای پدر واک چه در شان ما باشد
 یعنی از قبیل مدح و مرثیه و مانند آن قال واک ان فیما گفت واک چنان شعر
 در شان ما باشد که خواندن آن در شبها و در ماه رمضان کراهت دارد
 و در شان ما بودن خواندن آنرا از کراهت بیرون نمی آید **صلی** هم
 شیخ ابو جعفر طوسی در تهذیب و استبصار آورده که علی بن یفضل از امام
 موسی علیه السلام سؤال نمود که محفل گفت و شعر خواندن و خنده در آن جایز
 طواف قضیه یا غیر قضیه چه حکم دارد آن حضرت جواب داد که باکی نیست
 و حکم بااحت فرموده و باز فرمود که از شعر آنچه باکی دارد باشد مانند آن است
 یا چنین گفت که باکی با نیست یعنی حکم خواندن شعری که پسندیده باشد
 در جواز با حکم کلام و خنده مساوی است و در کتاب **مکاشحه الفقیه**
 رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که زاهد المسافر الخلد، توشه مسافر
 حد است و مراد از حد آن نوعی است از خواندن که شتران را بر سرعت فرما
 دارد و آن از خواندن کلمات دیگر جداست و اشعر ما کار منه یعنی در خواندن
 و از شعر آنچه در آن خفتی نباشد و در بعضی از نسخ بعضی لفظ **خفا** است

و از مشاعر معاصر پذیرندگان سخن را گفته نهفته نیست که مراد از شعری
 که باکی بآن نباشد شعری است که از تخیلات بهیوده عاری است و مراد از
 فردا حتی که هم در جواب سبب و هم در روایت اولی بر کاهت باقی است و
 یکی است و آن شعری چندست که مقصود کویده آن مطلبی است
 لیکن چون کسوت خیالات بحقیقت و ثبات پوشیده در نظر خود
 فطرت بلند ناپسندست هر چند در عیار اعتبار فرفتگان باز آید
 اغترار حله گفتاری که بود و تارش ریشتهای تابدار پیرش را باشد که
 مقدار و قیمت بلندست انجام کتاب ریاساتی زبان گفتار و اصول
 اکنون که بعنایت هدایت پروردگار کابوی گفتار با انجام رسید
 سنجیدن نیک و بد اشعار که هیچی الاظهار نمایان گردید بر زمت
 همت دیانت پیشگان نفوی شعار لازم است که از انکار مزاولت اشعار
 نااستوار خود را بر کار دارند هر چند شعری باشد که از احرار حرم
 و کراحت دور دانسته خرامان ساخت باحت شمارند چه با سدا
 زبان از گفتار نشانیست سخنان عمل معالجی کزاری بر ایمان

و سائر اجزای و لکان در اکثر موارد و مراد سود و زیان تابع گفتار زبان
 در صورتی که مردمان را سرنگون در افشان و رخ بیندازد مگر بعضی چند
 که زبانهاشان درود و پرازه و در روایتی دیگر چنان است که در ستکا
 اهل ایمان و پیاداری زبان است و از امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده اند که روزی نگذرد مگر آنکه هر عضوی از اعضای بدن
 از روی افتادگی و فرو رفتن زبان را سو کند و هند که مبارک است سخن
 از آن سرزند که بشوین آن بکان بکان مستحق حقیقت و هوان کردند
 و با لجه زبان را از اشعارنا پسند و گفتاری چند که بیاید ^{فقط} دانست
 باید نمود و بعضی ایست ما لفظ من قول الاله در قیاسه بگفتن
 بجا اصل و شعرا طریقی نباید شود و چه شیده نخواهد بود که مقصود از این
 گفته شد بر سبیل اجمال تغیر و تقدیر است از خواندن و شنیدن اشعار
 که انشاء بعضی از افراد از اجازت داشته اند در بعضی احوال ما شعری
 که از جمله معاصی شمرده شده و در عداد محرمات معدود معلوم نیست
 تقوی و بختی تفکر بآن چه خواهد بود مانند آنچه مشتمل بر حکمی اهل

ایمان یا مضمر تشدید بی خصوص که منع از وی جائز نباشد بگویند آن
 و تشدید متضمن از مردان و همچنان کوشش را داشتن باستماع ایراد آن
 و از آن قبیل است و در همان عداد شعری که تالیفات و تالیفات باشد از کلمات
 فحش ترا در دو خبر است که هر کس یک بیت شعر از فحش خواند هیچ نمازی از
 نمازهای او در آن روز بدرجه قبول نرسد و هر کس در شب جماعتی
 خواند هیچ نمازی از او در آن شب شناسیده قبول نبوده و میزان استوار
 شناختن یک و بد گفتار آنست که نخست اندیشی جهت کلام را در سخن اف
 یل که با غی بزادانی نزار گفتن آن سخن داشته از تعلقات یا سببانی علم
 ایمانی سخن گوید تا ندازه که در آن باب از تعمیر مافی الضمیر یا کردنی و اگر
 امری است شیطانی از هوا جبر نفاتی و وسوسه و نهانی که فریبند
 و از گفتن یا زبانی و استخرج هذه السلسلة من اصل الرسالة ناظرها القیر
 الی ربی کل موطن محمد المذعوم الهدی ^{بجمع الحش} من فی القدر ^{الحکم}
 شهر و حجة سبع و تسعین و الف من العلوم الهجری ^{مستغفر} حاد صلیا
 نفع الله بهما من دفع الیه و جعلها من وجبات الرقة لیه فانکر من

نغيا اليه فاكفي من توكل عليه ربنا عليك توكلنا واليك انبنا

واليك المصير

كتبه كاتبك ١٠٩

وقد المناقب لا يرشدني عن الامام الكاظم موسى جعفر
الصادق عليه السلام قال دخلت ذات يوم من المكتب معي لوي
فاجلسني الي بن يديه وقال يا بني اكتب تمنج من التبع ولا ترد
ثم قال اجزه فقلت ومراوليت حسنا فذه ثم قال
سلفي من عذر ذلك كل كيد فقلت اداكاد العدو فلا تكد
قال فوال ذرية بعضها من بعض الا جازة ثم عكره
وقد المناقب النبوية للسيد محمد بن يوسف العلوي الحسيني
الحسيني موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى الكاظم
عليه السلام عن النبي صلى الله عليه واله وسلم وهل كتب اليك
علي من اخرجهم الا حصانك السننهم وفي رواية اخرى علي مناخرهم

البار قال السيد في الدروحة وهذه من الاستعارات المعجزة و
 المراد بها ان اكثر معاني المقام ومصارع الامام انما يكون محرابهم
 عليهم وهو آية الاقوال السنية التي توفى عنهم هذا في الدار الدنيا وعلى
 المعارف في اهلها والمعام من محارب عادتها فاما في الدار الآخرة
 فيؤخرون فيها بانام الاقوال كما يؤخرون بانام الافعال فيكون على
 منها خرم في احوال العذاب ومن اظهر في الميزان يعود بالله فيها و
 العبارة من هذه الخال بمصانيد الاستسنة من احسن العبارات كآية
 السلام نسبة ما يخفف اليه من الاقوال المذمومة التي تسوءوا
 ويعود عليهم وبالله بالزروع الذي يستوفى عاقبة زرع والعارس
 الذي يستمر ثمره فوسمه وهذا كقول الفاعل لمن اخذ بحرفة اجصد
 ما رقت وجزما غرست في وفي الكتاب المذكور عليه السلام
 يعني جوف اهدكم قيجاً حتى يريه جبرل من ان يملئ شعراً قال السدي
 هذا القول مجاز لان المراد به المعنى ان يكون حفظ الشغل على
 الانسان فيشغل عن حفظ القرآن وعلوم الدين حتى يكون احضره

وأكثر خواطره فقهه عليه السلام كلامه الذي تنبئ بنوع من أنواع
 المنايعات فلا يكون لغيره فيه سرب وكامعه مذهب قال قال
 بعضهم اما هذا الشعر الذي هو الذي خصصه للصحيح انه في كل
 شعرا استولى على القلب كل الاستبداد عموما لان النبي صلى الله عليه وسلم
 ما هي النبي عليه السلام وكثرة فليس راعى فيه ان يكون عالم على القلب
 طامحا على القلب وقوله عليه السلام حتى يريه معناه حتى يفسده
 يبيضه وتقولون وراه الداء اذا فعل ذلك هـ وفي الكفاية
 عليه السلام ان من البيان لسحرا قال السيد وهذا القول مجاز
 المراد به ان البيان قد يجمع بزيوتها وخوارفه وحسن معارضة
 مطالعة حتى يستدل الانسان من حال الغضب والمخاضة الى حال
 والملازمة ويرجع صامت السخام ونسخ مفرد الغرام وكله الجاهل حتى
 يرجع ويسقط الخلق حتى يقع ويعود بالتصميم الضائع موافقا
 لا بعد مغاربا والسحر في الاصل هو التورية والخدعة والتلبس والتعطية
 قال بعضهم السحر ما نملك من حال الى حال وكأنه العزب بعد ان

السبح يصف الوجه وتقلب القلوب ويذكر الأجسام ويستغفر للاخطوم
 ويوفر من التجارب ويجمع من السباع وغيره وهذا في الحسنة لا في حال
 المحال وهو عندنا باطل الا ان يراد به ما قلنا القول فيه من بعد
 الانسان بل في القول وحسن النطق حتى يرضى بعد استطاعته ونشأ
 بعد جاحده وهذا الوجه هو الذي ذهب اليه النبي عليه السلام دون
 ما يتوله اهل الجهالة وطعام الجاهلية

كذا في نسخة من نسخة
 مائة وثمانين
 من نسخة
 من نسخة
 من نسخة

